تاریخ
ثمرة الارواح در رمل تألیف زین العابدین ابن ملا قاسم رمال
اصفهانی صاحب کنز الاحباب که آنهم در رمل است
مؤلف در سال نهصد و اندی بوده است
سید مرعشی
۱۳۶۹/۱/۱۹

بازرسی شد
۶ - ۳۲

بازدید شد
۱۳۸۵

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: ثمرة الارواح
مؤلف: زین العابدین ابن ملا قاسم رمال
موضوع:
شمارهٔ قفسه: ۱۲۵۱۵
شماره ثبت کتاب
۸۷۱۷۳

۱۱۴۰۹
۱۰۷۳۴ - ق

خطی - فهرست شده
۱۲۶۱۶

مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

هو الحق

بسم الله الرحمن الرحیم هدایة الارواح من الحضیض الارض الی الاوج السماء من علامه
زمان اصفهان مشتمل بر دو مقدمه و چهار باب است و هر یک از ابواب
مشتمل است بر چند فصل مقدمه اول بدانکه موضوع این علم بر طبایع و امتزاجات
در کتب نقاط و اشکال شانزده گانه است چنانکه بنحوی موضوع الحکمة مثل بر
تیرات و ارضیات و حالات و طلوع و غروب و کواکب است اما عالم کون و فساد مرکب است
از عناصر اربعه و هر یک از این عناصر اربعه بسیطه بی جزو ندارند از آنجمله
عنصر نار را خفیف مطلق دانسته و مقتضی حرارت و یبوست است و لازمه
تحریک و تجفیف و تخفیف و اضطراب و شتاب و حرکات سریع و استعلاء
و استفتاح و تخیر و تفکر با اضطراب و ضیاء و مانند جوهر متعالیست و محیط است
بر سایر عناصر و یم عنصر هوا است و او را خفیف بالاضافه و قلیل تحت
کره نار است و مقتضی حرارت و رطوبت است و لازمه تکلیس و تکثیف
و انفتاح و انکماش و برگشتن و انقلاب و اضطراب و تعبیس و تصورات
مهیب و حیرت و حرقت و تخویف و ظرافت و تشقیق و تلوین و ارادی و خفت
با عتدال سیم عنصر آب است که محلش تحت کره هوا است و مستلزم رطوبت
و برودت و مقتضی رعونت و متانت و انجلاء و خفت و صلابت و انفصال
و لهو لین با عتدال و رطوبت آنچه بابت آب بود یعنی عنصر را تقیید
بالاضافه نامند عنصر چهارم خاک است و محلش تحت سایر عناصر است
و لازم یبوست و برودت است قاعدی قبض و استمساک حفظ و جمادات
و استیلاء و حلم و قناعت و کدورت و تظلیم و ظلمت و سکون با فراط
و ظهور آنچه بابت آب بود و این عنصر را تقیید مطلق نامند فلهذا

خلی - فهرست
۱۶

آنچه اخف اند الطف اند و آنچه اخف و الطف اند ارفع اند و نسبت آن بحسب مناسب
طبایع و ادلات مذکور مرعی باید داشت بصورت اقرب بود چون
سابق ذکر یافت که عنصر اخف ارفع است و اثقل اسفل لهذا نار لطیف
باقرار اخف و ارفع خواهد بود و چون بلت خفت هوا لطیف نار ظاهر است
مقرش تحت او خواهد بود و چون کثرت ثقل هوا لطیف آب معلوم است
محلش فوق آب خواهد بود و محل عنصر زمین بدین طریق است
و چون از آن منزل تر و منزل خشک قضای کیفیت دیگر کنند و حالت
دیگر صورت بندد چنانکه نقطه خاک در سیم منتهی شود حیز آب است
بحسب تقدیر رطوبت مائیه یبوست ترابیه کیفیتین مذکور معدوم شود و برودت
مضاعف گردد و خاک در حیز آب رسیده لازم است بر تقدیم مذکورات
و مدلولات ترابیه و ظهور آنچه مستلزم این عنصر است بر وجه نافع و چون
از این منزل تر شود لازم است بر عدم برودت و یبوست ترابیه و عدم
منسوب الیه مائیه بر وجه مضر اما تر و بعض آن است که این نقطه چون
بسیم ابد لیست بحر که ترابا بلا شبهه یبوست معدوم و برودت مضاعف شود
که عین مائیت است چه خاک سیم آب باشد و در عرض و چون از این مرکز
منتقل شود و بحر هوا موصی لابد جسد خود را بدل نماید هوا چنانکه برودت
با حرارت عنصر آل با برودت و رطوبت باز ماند و عین مائیت است
چه و چون این نقطه مع است با هوا در عرض و چون انتقال بحیز اول کند
بلا شبهه رطوبت با وجود یبوست نار موقوف شود و حرارت باز ماند
که عین مائیت نار است و این نقطه مع است با نار هشتم در این صورت لابد

خاکه در ۳

خاکه در ۳ باد

خاکه در آتش

خلی . فهم
۱۶

لابد است بر عدم انفعال ترابیه و تبدیل نفس و بانفعال نار است و جهت مذکورات
و سایر نقاط بر این طریق است لا حرکات نقاط منقسم بحیز تام و حیز ناقص
و باز این حرکتین منحصر باشد بسه حرکت اول اشهاس نقاط است بر این طریق است
و در مرکز خود اعم از آنکه راجع شود یا نشود این صورت را طبیعی نامند حرم اشهاس
نقاط است در غیر مرکز خود یا آنکه رجعت کنند و این صورت قسری
نامند و این دو صورت را حیز تام گویند سیم رجعت نقاط است در حیز
خود با عدم حرکت در غیر مرکز چهارم حرکت چهارم حرکت است در طول یا در عرض
که بر اشهاس در مرکز غیر بود یا در مرکز خود بحرکت در طول یا عرض حرکت
حاصل حرکت از مرکز خود بمکانه مخالف بحرکت طول و عرض حرکت بازگشت رجعت
نقاط است در طول بعرض یا عکس و هر دو اشهاس بر مرکز خود یا حرکت
تابع هر دو اشهاس بمکانه غیر یا بوجه حرکت از طول بعرض حرکت تام حرکت
اشهاس نقطه است که از مرکز غیر بمکانه خود آید یا بوجه حرکت از طول بعرض یا عکس
حرکت تابع اشهاس در مرکز خود است بمکانه غیر یا حرکت او از طول بعرض یا عکس و جمهور
حرکات ربط از این بیرون نیست چه در شجره شش حرکت مطور است مقدمه ثانی

در معرفت آنچه لوازم و لواحق هر کدام است و آن مشتمل است بر چند مقصد **مقصد اول**

بدانکه چون در نفس موافق المزاج را ترکیب کنند آن نتیجه موافق تقلیبی طرفین حسب
الطبع واقع شود آن نتیجه را نام خوانند و دلالت بر ثبات آن چیز و تصدیق
نهادن بر احوال سابق و چون از تقلیبی نتیجه مخالف آمد آن شود دلیل
بود و ضمیر از امور معتدله بود و اگر از تقلیبی سه نتیجه سه افراج شود دلیل
بر کمال سعادت و حصول ارتفاع بر وجه مرغوب و اتم و اگر از دو تقلیل
سه کیب امتزاج تقلیبی بحسب احداث شود بعض از مقاصد بر وجه حصول رسد

آنچه لوازم این فن است

از سه سعد

از سه نحس

واگر از دو شکل نخستین نتیجه احداث کند بر کثرت تحولات و قلت تحولات
لهذا بعض از مطالب بر وجه شاق و تا صواب برآید فی الجمله تحقیق
نخستین از دو سعد احداث نمود دلیل است بر کثرت سعادت و قلت نحوست
و اگر از دو شکل نخستین نتیجه نخستین احداث نمود کمال نحوست را دارد و لیکن
اشکال منحوسه در بعض مطالب موجب حصول آن مطالب می‌شود چنانکه
اگر مقصود قتل و فسق و فجور و طلب امور عنیف و شاق باشد اشکال
منحوسه آن مثلث ... و همچنین اشکال خارج در امور مناسب
اخراج آن بود اشکال خارج سه مثلث ... و خارج نخستین مثلث ...
دلیل عدم مغفرت و نخستین دلیل وجود مغفرت و اشکال ثابت
و در خانه در امور ثابته اولا و انسب مثلث ... و اشکال منقلب
و خارج در امورات خروج و عدم ثبات مثلث ... پس هرگاه
مقصود از خروج و سرعت و عدم دخول و ثبات مدلول الیه و مرجع منسوب الیه
ضمیر محض خروج باشد آن امر بدرجه حصول پیوندد و اگر انتفای دخول کند دلالت
آن امر موقوف شود و دلیل عدم مقصود بود اما اگر شکل از تکلیف خارج یا منقلب
احداث نمود اگر در خانه ثابت بود دلیل خروج و عدم دخول و ثبوت بود
و اگر بخلاف این صورت نمود حکم بر خلاف این باید نمود اما اهل حکمت اشکال
نار مطلق خارج و تند و هوا را منقلب و آب را در خانه و خاک را ثابت و جون
نار و هوا از مرکب شوند از ترکیب آنها شکل پیدا شود محض خروج است مطلقا
و چون آب و خاک از ممزوج شوند از امتزاج آنها حکم بر ثبوت و دخول کنند

کنند خصوص نتیجه موافق طرفین باشد من حیث الطبع اما اگر اشکال نار و آب یا آب
یا هوا و آب شود این خود شر لازمه ناقصه مانند حلب و انقلاب و انقلاب
و عدم ثبات نماید میان نار و خاک نیز لازمه این صورت است فی الجمله
نظر نمایند در ربط طرفین اشکال من حیث الغرض مقتضی توافق است میان
اگر صورت صورت متوافق بود دلیل صدق و وجود ثبات آن امر بود
و اگر متباین باشد مدلول مذکور موقوف شود یا زحل و مریخ
نقطه بر شکل متوافق المزاج انها با هر مقاصد لا یتم الا بالتمام حاصل
شود و اصحاب نهایات و عدم کذب آن امر بود و همچنین خلاف این صورت
حکم بر عدم صدق و وجود کذب کنند مقصد ثانی در بعض محل اشکال منحوسه
دلیل وقوع مقاصد و منع و حصول مطالب بود و گاه اشکال
معوقه چنانکه اگر مراد از حرکات عنیف و تکلیفات نامرضی
و مشکلات مکروهه و اشباه اینها بود اشکال منحوسه انسب بود
و استعانت نمایند و اگر تجارت اخروی و طلب حاجات مذموم بود
اشکال معوقه انسب بود و اگر مراد از حرکات با خوف بود مثلث نار
سیحرب و قتل و سیاه این اشکال ... فاعل و نایب
باشند و آن امر از قوه بفعل آید و اگر اشکال مصلح واقع شود در
خانه منسوب الیه ضمیر لا شبه آن امر موقوف شود و اگر مقصد
از رفع فساد و خوبیت و وقوع مصلحات باشد این اشکال ابدا دیانه
و فاعل علی الاطلاق باشد و اگر مقصود از لهو و لعب و مجالست و مواصلت

در بعض محل اشکال منحوسه دلیل وقوع مقاصد و منع در حصول

فاعل مقتضی کار باشد

مقصود از لهو و لعب و مجالست

با محبوب و معشوق بود این اشکال [illegible] مبارکه [illegible] است بود
و همین مناسبت و مشابهت اشکال را باید در احکام مرعی داشت و چنین
این مناسبات و مشابهات و سایر حرکات عنصری بطور گردد
لاکن احکام رملی بصدق اقرب باشد و هر نقاط را احتیاج
چند سابع نقطه مستلزم مذکورات بود چون مقصد در مراد
شاق باشد حرکتی و اوضاع رملی دلالت بر صعوبت آن
مقصد براید چه اوضاع مذکوره منایه مراد باشد و چون
از مراعات و اثر اخت و طلب امور لهو لعب و منایه اینها بود
و استقامت بر اکثر موافق نسبت یا دغدغه مقصود بر آید
بر وجه اعلا و اتم و نقاط را حالتی چند است در حال تحرک
و این منقسم میشود به سه وجه وجه اول را صعود خوانند و آن
انتهای نقطه است بر اکثر نسبت مرکز نحو چون انتهای نقاط عنبر نار در
جیز اول و هر صورت منایه آن باشد وجه دوم را هبوط
خوانند چون انتهای نقطه در سر مرکز نحو وجه سیم را هبوط
خوانند و آن انتهای نقاط است در مراکز اسفل نسبت نحو
گاه باشد که هبوط بطریق صعود واقع چنین فرود آمدن نار کنانه هوا
یا استکنانه خاک و صعود بطریق نیز ممکن است چنین انتهای نار و خاک
بهوا اما در بعضی محل هبوط صعود در حصول مطالب نسبت است و گاه هبوط
بطریق اسفل و این حالات را در محل مناسب مشروح بیان خواهیم نمود

شوق و کثت و اوضاع
یا دلالت بر صعوبت
آن مقصد بر آید و اوضاع مراد
منایه قرار باشد

هبوط بطریق

صعود بطریق

نمودن نشانها را تا مقصد سیوم در بیان حالات اشکال و اسامی معتبره
و غیره بدانکه اشهر در حل و بهترین دوایر تکسیر ادوج است که مسمی است
بدایره افراد و طول و طعم هندی تکسیر بر طریق آن است که از چون
بوجه مربعه عنصری در مرتبه اول است و بمقتضای اول نسبت احد تسلیس لام است
و چون بر اسقاط ضعف سازند از حصول ضعف عدد و هوا حاصل میشود که
و باز نسبت تضاعف عدد و هوا عدد است حادث میشود چهارات و همچنین از
ضعف عدد و اب و هوا و جمع عدد خاک لازم آید [illegible] است و چون حروف
نسبت و نهم حروف ابجد اخراج نحو [illegible] مجموع بازده است و این عدد را
تا مه کامله گویند چه قابل طرح نیست [illegible] اشکال را اعتبار نموده اند
بر نسق مذکور مسطور سازند و هر شکلی را بمقتضای عدد مفتوحه موکل سازند و در محل
مناسب و صورت تکسیر ادوج این است

عنصر

اسم دایره ادوج
معتبرات در تکسیر

و جمهور دوایر ناظران و صنعت کاران این تکسیر استعمال از آنجمله دایره ادوج
و اوضاعش بطریق استقامت نسبت بدوایر دیگر احق است و از جمله نظایر
و صنایع این دایره آن است که ارباع در عدد عناصر و مراتب
اوتاد و حد و در جهات متساویه و از مثلثات اشکال بحیث تراوف
مساوی چه امتزاج [illegible] اصه این میشود که میزان اصهی دایره بطریق
مقرر اشکال بر وجه عناصر مفتوحه بمقتضای اسم اسم آنچه از شانزده طرح نحو
طرح نابینه و آنچه باز ماند موافق تکسیر اشکال است بدین نحو تکسیر ادوج است

بجه ا

و در اشکال مثلثه ابجد نار را سه خندان سازند لست لعبد ابجد و باد را دو خاک نیز
بدینمنوال و عدد اشکال بحسب عنصر مفتوح است و از مجموع اعداد عناصر طرح کنند
و با عدد خانه شمار و دائره مثلثه ابجد این است
اما اشکال دیگر طریق است و طریق آن
چنان است و بمقتضای اسم اعتبار نمایند و طرح بهمان دائره بزوج است
دائره طریق این است
و دائره دیگر آبیه است و قانونش بر نسق اسم است و مجموع اعداد
مذکوره دوازده است پس اشکال را تا دهم شکل توافق برد و با بحسب نظم طبیعی مذکور نماید
و اشکال مثمره که را از نهم طرح دهند که نصف دائره است و دائره آبیه این است
و از ترتیب نقوط ابجد سه دائره دیگر هم حاصل میشود یکی اشکال عرض طرح لیکن عمق
یکی اشکال معاد اشکال عرض این است
و قاعده این دائره این است که بعضی از اعداد
فرد و زوج طرح کنند اگر از عدد افزون باشد و اگر فرون نباشد یکی از آن
طرح کنند با عدد خانه شمار همچون و دیگر اشکال عمق این ترتیب
و قاعده این دائره عمق چنان است که از عدد زوج و فرد شانزده
شانزده طرح نمایند با عدد خانه بود و اگر از شانزده زیاده شود عدد
شکل بعینه عدد خانه بود و این دائره مسمی است بخط دانیال علیه السلام
سیوم اشکال معاد است و این ترتیب است
و قاعده این دائره معاد
چنان است که زوج و فرد اشکال را از حساب ابجد اعتبار کنند چنانکه زوج

بجه اسم
اشکال طریق

بجه اسم
ابجد

از دایره ابجد
او مطلوب است

اشکال معاد

بجه اسم

اشکال معاد
و خاص بر جبایا
و وفایی و اسم

یکی است و با بر این قیاس و از اشکال ابجد و اشکال عمق (اشکال) و خاص
و جبایا و اسامی و وفایی استخراج کنند و هر اشکال دیگر که باشد بر مذکورات
اشکال حرف مسمی است بدائره عدد و ترتیبش بر نسق طبایع و غریب است
و این دائره وضع لقمان علیه السلام است و حروف این است
اما اشکال دیگر تقع است و طریقش بر نهج اسم است بعد از طرح نار یکی است
و هوا ده و آب چهار و خاک هشت و دائره تقع این است
و دیگر دائره
رعد است و قانونش بطریقی است که عدد نار و هوا و آب و خاک
یک را بر ترتیب نار که باد چهارده است و آب بیست و هشت است و خاک
پنجاه و شش است و از مجموع شانزده شانزده طرح نمایند طریق مذکور
مذکور سازند و دائره رعد این است
و اشکال دیگر که تعبیرات
مسمی است بکذا افزون و منقش شود است و از امهات خط خاصی
و هر عنصری را نقطه در مرکز واقع شده و در ذات اشکال بسیط و مرکب
بر خلاف این چنانکه از زوج و طریق امهات و بر امهات و بنات
مفرده باشند و متولدات و زوایدات مزدوجه و دائره خدا
افزون است
مقصد چهارم در معرفت کیفیت اشکال اما اشکال منقسم
بچهار گونه اول خارجیه چنانکه ابتدا شان مفرده بود و انتهاشان مزدوجه
قسم دویم داخلیه ابتدا شان مزدوجه و انتهاشان مفرده و قسم سیوم
ابتدا و انتهاشان مفرده قسم چهارم ابتدا و انتهاشان مزدوجه و این قسم را
ثابت دانند لا بعض از اصحاب این فن متقصد بثبوت این چهار اشکال

فی حیث الفعل موجب انعکاس و عدم تغییر بیمینوال ؛ و هاء انعکاس را
منقلب دانند بحسب طلوع و غروب و باز انعکاس تا نزدیکانه را منقسم سازند
بچهار وجه اول نارند ماناء باشند ثالث آبیند رابع خاکیند و هر یک
از ارکان اربعه و هر یک از این انعکاس مشترکند تا انعکاس بحسب طبع چنانکه
صبح اکثر نار به است مطلق ؛ و مشترکند نار
از جمله انعکاس هوائی است مطلق ؛ و مشترکند نار
ابا مطلق است ؛ و مشترکند خاک مطلق است ؛
مشترکند خاک است و در ذات هر یک از انعکاس مشترک اختلاف
و اقتضای کیفیت دیگر میکنند و لیکن آنچه در طبع غالب بود فی الجمله منسوب
علیه از انعکاس اربعه مذکور چنانکه ؛ مرکب است از نار و آب که هر دو
منافی و ضد یکدیگرند اما بحسب شکلیت اقتضای خروج میکند و خروج علامت نار
و لازم است تعلق و منسوب و مدلول وی بانعکاس نار ؛ بعض خروج
ظاهر است و آتش دا هوا است بنار معلوم است پس مدلول وی بعض نار
لابد و نسبت بنار ظاهر پس لازم است فعل وی اخراج بود و باز بحسب
تضاد آتش و آب فی الجمله اطفای حرارت نار میکند اما حرارت هوا
عدم خروج نار نکند اما ؛ معاونت نار نیز بهوا لازم است و قلت
تراکم معلوم و بعضی انقلاب شکلی ظاهر است پس سبب او بانعکاس عنصر است
بحسب کثرت رطوبت و عدم یبوست و انعکاس قسام هوا است منسوب
بانعکاس هوا اما ؛ از انعکاس مائیه ؛ است چه کیفیت برودت
در وی مائیت غالب بود و شق و حول وی ظاهر است پس تعلق وی
بمائیت نسبت است اما ؛ بحسب اشتراک ماء و تراب و شق برودت
وی غالب است لابد است اشتراک وی بعنصر مذکوره اما ؛ چه مجموع عناصر

دلیل شرح آنها
شرح ۴ عناصر
در باب خروج

عنصر در ذات او است بحسب انقلاب ماء بهوا و دی است و عین مائیت
از کثرت اتصال و استمرار تعلق و بر ابعد اب نسبت اما ؛
مشترک است به ؛ و عنصر خاک است و فعل دخول وی شبیه تراب است
و منسوب و مدلول وی بعنصر تراب لازم است اما ؛ جهة کثرت یبوست
و قلت حرارت و بشوق بعض از جمله انعکاس تراب مشترک است اما
بحسب کثرت قبض و شوق ترکیب و هیئات مجموعی وی منسوب است بعنصر
اما آنچه در ذات ایشان عنصر مختلف الطبع است آن شکل را ناقص
و غیر تام خوانند و بحسب فعل و ذات لازم فساد و آنچه موافق
الطبع باشند آن ترکیب تام خوانند فلهذا استلزام تعاون و اعتبار
در امور عالیه باشند چنانکه در ذات صور مرکبات عالم کون و فساد
محوض است اما چون حرکت شکل مختلف المزاج مرکب باز نداز
اصداث آنها شکل مختلف صورت نه دلیل ظاهر این صور مدلول
ناقص و غیر تام و لازم و لازم عدم ثبات و وجود تبدیل و اختلاف
که از انعکاس مختلف الطبع تولد مختلف احداث نمود و در صورت
خروج و انقلاب منجی و داخل احداث نمود لابد است بر ظهور
افعال مذکوره از ؛ انعکاس حادث نمود دلیل بقای آن
و عدم تغییر و موافق ضمیر بحصول مقاصد برسد و وقوع حرکات

نافعه باشد و جمله حاملهای تحت شکل تولد کند بدین نسق است اما چون نقطه
آتش بخیزاب رسد فعل عدم بقا و تعدیل اشیا در کل در امور
و اختلاف در ضمایر و افعال قبایح لهذا لب خصوصیت جنبه اولاد چون
رفع امراض تعدیم افعال است چون انتفاع از حرکات در دفع شرعت
و نوشی و کثرت تعفن و عدم قوت و انحنین وجوه هر یک در هر مرکز لازمه
مناسبات و مداولات اوست در احکام پس خلاصه حکم این است آنکه نقطه
که هرگاه نقطه حکم اسم از آنکه نقطه اول اوتی یا نقطه ثانی اعتبار
بهر خانه که منتهی شود بعد از اعتبار قوت و ضعف نقطه و سیر او در مراکز
مواضع و غیره و اشکال مراتب و غیره و کیفیت حرارت و یبوست و غیره نظر
در آن خانه و شکل منتهی به خانه دان شکل و در جانب بیت از دایره ایم
مرتب بود از این سه شکل و دیگر از ایشان حکم استنباط خانه و نقص
و منتهی به هر نقطه شکل خاص مخصوص حکم که در ایشان خانه دیگر را
غالب بنا بر بعد و این سیر نقاط وقتی معتبر است که طریق و جهات در میزان
نباشد که اگر این چنان باشد قوت میزان با هر حرکت و اعتدال در تنبیه
و تفسیر دانا و بینا در هر منتهی به حکم با هر نحو از ضمیر و حسی و اسم و فاعل
و غیره و این نقطه جمیع اشکال معتبر است و همیشه چهار حرکت از میزان
خاص شود از ابط شکل و واقع است در میزان و این چهار حرکت در احکام

اتش و اب

اگر باد و آب
در میزان باشد
قوت میزان با
حرکت و اعتدال
و تنبیه
و تفسیر و تقریر

احکام و ضمیر و اسامی و فاعل و حسی بکار دارند اما در احکام گویند که
چون قوت عدد شکل که در میزان منتهی شود و بعد از آن با منتهی به اشکال
که انها قابل ثلث میگویند که قرض الارض و عقبه الارض و اجتماع باشد
متولد شود یا شکل خانه مطلوب متولد شود حکم بر حصول مطلب خانه بر دو به
اتم و اگر قابلان با شکل مطلوب تولد قوت منتهی به سه قوت دیگر که در
میزان است حرکت پدید آید تا قابلان با شکل مطلوب برسد و اگر در حرکت
اول یافت شود یعنی خود با مرکز مطلوب میرسد و اگر در حرکت دوم رسید
سایر یوسا طلب دیگر مطلوب رسد و اگر در حرکت سیم رسید سایر
یعنی اقربا و همینطور مطلوب رسد و اگر در حرکت چهارم رسید یعنی در
وجود و نوبات چهارم مطلوب رسید و اگر مطلق بقا یابد شکل مطلوب
برسید مطلب تمام رسید و دیگر نظر کند در شکل که در آن شکل
منتهی به است و او را با شکل منتهی به امتزاج نماید در آن ضمیر گویند
در مراکز نامه که معدل انتهای نقاط است و این منتهی است به حصول

باب
اول در سیر نقاط
نار و معرفت
آن

فصل اول در معرفت انتهای نقطه نار است در شکل اول قال المصنف
جمیع نقطه نار در این خانه منتهی شود حکم این نقطه چنان است که جان
در تن را یعنی خود نقطه نار در خانه نار است دلالت کند بر کرسی مزاج
و اندیشه های فاسده و فکرهای تیز و رایهای بد و شتاب زدگی

اگر قابلان با شکل
مطلوب برسد

خلی . فهر
۱۶

وخوف و امید از بزرگان و کسی کیون و بزرگان جستن و وجود این نقطه برای
وجه ظلمت اما این نقطه طالب است که مطلوب برسیده و این نقطه را
مطلوب چه نقطه است یکی متصل با وجهین هوا و یکی منفصل با وجهین آب
اما دایما مطلوب کلی آب است و جزوی بدین سبب حکم آب در رسیم است
و این حکم مطلوب کلی است اما اگر خواهی که بدانی بدین مطلوب میرسد یا نه
نظر کن در آن شکلی که در رسیم است اگر دائمی است و نقطه هوا از مطلوب
میرسد و اگر خارج باشد بمراد نرسد و اگر نقطه هوا از رسیم بدوم رسد
بمزاج و غیر مزاج حکم کنی بر رسیدن مطلوب بواسطه کسی دیگر یعنی بسیار در راحت
یافتن از غم و اگر این نقطه بوی شکلی چهارم رود عاقبت این کار بدیا باشد
و منع باید کرد زیرا که رجوع از آن کار او است در خصم در آن است
در همه کارها صد زیبا است چرا که نقطه هوا در چهارم خاک میشود و دلالت
بر هلاک نفس ساری میکند خلاصه کلام چنین این نقطه در اینجا نه مشتری
این نقطه را صاحب و حاکم حقیقی خوانند دلالت کند بر ظهور یا رب
چنین چنین عروج و خروج و ترقی و صعود و تشتیت و تبدیر و آنچه مستلزم افعال
نازی است بر وجه نافع و لهذا این نقطه را مقصد جزوی هوا
و مقصد کلی آب چه دایما گرمی و خشکی محتاج جنبه فردی و مشتری آب
فی الجمله بر حسب بقیه او و تقدیم مخالفات و ترجیح اهل الطرفین نحو و چون

چون این نقطه در این خانه ها اشتها یابد نظر نادر مراکز رابع هوا عدیم الوجود باشد یا جمع
هوا در رسیم و عدم نار در مراکز ثالث و تقاضه هوا دلالت کند بر حصول مال و تقصیر
بر وجه اتم و ظهور اتفاق نار است بلا جهت و ضرر را اگر نار در رسیم باشد یا وجود
هوا در چهارم دلالت بر تقاضه در تقویت آتشه و لهذا دلالت کند بر عدم مطالب
و تقاضه و غلبه اعادی و خصمان در این صورت ÷ در مراکز خاص یا وجود هوا
در رابع فی الجمله چنین نار در رسیم موجود باشد لابد طبیعت ثابت معدوم نحو تحصیل
نار منتهی بمقصد نار چنانکه بطلب مقصود و مطلوب رسیده از و خیر مقصد
او را استعرف نحو و اگر باید در مراکز رابع باشد محمد و مقاوم یا مقصد خود سازد و جوش
معدوم مطلق نحو و استعانت در مطلق نحو و این نقطه در چهارم خاک نشسته نحو
فی الجمله صورتا و دلیل حصول مقاصد نحو محض بجهان ÷ آب در رسیم
و ÷ است در سادس باز اگر این نقطه از مراکز مستقیم آید و با دار رسیم از آن
و آن از خرم نحو و اگر این نقطه در رسیم آید با تفاق هوا حکم این نیز نیک بر نیک
مذکور است و اگر این نقطه با نقطه آب رسیم آید اقتضای سعادت کلی کند
و از تفاق و حکم و اقارب استعانت بیند و اگر این نقطه از مراکز مستقیم
و این از رسیم ÷ در رسیم باشد با عدم هوا در چهارم دلیل آن است و تعبیر حصول
مقاصد نحو و اگر در رسیم ÷ باشد بعضی از مقاصد در توقف آتشه و اگر این نقطه
با نقطه آب در مراکز مستقیم آید و ÷ در رسیم و منتقم باشد بعضی از مقاصد آید و اگر

در جسم و در قسم دوم بعد لیس حصول کل مراد بود و اگر بخلاف این بود دلیل
عدم مقصود بود و از جمله در جمیع ادوات اعتدال نقاط امر عرضی بر داشت
تا مستلزم سعالات باشد چنانکه چون نفس در سیم باشد در صورت دلالت کند
بر غلبه حرارت و ضعف بر دوست تخصیص که آب در سیم عدیم الوجود باشد
و چون نار در سیم معدوم باشد با وجود دلالت کند بر تعدیل مزاج و حصول انتفاع
و چون آب در اول منتهی شود حصول صورت لازم دارد در اول آنکه نار و آب
در سیم موجود بوده باشند بلا ضرر باشد اما دلیل عدم مقصود است و چون نار
عدیم الوجود باشد در سیم با عدم نقطه منتهی مقصود با وجود دارد و لازم و چون آب
در سیم بیت دلیل حصول کل مقاصد و مراد است بر وجه اتم اگر چون نار در
در سیم موجود باشد و آب موجود بود با وجود حرکت آب در اول مزاج آب ثابت شود
و طالب طلب زیادتی کند و بمراد برسد و از جمله اعتدال این دلیل سرعت حصول مقاصد
و سعالات کلی باشد در اکثر و چون نقطه از امر کر مستقیم با نقطه خاک منتهی شود
شکل منتهی بود باشد یا دلالت کند بر ظهور که در تن و محن و وقوع بار حمی و استماع
اخبار ناملایم در این صورت اگر خاک در چهارم باشد از جمله دلیل وقوع مذکور است
که چون خاک در چهارم موجود بود کشافت میل تحت کند چه منتهی کمره او است لهذا دلالت
کند بر ظهور تراکم تحت دیگر نار بیت بر وجه منظر و شاق و غیر حرکت و عدم نوع
و وقوع آنچه نافع و مهم باشد بتقویت و تقطیر امور سابقه فصل چهارم در معرفت

نقطه انتهای نقطه و حرم قال المصنف اگر در خانه دوم نقطه نار منتهی شود طالب مطلوب
خود نرسیده یعنی از این کار خبردار شد و اگر این نقطه بسیم رسد آن
کار تمام شود کسی را در اصابت کند و کار او بمراد و بمراد و بمراد برسد
و اگر در سیم نقطه خاک باشد آن کار بتوقف شود و بر این خلاصه کلام چون نقطه
نار در حرم منتهی شود لازم است بر خصوصیت چنین چون حرارت و فرط و عدم
ثابت بیوست و ظهور حرارت چنین بر وجه نافع و انتفاع از نشو و نما مذکور
و تصحیح حساب و امداد و معاونت اکابر و اعیان رطوبت بر وجه انسب و امداد
و خروج مال بر وجه اخسار و وقوع بیوع نافعه لهذا این نقطه مطلوب خود
و منفعت حقیقی رسیده بود و دلالت کند بر تمهید حصول مقاصد و اگر بعد از آن
خانه حرم منوب است اگر در این صورت نقطه نار در حرم و سیم باشد دلالت کند بر
مطالب سایر بر وجه اتم و اکمل و از جمله دلیل منوب حرم و سیم متمتع شود و چون نار
در دوم و سیم موجود باشد مطلوب کلی با خود و ساز و عدد نقطه بر دوش
در طوبت بنقطه مذکور رسانند و هر یک از این بسایط بعضی مختلف مختلف چنین
و در ما بین هر یک از عنصر مختلف عنصری واقع است و اقوی بطرفی چنانکه
آتش و آب بسیط و وسط است و میان نار و خاک آب وسط است و تصحیح و ساطت هوا
که جزو بر دوش از آب افاده کند و حرارت نار رسانند و حرارت از نار بنشانند و بر
بر دوش آب رسانند و با زمین هوا و خاک آب واسطه است چنانکه بیوست

از خاک سنگ و بهوا رسانند و رطوبت آنی با او احاطه کنند و خاک رسانند تا آنکه موجب
احاطه آن شود در مرکبات احاطه اش شود پس بناء علیه چون باد و سیم باشد دلیل
حصول مقاصد سایر بود اگر آب در مرکز خود باشد دلیل عسرت حصول مقصد
باشد اما بهیچ گونه نقطه از مرکز مستقیم باین خانه ملتهب نشود مگر در حالتی که
چه سیزدهم در مرکز نقطه مذکور است آتش مفتوح بود نار دوم نیز مفتوح بود یا عدم
نار در اول و سیم چه اگر نار در اول باشد شبیه نار در منهم عدیم الوجود است
و این صورت نیز محال است و الا از امهات بحیث حقیقت آنها یا شبه لدلیل در
پنجم و شش خواهد بود و چون در پنجم بود نار در اول موجود خواهد بود
و این صورت محال است چون از نبات آید مرجع تاه اگر چنانکه از پنجم آید
البته نار در پنجم موجود خواهد بود و چون نار اول در پنجم مع است این نیز محال است
و دیدن حضرت محقق میفرماید که چون نقطه نار باتفاق آب در این خانه ملتهب شود
دلیل حصول مقاصد کلی بود از امهات غایت و انتهای تواند رسید و از نکاح و دیگر
و دلالت آنچه متمتع شود چون این نقطه با خاک ملتهب شود و جواب دلیل عدم
مقاصد بود و صد راز همه مطالب و ارادات است و چون با و جواب ملتهب شود
دلیل تحقیق مهمات تمام است و نیز از طرف خانه و اسیر این نقطه در شواهد را اعتبار
کلی دهد چنانکه شاهد نار و هوا اول نار یازدهم است و در دوم آب نوزدهم
و در سیم آب یازدهم و در چهارم خاک یازدهم چنانکه مجموع آتش و آب از امهات مشتمل

متعلق بنار دهم است بعد الترتیب و این در خاک امهات نقاط حرارت دهم و چهارم
نار و هوا یا نجم منحوست بنار نهم و آب و خاک منحوست بنار دهم و ششم شاهد
مرکز نار در نهم و دهم و هفتم آب آتش و هشتم خاک آتش بناء علیه در هر
صورت نار و هوا موافق نقطه باشند تحقیق روحیت و فردیت تقدیم آن
نقطه در مرکز شاهد است لازم آید و چون نقطه در مرکز اول ملتهب شود نظر
خانه در شاهدان نقطه و احکام کلی استنباط خانه چه در تعیین بعض
علی حدی و عقد منظور است در احکام چنانکه چون نقطه در چیز شود واقع شود
موجب یکیفیتین گردد و در وجه بحسب باطن صورت بندد و هر شکل در صورت تداول
احصا اش شود شاهد سازند با شکل ملتهب الیه در احکام و الله العالم **فصل سیم**
خاک الحق قدس سره شجره اگر نقطه نار در خانه سیم ملتهب شود اینجا ضعف باشد
در قوت و قوی در حکم بجهت آنکه مطلوب خود رسیده باشد و کار بالا از قوی بعض اعدا اما از
بمناهی مزاج باشد در طبع دلیل ضعف است و در کور را خطر عظیم باشد و اگر این
نقطه در چیز سیم ملتهب شود لازم بر طرفی یکیفیتین و جه بر ضرر دلیل است بر غلبه چنین
از طبخ و نضج نباتات و تغییرات حمامات و عدم امراض حاره و گرم ابهاء
تحلیل ابخره و امتزاج فصلین و تبدیل هوا بسرد و تنازعات و
مخالفات جهت امهات و حشت مفاسد و شرل از مراتب علوی و عدم فتنه و عسر
تقدیم کثرت و خلاف طبایع لهذا چون این نقطه در این خانه ملتهب شود ضعف
با طبیعی اطوار کیفیات و نزول رتبه شاهد اما قوت با بعض تحقیق و صد بطلوب
کلی و اشتیاق جاکز به کیفیت مختلفه اجمالیه نظر خانه در نقطه هوا که تعیین مسائل

در صورت نار که هوا موافق نقطه شوند
بحسب زوجیت و فردیت تقدیم آن نقطه
در مرکز شاهد باشد

در ابیاء موجب یکیفیتین گردد
و در وجه بحسب باطن صورت بندد
و هر شکل که صورت مذکور ظاهر شود
با شکل ملتهب الیه در احکام

اصل
اگر در ۳ ۴

بالجمله
نظر کند نار
در ۴

و معادن اوست که در چهارم موجود است یا معدوم اگر موجود بود دلالت کند
بر ضعف نور یا بر مدلولات این نقطه و خانه منتهی بر مرض رایم بود اگر صورت
نقطه عدد پذیرفته دلالت کند بر تبدیل غم بفرح و تنادی و تخلیص محبوس و رفع مراض
بر وجه اسهل و ابعد از اختیار و وقوع از مدلول هوائیه و اگر نقطه ثابت در این
خانه بود اشهاب یا بر دلالتش این نقطه از نجم آمده باشد حکم نار بر موجب معشوق
معشوق و خوشحالی از غایب و مدلولات نجم و سیم و اگر این صورت در نقطه فلک
لازم آید دلیل استماع اخبار نامه و نزول بار جهت و قدوم رسل و این نقطه
اگر از ممر مستقیم آید لازم است بر عدم نفاذ حکم و تغیر آن و الجمله اگر این
نقطه در این مرکز شود بوجه خاک دلالت کند بر حصول امور شریفه و افعال
همگی بدرجه ظهور رسد بلا توقف و چون فلک موجود بود خصوصا منتهی به دلالت
کند بر خلاف و مخالفت در حصول مقاصد و عدم مرغت مطالب و موافقت چه
از ضرب منتهی منتهی الیه فلک معدوم نمیشود اما اگر در صورت مذکوره این اجتماع
باین خانه ابر بلد شبیه در سیم خواهد بود از نماید و مناکه دو دلادی و اسعار
در یا تتبع یا بر که مطلوب جوزی و مقوی حقیقی در این مقام بود و بانع و هیچ
تردد این کمترین تغیر از این قسمت و نحس بین حرکات این است که نار بسیم آید
و شکل منتهی الیه باشد و در چهارم منتهی شود الجمله نظر نامه در سیران کوکب
و حالات و شیوق مذکوره و اختلاف موجب سعادت و نحوست استخراج نامه نقطه
چهارم قال المحقق قدس سره شجره اگر نقطه آتش بخانه چهارم منتهی شود همچنین
بود که آتش در میان مسکن و این نوشته باشد و او را در حق هیچ قوت
نمانده الا باین اشکال شبیه که بدو درجه که منه اگر یک درجه بخانه درجه
درجه دیگر بعضی آید آن درجه نقطه هوائیه قوت خانه از مکان کند پس آتش

آتش قوت باشد دلیل کند بر نبات نفس و سکن بقوت در کارها و عاقبت
تجربه باشد و این صورت معدنیات است و جزئیه و نباتات و ملکی و حیوانی
و این بر اینان اشکال مذکور است و ایشان در این مقام بر این جمله تعلق دارند
و اشکال عکس در این حکم بر عکس شبیه خلاصه کلام چون نقطه نار در چهارم منتهی شود
لازم است بر عدم عین حرارت و تقدم نباتات و مدلولات نار بر موجب
مصر و ضعف جزو نبوت و ظهور آنچه متعلق است با نبات نزد سیر مع اصابه بر وجه نافع
اما چون این نقطه در این خانه منتهی شود عین خیبه است چون عدم انوار و محو و مدفن
شدن اشیاء و غروب کواکب و مدفن ساختن و دفن و حرائق و تبدیل حیات
بممات و آنچه از این معدوم و قناعت و پنهان گردیدن آتش در حجارت الجمله
اگر نقطه هوائیه متعرض شود این نقطه در این خیر دلالت کند بر خلاف مذکور و وجه
معادن و بیرون آوردن جواهر در جبال و طلوع کواکب و ظاهر شدن حرائق و دفاین
و تبدیل منازل علوی و ملکی بملوکی و ساختن کیمیا و معادن مجوف الجمله چون این نقطه
در این خانه منتهی شود بوجه هوائیه دلالت کند بر عدم سرطان و اضلال در عقول
در سیر و ظهور فقر و فرو ماندگی و کدورت و فرط غم و قلق فرح بدان حیث وجه
اصابت نار در حرارت یا برودت خانه اعتدال نیز بر دو نبوت مرض عفن کمی و دود
تراسیه بظهور آید آنچه مستلزم فتور است و چون نقطه هوائیه در این مرکز بود مخصوصا
که منتهی شود در درجه رطوبت و حرارت هوائیه یا درجه نبوت و برودت
تراسیه معتدل شود و چیز نار به مخلوط بطبع باشد و لطافت نار شده با کثافت تراسیه
و متضاد اهند مبدل شود و لهذا دلالت کند بر توسط امور و نباتات مشتعله و ظهور
آنچه مستلزم نبوت و تاخیر نعطات بر وجه نافع و اگر این نقطه از مرکز خاک

باشد یا عدم هوا دلالت کند بر نزول باران و حدوث امور بر وجه مضر
و آمدن رسل بر سبیل ناامیدی و استماع اخبار نامرغوب و اگر این نقطه
از مرسنقیم آید و هوا در پنجم یا هفتم دلالت بر استماع اخبار مرغوب
خلاصه کلام هرگاه این نقطه نار منتهی شود بخانه چهارم و بعضه باشد در خانه
چهارم منبئ این اشکال ⁂ ⁂ پس حکم کلی بخصیت آن می نماید
اگر این اشکال ⁂ ⁂ دفع مضرت و نکبت می کند و هرگاه منتهی
شود نقطه نار که هوا باشد بخانه چهارم و از چهارم بپنجم و از پنجم نقل باشد
سائلی از آن مراد میرسد یکدر وقتی که باطل شود و اگر منتهی شود هوا
در اول و ساکن شود در آن رحمت سائل کم میشود و اگر منتهی شود در غیر آن
رحمت بسیار میشود و اگر منتهی شود بیک از این اشکال پس حکم کلی این است که
نفع است و کم ضرر و همچنین هرگاه این نقطه بر وجه بشتم و از آن بگذرد
بچهارم در این شکل مراد حاصل شود هرگز ضرر دارد و هرگاه منتهی شود
نقطه از جرم بچهارم نفع نیز نه و ضرر نیز نه و اگر منتهی شود نار از مرسنقیم
از جرم بچهارم ناچار است راستی در کار او و اگر منتهی شود نار از هفتم و هوا
از جرم دلالت کند بر خبر غایب و رجوع غایب بوطنش هرگاه در چهارم مثلث
این اشکال ⁂ ⁂ خلاصه نار در خانه چهارم حکم ندارد فصل
قال المحقق قدس سره شجرة هرگاه منتهی شود نقطه نار در خانه پنجم که خانه
فرح است در جمع دلالت است بر پنجم دلالت می کند بر چیزهای خوش و بدیه
بعقیده و مجتبه تهدفا و صحت او از وجه این شکل نار است منتهی شده بنوع
خوش و ساکن در او شده کی محبوس از حبس مرخص شده و مهموم از همش
زایل شده و صاحب درد شدید از شدت درد خلاص شده و اگر متعارنه

متعارنه شود با نقطه نار نقطه هوا از یا شود مرتبه و مسرت آن خصوصا در
پنجم باشد سایل بمقاصد و مطالبش باحسن وجه صورت میگیرد
گویا نقطه در روغنیه خوش واقع لاهرگاه نیت طالع از سال بعد نار مد
و برق و باد بسیار شود و ظاهر شود در آن سال چیزهای عجیب است پنجم مایل
و تدالنار و نهم زایل و تدالنار و هوا در مرتبه خوش چنین است
و آب همچنین و خاک همچنین و بدان که نقطه نار چون منتهی شود
در چهارم و از آن بگذرد به پنجم و ساکن شود در آن خلاصی از رنج و محن
و بیرون رفتن از حبس و سرور و عیبه آن است و اگر بیرون برود
نار و هوا از چهارم به پنجم دلالت میکند بر عیش و عشرت و جمع عیال
و حکم و اتصال با عروس و هر چیز سایل طلب کند بآن میرسد و اگر منتهی شود
نار از چهارم و هوا در هفتم دلالت کند بر رسیدن غایب بطور خوش
و محبوس خلاص شود از حبس و سایل از دشمن خصوصا نقطه نار از یا زهم
به پنجم بیاید و آب از دهم بچهارم و پنجم سائل مرتبه مطلب بوجه اعلی و اتم
و این صورت مهمات رمل است ⁂ ⁂ اما اگر این نقطه
در هفتم و باد از چهارم آید چنان است هر شخص بدست دشمن در حبس افتد
و دوستی مقصد مخطط و خانه استعانت او کند و اگر باد از مرکز مستقیم آید
و منتهی گردد او نیز بدین نوع است اگر این نقطه از چهارم و باد از دوم
بشتم مراجعت کند او بنوع و ملک و حیوانات گوید یک تعب رسد و از جمهور
مکروهات فارغ و مریض صحت یابد و اگر هر دو از چهارم باین خانه منتهی شود
آن نیز بدین منوال است دلیل صحت مریض و استخلاص محبوس بود و اگر

باد در چهارم قرار گیرد بر خلاف بدگر بود و این حال مثال
شخصی است که ترویر کند و از ترویر جانب دشمن بگیرد و اگر در این
صورت باد بهشتم برود از چهارم یا در عمر شخص بدتر شود از ضایع
باشد و اگر نقطه خاک با این نقطه در این خانه منتهی شود حامله را
و فرزند رسیده از رحم بیرون آید و سر در بغم میدل شود و در بول
دیر آید و احتیاج ناملایم شود و اگر در این صورت نقطه خاک در هفتم
آید از غایت بدی بولات هفتم و پنجم عملکن شود و احوال توقف غایت شود
و اگر نقطه خاک از دوم آید و این صورت در هشتم و در چهارم
بود مناسبه شود از جهت مال با فرزند و بدی بولات پنجم و بالجمله حیثیت
این نقطه در این خانه منتهی شود باید که خاک با او نباشد و باد
و باد منتهی شود که میزانی و اگر با نقطه باد باد باشد باد
دلیل کلی مراد باشد و اگر به نقطه منتهی شود لاکن از چهارم
نقطه دلیل سرد و درد و فرح و کثرت نفس باشد اما کار دیر بر آید
ولیکن از روی قوت نفوس آید والله اعلم **فصل ششم** حال الحمل در شش
شجره اگر نقطه نار منتهی شود بخانه ششم دلیل بود بر حرکت از انواع
کسب بود و خریدن غلام و کنیزک و گم شدن و صحت بیمار و اطلاق محبوس
و بیرون آمدن از غم و این نقطه را این خانه مطلوب است و خانه
زیر دست مطلوب متصلیت اگر سؤال از چیزی گم شده باشد اگر

باد در چهارم قرار گیرد

باد در هشتم

با نقطه خاک

خاک در ناید

خاک از دوم آید

باد

اگر نقطه نار منفرد باشد آنچیز خاص نشود و اگر نقطه باد بر آن بود خاص شود
و اگر این بود دیر تر خاص زیر دستی باز نا بود باشد و اگر نقطه خاک بود
آنچیز در خاک دفن بود و اگر کسی را این حال افتد خلاص نشود یا بمیرد اگر گرفته
را این حال افتد در بند و اهمال باشد تحت اما هر نقطه را خانه طلب کند اگر نقطه
نار بود از جانب مشرق باشد و اگر نقطه باد باشد در جانب شمال و اگر آب بود
در مغرب و اگر خاک بود در جنوب باشد و جهات باقی همچنین بیرون از آن
هیچ شش خانه تا بجه وصه و دو جهت بر شه و بیش از این نیز برد و این
علمی در غایت دقیق بود که آید و این علمی را یکی را از خلاصه کلام چون
نقطه نار منتهی شود بخانه ششم لازم بر عدم جزو بود و ضعف مایه حرارت
و ماعلی علی حند است چنین اندفاع امراض و علل و رفع غم و اندوه و خلاص محبوس
و عبید و تلف مال و مرض و طلب گم شده و دزدیده و خروج منوبات و بولات
نقطه و خانه و بالجمله اگر این نقطه مرکب بود با هوا چون لابد است حصول
مال از طرف بدر رفته بدان جهت و چون باد مع است بهر ای حرم و نار
و باد بهای آتش است بجهت ترکیب کرده تسکین او را و نیز از آن شود
خاص شود که نار عقب او دست یعنی چون اول و شش را ضرب کنی احداث شود
حدث از عقب شش یعنی هر گاه در خانه شش باشد احداث شود
که نار عقب او است و نار و هوای حرارت از این ادات و این دلایل
مذکوره تهلکات دهد بر منوبات و بولات دوم ششم و گشاده بر آید
لیکن بعد از مشقت بسیار که نقطه باد و بطن مرکز مذکوره باشد و نقطه آب

باد

آنچیز در خاک

در باب مکرمه و وفیس

نخانه ع اندفاع مرض و علل و رفع غم و اندوه و خلاص محبوس و عبید و تلف مال و مرض و طلب گم شده و دزدیده و خروج منوبات و بولات نقطه اگر مرکب بود با هوا

خروج مال از خزانه

نار و باد باشد مرکب

ع نار باد باشد

در بطن باد باشد

معدوم میشود مریض بزودی شفا یابد صحیح شود و اگر ... باشد مال مدت آید
بعضی نوشته‌اند و اگر نقطه خاک باشد گرفتگی بخیه مدت آید لیکن از شفا بسیار خلاص
محبوس ممکن نباشد و دلیل بیوست مریض ... از جهت عدم بیوست و وقوع خروج آب بود باستسقا نه هوا و چون نقطه خاک
موجود بود جهت بیوست و عدم انقلاب و خروج آب بود باستسقا آب چه باز
و خاک بحسب ضد و منتهی و منتهی الیه معدوم شود و یا داب بر خلاف آن
بود و چون نقطه مقصد در طاهر باشند معدوم شوند در باطن بحسب ضرب
لابد آن است بر عدم بیوست و منسوبات و مدلولات نقطه مذکور را
فی الجمله و نقطه خاک و ششم یا وجود آب دلیل بیوست است و نقطه نار یا وجود
هوا دلیل خروج و عدم بیوست و اگر این نقطه با نقطه آب در این خانه
منتهی شود لازم است بر اشیاء کنیز و غلام سفید و این مخصوص وجود
منتهی شود ضمیر اگر بخیه با غلام و کنیزان سیاه بود جهت منسوب الیه خانه
ضرب نمایند اصدات شود و لازمه تعلق و حرکت و نقاط و اشکال مثانی
یکدیگر مدلالت بر موبات مذکوره و اگر آب بود بر خروج و انقلاب
اما اگر جهت دخول و بیوست بود هر که خاک موجود بود بیوست و اگر خاک معدوم شود
دلالت کند بر خروج مدلولات آن نقطه و خانه و اگر این نقطه از چهارم و ششم آید
منتهی شود لاشک در اول ... و در ... بود دلالت کند بر خلاص محبوسان و بیوست آنجا
و رفع امراض و اگر نقطه نار در این خانه منتهی شود از چهارم دلالت کند بر حصول
کنیز و گرفتن و فواید از ملک و مدلولات چهارم چه خانه ۲ و ۴ و غیر نیکو
و اگر در این صورت نار از ... مستقیم آید و نار از چهارم چنان بود ... حصول

بحصول مطلب بر دو خانه دوست و حرف مطلب کلی را گذارد و طرف جزئی را مقصد ... منفع
برآید لابد اگر در این صورت نار بهشتم رسد مراد در توقف شود و مریض را بیم بود ... باشد
متعرض شود بر سبیل مرض و غایت و اگر نقطه خاک با نیمانه منتهی شود بود هوا در ... خانه
بر خفا ماند و اگر نار مرجو بود چنین ... دلالت کند بر خروج و اگر خاک از ششم بهشتم رود ... مقصد
در توقف شود و مریض را بیم بود و اگر خاک در این صورت بهشتم رود و ... معدوم بود و اگر
از اشکال بسیط مطلق متعلقه بر کنز از ارکان اربعه و هر یک را سه شکل بر بخیه چنانکه ... نموده است
فرق باشد اگر ... و شکل ... منسوب است بنهایت باشد اگر ... و شکل
و ... منسوب است بجنوب ... و ... و شکل ... متعلق است
منسوب باشد اگر ... و شکل ... مشترک است میان مشرق و شمال و شکل ... مشترک
میان شمال و مغرب و شکل ... میان مغرب و جنوب و شکل ... میان جنوب و مشرق
و آن ده شکل مختلف با یکدیگر متعلقه و در هر صورت ... واقع شوند حکم را ... بنمایند
اما اگر نار ... بر کنز شرقیه و هوا بر کنز نمانیه و آب بر کنز مغربیه و خاک بر کنز
جنوبیه ... در میزان نقطه اگر کسب حرارت کرده باشد بحر افراط حکم
بر شرق کند اگر کسب رطوبت کند از شمال اگر کسب یبوست کند در مغرب اگر کسب برودت کند
در جنوب اگر این نقطه مشترک شود میان جنوب و مشرق و اگر نقطه آب و دخانه ترا
واقع شود حکم بر مغرب یا بر جنوب نمانیه و اگر هوا در خانه خاک اشتها باید نظر کند که
شکل منتهی الیه تعلق بکدام رکن دارد از ارباع و حکم بر غلبه دلالت نماید چنانکه نقطه
هوا بخانه خاک اشتها باشد و شکل منتهی الیه ... است دلیل اعتبار ... منتهی
منتهی الیه مقتضی رطوبت است پس بنا بر علیه حکم مطلق در ... بود و اگر شکل منتهی
... هم در مرکز ... دلیل غلبه جنوب و اگر هیچ از اشکال ابا اشتها باید و مشترک شود هوا

داب و جانب در این صورت استعانه لفاظ مرعلیت چنانکه محمد و معاون خاک بود
پس حکم میان مغرب و جنوب باشد و جمهور شبهات و حالات بر این نقش است
نه الجمله اگر این نقطه بشکل از میزان منتهی شود دلیل مصادقت است در خوف و فتن
بود چه جمهور حکما تصریح نموده در ۴ و ۶ و ۸ بجهت وجه دخول و خروج حکم نامیده و مراکز
چنانچه این نقطه از قمر مستقیم دایره ۴ آید باشد در ۱۳ و در اول و در
هفتم بود که در روی این ممکن نباشد دلالت کند بر آمدن غایب از جانب
غرب و جنوب بطرف شمال یا بی لیق و منتهی الیه را یا صاحب خانه ضرب نامیده
احداث شود والله العالم **فصل هفتم** قال المحقق در تسره شجره اگر نقطه نار بر خانه هفتم افتاد
دلیل مطلوب کلی بود زیرا که این نقطه در این خانه اجتماع بود کوکب و اشرف بود یا
یا نقص و غیر این نقص بود باشد و در زیر دست خود بیند چون و سلاطین و لشکرها
بیگانه و نا بیان و خدمان و زنان سلیطه و اگر نقطه نار بود و نقطه هوا از کجا باشد
غایب زود آید و اگر نقطه آب بود غایب دیر آید و اگر نقطه خاک بود
انجا وصلت کرده باشد اما نقطه نار در هفتم ضعیف بود و طوبی
اگر نقطه هوا باشد و مقوی خاک است و اگر مرد و انگاه با نار یا
قوت نار و این خانه را باب الساکنه و هر چه در عالم واقع شود
از این خانه گویند خوف و کسوف برق و باران و قحط و زلزله و تاج
و تگرگ و دقهای حادث شود فی الجمله خیر و شر عالم و عالمیان
بدین خانه تعلق دارد و تا یم مقام مسئول باشد و حکم صغیر نیز دارد و دانا
خلاصه کلام چون نقطه نار بخانه هفتم منتهی شود لازم است بر علم کیفیتین نار یه

نار یه و بر دوی در طوب مرکز منتهی الیه بر درجه منفرد و وقوع حصول صیت چند
چون غرق شدن سفاین و غروب کواکب و خروج غایبان و این نقطه
بمنزله کوکب بدرجه شرف رسیده باشد بدان حیثیت که نار در هفتم
در هفتم ایدل می شود که محل اصلی کوه یه است و لقوس و غیر لقوس که در معاصات
بر نهج است که چنین نار در این خانه در فصل منتهی گردد و شکل
منتهی یه در اول بدرجه خواهد بود که شکل منتهی الیه یا صاحب خانه اشراف
و هبه احداث شعاب معدوم گردد و چون منتهی را یا صاحب
خانه ضرب نامیده احداث شود چون شکل محدثه را امتزاج و هبه
از بین الطرفین احداث شود نقص حقیقی هر دو اب است که معدوم
شود و نقص غیر ظاهر معاینی نار و هوا که در ذات است بلد و اسم معدوم
شود منفرد و وجه محمد و معاون نقطه منتهی و عنصر نار است و نقطه منتهی الیه
که است دلالت میکند بر خروج منوبات و مدلولات مرکز منتهی
و ظهور آنچه است بود بر خروج و ترح و تفرقه میان ازواج و شرکاء
و تبدیلات و تفریقات در مدلولات و منوبات این خانه اما
چون این نقطه که در این خانه منتهی شود باید که هوا در مرکز نامی عدم الوجود
باشد و در بر مرکز نار باشد و در این خانه موجود باشد چنانکه منجب
نار در سیم ذکر یافت اما چون نار در این خانه منتهی شود با وجود عدم الوجود

الوجه نحو و حرارت و یبوست نقطه یا برودت و رطوبت خانه اعتدال باید
هوا که خانه حرارت است باز ماند لاید کیفیت حرارت عین یا نیست باز ماند البته
ان کار از خیر عدم بدرجه وجود پیوند و دلالت کند بر خروج و انطباع از نجومات
و دلالت این خانه و انچه انسب بود بخروج و تحریک شرط و طبه انکه عدم خاک
لازم می آید فی الحقیقه اگر خاک سفر دیگر چنین لازم است بر عدم خروج یا
چه خاک در این معه دم نحوی و من حیث الضرب و اگر صورت غایب
متفکر و متردد بود یا اندرست لیکن طرف و خوش غایب است و شکل تقیه
می شود و اگر یا متردد است و بموضعی دیگر نقل نقیه یا خواهد شود و غضب است
و اگر بود متردد و متفکر بود و متوطن و تشکر یان و دفاین و اثبات از وقوع
در اینجا نه که با صاحب خانه ضرب ثانیه احداث شود و متعلق
و انچه ذکر یافت و زمان مسلطه از وجوب که چنین یا ضرب ثانیه
احداث شود که رب حوادث است و منوبات خانه هفتم و حوادث
ظاهر است و اول ملخ بحیث است در این خانه و زمان یا و از
ششم و هشتم و منوبات شش و هفت ظاهر است و حوف و کوف
نسبت به است در اینجا نه ثار و خاک هر چه متهی شود و این صورت
دلیل قوط است فی الجمله این خانه را باید آموخته و انچه از وضع
و اختلاف مملکت بود از انجا نه احداث شود و جمهور علمای این فن در حصول الا

ولد حصول مقصد نظر ثانیه و او را مقصد الدشبا گر خواهد و هر صورت
و از او احداث شود جوهر ضمیر و احکام بود چنانکه نقطه بهر مرکز منتهی شود
شاهد سازند تا خانه هفتم نظر ثانیه و شکل هفتم و از مرکز شواهد و نواظر مرکز
ان احکام و ضمایر و جیاد و دفاین و اسرار استخراج ثانیه و مقصد از هر صورت
و بنه شکل خانه مطلوب را با شکل مذکور است در خانه هفتم ضرب
ثانیه و شکل نتیجه را موازنه ثانیه با و حسب الطبع و احکام بلیغ استیفا ثانیه
چه در احکام سال آینده و خصوصیات ان سال از هر قسم نظر ثانیه در
اوضاع شکل خانه مذکور و احکام و حالات ان نوشند و تیر ترقی
و نزل تسیر از وجود شکل متهی و اشکال متهی الیه کونیه چنانکه اگر در صورت
مذکور تصاعد لازم آید تخصیص و شکل متهی به مرتفع گردد از هر کرخ
لازم است بر ترقی تغیرات و الا بر عکس حکم کنند و الله اعلم **فصل**
قال المصنف چون نقطه آتش متهی شود در خانه هشتم و خانه موت و فساد
و تحت الارض و ضمایر و دفاین و معادن و میراث و این نقطه در این
خانه هیچ وجود ندارد و دفعی مگر در وقت در این خانه عدم ملاقات
و بر ما تعلق دارد و اگر آب در این خانه بود فرده شود و فرو رفتن سیماب
در کان و سیلان زر و نقره و حدید و کارهای پوشیده کردن و فرو رفتن
در رحم و این حیله بر این نقطه و خانه متعلق است و نقطه نار در این خانه

نه گرم است و نه سرد که چنین انگارند سیاه شود و رنگ زمین گیرد
چون در اول بود سفید شود دلیل کند بر چاهها و کاریزها و گورها و
و لوتها و گرمابها که در زمین باشد و جاهای تاریک و اگر نار با هوا
بود دلیل کند بر آفتاب و ماهتاب و اگر تحول از اجزا باشد در خطر است
بجهة نقطه نار زمین پس اگر نقطه هوا با آب آمیخته و دلیل صحت باشد از
جهة نقطه علوی هوا و اگر شب بود دلیل مرگ باشد و اگر نقطه علوی
آنجا باشد دلیل بود بر خروج پادشاهان و دلیل بر مکر و حیله و
فریب و فتنه چون نقطه سفید بود بر زنان ترش رو و اهل پرده دلیل
بود و اگر نقطه آتش با خاک بود بر زنان حامله دلیل کند و
و اگر نقطه نار با هوا در حوالی دهم موجود بود حامله مذکر زاید و اگر
نقطه آب و خاک بود مؤنث زاید و حیوانات را نیز همین قیاس
بود و عمق آنها باید در اینجا نه و عرض در هفتم و طول در اول
و سبک و سنگینی و بوی و رنگ از دوم و شکل و هیئت از چهارم
و قدر قیمت از دوم و جوهر از اول و طعم و ترکیب و اسم اما جواهر
نقطه زمین را خانه اینها بسته آفریده و آب طالب زمین بود
در زمین طالب آب با قیاس خود یا در سانه و او را نیز از برودت
یکجا بسته است و یکجا بسته کشیده چنین است پس نقطه هوا و این خانه

در اول

تاریخ و هوا

شب

چه

نار و هوا در ۱۲ حامله

آب خاک بسته

در باب خیر

هوا باشد

حکم زمین با هوا با آب حکم آن در باب مسلک الحکم در آب

حکم نقطه زمین با هوا شد و در خرد خاک هوا شد زاید در ۸

خانه چنان است که آتش در آب بدین سبب معوق بود و این نقطه نار را
نه از رفتن بود از آنکه نقطه زمین با هوا برابر است در رفتن و لیکن نقطه هوا
در رفتن چیزی زاید پس آتش خاک را لطف کند بخود میکشد خاک نیز از آن خفت
لطافت گیرد و هوا آتش و این علامت در ذات آب بود و آتش
نیز آب آنچنان طالب است و اگر حجاب دایره زمین نمی بود مانع آتش
آتش و آب و جمله اشیا مستحیل گشتندی پس آب و خاک با هم
آمیخته شده اند چون خون و رگ و مهره و رانیات با یکدیگر است
و هوا ابر او در زمین جوهر نه زمین را در آب خیم روغن را در آب
نه مغز خود را در روغن لیکن آب است که بدرجه و صفت است طالب قرون بر
از زمین بسبب حیوانات و نباتات تولد می یابد و عالم آبادان بود
و این است جمله نقاط و مقامات ایشان و نقطه زمین قیاس حکم کنند در خطا
نیفتند خلاصه کلام چون نقطه نار و هشتم انتها باید دانست عدم
حرارت نار بیه و ضعف بیوت ترابیه و تقدیم آنچه آب بود
بدولات ترابیه لهذا دلالت بر زوال و عدم اشیا و خفا و تره
و عدم ضیا و وقوع مهلکه و تقرب بنجوم بات و تبعد بسعادات و خون
و بیم و خطر و ساکنه و فقر و نکبت و معادن و قیمت و افعال و وقایع
و تکفین و برکتی از ملت و وقوع کفر و شقاوت و آنچه بنهایه مکروهات

نار در ۹ انتها نقطه بسیار

عدم دولات ترابیه بسیار

بود اما چون این نقطه در این خانه منتهی شود عدم القوه و عدم التعقل باشد
لاشک فتن و اوضاع مذکوره از خیر خدم بوجود آید فلهذا فتنه چنین ظاهر شود
مثل بطلان عمل کیمیا و تباه شدن جمله هر دو معادن و خوف و کسوف
و بتدریج منتها بظلمت و محق شدن شمس و قمر زیر محو حساب و جهان و تدفن
خزاین موروثه و تلف فتن اموال دزدیده و وقوع حیاشه و میراث
و تهی و شیون کسید و شمع و جمله اولاد امات اما چون نقطه هوا
مقرون گردد باین نقطه مدلول مذکور شود حرارت و رطوبت هوا شه
با برودت و یبوست تراب مبدل شود و چون نار سالم ماند بلا ضرر بود
دلالت کند بر آنچه مسطور شد و ظهور اسرار بر وجه نافع و صحت مریض
و تخلص از عقوق حزن و رفع مخاطره و فرح بعد از شدت و اگر این
نقطه به برج منتهی شود بر خلاف مذکور بود و مریض را بیم بود و روز شنبه
و شب چهارشنبه و چون این نقطه با شکال غیر هوائی منتهی شود کیفیت
حرارت نار بمجاورت برودت تراب معدل شود و یبوست مجاور گردد
که عین مائیه و ترابیه است لابد بر عدم حیات و غلبه ممات
و آنچه در نمومات نار چهارم و کریاقت فی الحقیقه چون نار در این
خانه انتها یابد با عدم هوا دلالت کند بر بیم مضرت و عدم شفا
و رفع خروج و اگر هوا موجود بود دلیل عکس آن بود که اگر کشف شهرت

پس بشد مریض را در خطر عظیم بود و ثبات با هیبت و خوف و کسوف
از صورت محقق چنین باشد حرب با نیه احوال شود و روان
شدن حشمه از کوه بتر بدین دلیل است و اگر و رجب دمیرات قمر محصه
این صورت از منتهی شدن نقطه هوا و ریحانیه که چنین باشد
امتزاج دهنه اخراج شود دلالت کند بر حصول هر غایب و میراث
بعد از نزاع و مجادله چه و و و در حصه دایره حمل و هشتم
لابد است بر حصول آنچه مذکور شد اگر صورت منتهی بود دلیل عارت
و شیون بود که چنین با صاحب خانه امتزاج دهنده اخراج شود
در حصه دایره صاحب هفتم و ششم است و حوازدهم و اگر این نقطه از چهارم
اید بسیار را خوف و خطر عظیم بود چه این نقطه را در دنیا نه خاک است
و اگر در این صورت نار از پنجم یا از حرم بچهارم رود کمال محبت باشد
بود که خالی از مضرت نیست دلیل بلد کسی باشد و اگر این نقطه با نقطه
هوا از ششم اید شاید در خیر مبدل شود و اگر نار از قمر مستقیم اید بر بدین
منوال است اما نقطه نار و هوا و ریحانیه منتهی شود بحسب اشتراک و تفاوت
مرعی است چنانکه چون نقطه کشف منتهی به مشترک باشد فرح بود در اول
و آخر بحوشش کمتر خواهد بود و اگر موجب تقویت منتهی گردد و اشتراک
بر خلاف این بود و اگر این نقطه با نقطه هوا باین خانه منتهی شود

بلا جهت درد و از هم نارد هوا معه زم خواهد بود و این دلالت کند بر تولد
اولاد مؤنث و اگر هوا موجود بود حمل مذکر بود و اگر هم درد و از دهم نار
و هوا نبود در صورت منتهی دلیل استخلاص محبوس بود الا بر عکس باب جیم در
بیان سیه نقطه و نقاط هو و ۵ در مراکز ثامنه و این مشتمل است بر هشت فصل

فصل اول در معرفت منتهی شدن باو در خانه اول قال المصنف رحمه الله
اگر نقطه باو بخانه اول منتهی شود مرکز نار است و دلالت کند بر بادهای
سموم یا چنانکه در جای آتش گرفته باشند و نیز دلالت کند بر دمهای
گرم و سرد کشیدن در نفس شخص و پیر را دمادم نوشیم عاشق است یا ماضی
و دزدیده است یا از کسی جدا شده و دیگری طلب او میکند و اگر
طلب او کنند مطلب برسد بدشواری و اگر نقطه آتش در خانه اول
بسته بود تغیر صورت مزوجه از طالب او و همکین و غمناک است و مردی
بود بزرگ چهره که به بزرگان تعلق دارد یا شخص بزرگ را زده بود از جای
افتاده و در غم و رنج مانده است از شخص که با او دشمنی کند اما بعضی دشمن
باشد که از پهلوی او خورد و یا دهم کاسه باشد و سایه را از او بیچ
از جهت و با هم کشتی کنند و نسازند و شاید که بجهت مال نزاع
کنند از آنکه این متعلق حرم و شتم و نیز دلیل است که او بر
سنگ و شفعها و کارهای بزرگ طلبد الا مصنف یا زیر بود یا از بهر

نار و هوا بود در ۱۲

در سیر نقطه باو

نقطه باو

وفاده عاشق است بود بیرا از مطلب ارشد است طرف دو دشمن است

از پهلوی او خورد باو هم کاسه است باخت بود و نزاع

بجهت مال نزاع کنند زیرا که بر سنگ

خطی - فهرست
۱۶

بهر کسی که در میان دو است و القاء تیره باشد و متفرق شده باشند غم میخورد
و باز میطلبد و لیکن حال این نقطه چنان است که یکی در طلب و پیش روی
مطلوب چنانکه ... و در یکصورت طالب شده و یکی مطلوب چه طبیعتین از
آن غذا از هوا و آب که هوا نیز و بین طالب و مطلوب یکی بر هم دهند و همی ستانند
یعنی از آب میستانند و بآتش میدهند تا آن حد که آب بدرجه آتش میرسد و تمام
طلب بسی چون چنین بود طالب بمطلوب کلی رسیده باشد و طالب چه مطلوب و این
کل و جزو ال ضمیر بود و تهای کلام چون نقطه هوا در این خانه منتهی شود دلالت کند بر
تقدیر طلب هوائیه و ضعف حرارت وی بر وجه نافع و لهذا الدم است
بر خروج و خروج و تطبیق با جزاء و تقدیر امور متوسطه و کثرت دم و شدت
بادهای حار و دادن بادهای حار و خروج بادهای بر وجه اختیار و گرمی هوا در فصل
ربیع و امتزاج وی بصفت نفس محبت و وداد و الطاف و موالات و مملوک و سلطان
و الجمله چون این نقطه در این خانه منتهی شود باد چه نار دلالت کند بر فرح و خوشی
و سرور در حضور و این است و امداد و اعانت از منتهیات و مدد و دلالت این خانه
و نقطه مذکوره و اگر عدم نار لازم آید هم در این خانه دلالت کند بر کثرت
و تفکر و تحیر و فرو ماندگی در نفس شخص بدین سبب که هوا در این خانه آید هم
نار بنیان شخصی است که محصول مطلب و مقصود موجود نباشد بتحقیق و نار و نیم
و چهار نار موجود بود و اگر در اول موجود بود البته مقاصد بدرجه حصول پیوندد

بهر کسی که در میان دو است و القاء تیره باشد و متفرق شده باشند غم میخورد و باز میطلبد

تا باد و هوا از جهت قاده کل السبعه است طلب

بود بنیه حال بنیه اختیار بر خروج و تقدیر امور متوسط

محبت و وداد و موالات مملوک و سلطان

آتش بر فرح و خوشی و سرور

نه بودن نار و هوا نه تفکر و تحیر و فرو ماندگی در نفس شخص

نار

دکانی مراد بر ابد به وجه اعلا و اتم و عشق و قطع قیمت و تنبیه که عدم نار در اول شخص تعبیر بر اسیر جانب
اهل بیت و ابوالمودت زعفران بود چنین هوا در این ساعت که قوت عمل ترتیب و کسب لطافت صحت
طالب است بدوقوع عمل نیاز بی بدل شخص قریب بخوبی الجمله چون این نقطه در این خانه
مشتری شکل حرم میزان باشد و یا در معدوم بود و اگر شکل حرم آنش مفتوح باشد
ان غم فرح بندی شود و از زیر دستان و اهل تشنیا امداد یابد چه مال و معین بسیار است
هوا در یکصورت تیبت ذات در خانه او موجود بود ناچار است اثر قاطع فرط حرارت
و تزاید رطوبت و عین ماشیه هوا است اما چون نقطه در این خانه اشتها پا باید که در حرم
نباشد و نادر دهم چنانکه نار در اول دکر نیست و چون این نقطه به
مشتری شکل و از عمر مستقیم اند چون مشتری الیه اگر با صاحب خانه امتزاج یابد
اصوات شخص شخص نزح چهره از خصول است و بزرگ زاده از
وجیه و بالعموم نیز از این نسبت که نار فرد با هوا اگر کسی در خانه
نار عدوم است در اول و حرم البته هوا اگر کسی بجا افراط و بعضی سبع و بعضی
مبدل گردد و جمله بیمار است اما چون نقطه بخانه مشتری نظر نماید در شمار
مرکز شکلین و نقطتین در احکام هوا و در اول اشتها باید
باشد اگر در ششم و مشتری نار به تنشیم باشد اگر شکلین و نقطتین مذکور
و قیل از این دکر نیست که شاهد نار و هوا اول نار یازدهم است و از ششم نهم
لا یصورت در هر که یازدهم است اشتهی دانکه حضرت محقق فرموده اند که از
ترسی در دوزخ و خوف باشد بجهت نار است و آتش و حرارت بجهت باد فرموده است
چنانکه شاهد ششم نهم است و در نهم است و شکل مشتری الیه است چه
و در چه نشستن طالب مطلوب و قمند و نقطتین بجهت طالب و مطلوب نیز نیست
اشتها هوا در شکل اول مشتری الیه است و شاهدش است و این شکل
طالب و مطلوب و نقطتین بجهت طبیع مراتب و مایل یکدیگر نداد در موضع نقطه
هوا است واقع است صاحب خانه دهم است و چنین زوج باشد مفتوح شود
و در دایره اهمی را بیکدیگر چه یکی در دوازدهم و دیگر شکل
چهارم است و نیز در موضع شکل مشتری است با نار متفق است
باد سرد متفق صورت مبند و و و در حوازدهم است
و شکل حوازدهم است و ظاهر است که خانه حوازدهم منسوب است
باعادی و خصمان و ضدا و مضاد و طرفین نسبت بنقاط مذکوره و انکه
فرموده است بجهت مال منازعه کنند و یا یکدیگر نزاع نمایند و اهل مشتری هوا است
به که شکل حرم است و چنین دایره و مشتری شدن نار و هوا
و لیل مال است و مال آتش باد است و مشتری شدن آتش در ششم نیز
بر این نهج که خانه ششم نیز حرم است در حکم و صورت امهات
است و نار در دایره خط و امهات علیه السلام
اینه و شکل مذکور در حرم یکدیگر چنانکه در شانزدهم و شکل اول

و اگر در اثره آنکه صنعاد خدا افرین که امهات و بنات از اور حدات
منحو تکلیف مذکورین در تعریف یکدیگر و تعهد و در بنوت نیز هم چنین
و نیز جمله از معجزات این فن است الجمله چنین این نقطه منتهی نحو با نجانه با و نحو
نار و عدم خاک و دلالت کند بر تلبیس و تکوین مهمات بر وجه احسن و اگر نار
و اب موجود خاک بود معدوم چون شد کمال سعادت بخشند و اگر بشد
انتهای با در لیکن مراد بود اما انرکه غیر ظاهر نحو بواسطه عدم نار و اگر
به تا دو بشد بود مراد از فتنه باد و موج بود مراد برآید اما موقوف
و شعب تیسیر اما است از برای حصول مقاصد اما اگر انتهای
نقطه با و نحو خاک انتهای با در با که خاک در ۴ نباشد و نحو خاک در مرکز نحو
با نحو نقطه چنین قوی نحو و لیکن عبرت ان مهم و نقطه ان بود
و الجمله در این صورت باید که با و نیز در ۴ باشد و خاک در اول
با ان کار از خیر عدم بود و الله اعلم **فصل** در معرفت انتهای
نقطه هوا بخانه حرم که خیر حقیقی در است تا الحق مدرس سره شجره اگر
نقطه با در خانه دوم منتهی نحو دلالت کند بر حصول مراد از ان در انچه
مطلبید باید قرض که پیش کسی دارد بستاند و قرض بکسی نتوان
داد و چیز عاریت بکسی نتوان داد که باز ندهد و اگر نقطه نار انجا بود
دلیل بود بر طلب کنیزکی از غایب و میراث یافتن به خصوص انتهای

انتهای کلام انتهای نقطه هوا در دوم الدرجات ضعیف مایه حرارت
عارض و رطوبت مهیا بر وجه نافع و ظهور انچه بستانم منوبات
و بدلولات این نقطه در این خانه است لهذا قوی حالت
من حیث المرکز با الذات میکند بر وقوع موج نافعه و نزاید
مایه حیوانیه بر وجه انس و مقصد و از انتفاع از منفعت و معاملات
دیگر و مشغول و انتفاع حیوانات و جنس محوف اما این نقطه
از مرکز مستقیم با نگاه غیر میرا منتهی نحو به انچه که جنس منفرده بود
بلا جهة هوا در چهارم و دوم موجود بود چون هوا در چهارم
موجود الیه در سیزدهم هوا عدیم الوجود بود نقطه مذکور از مرکز
او مستقیم آید در امهات منتهی نحو بشد و بحسب منتهی
نحو بکر با این انگاه کامله میرنی خانه اگر از جسم آید انتهی در ششم
هوا معدوم خواهد بود اگر در ششم آید الیه نگاه دوم منفرده
با مزدوجه اگر در منفرده است هوا در چهارم موجود است و بر طریق
در مرکز کرده شد و تردد لش در امهات ممکن باشد و چون
این نقطه بدین خانه منتهی نحو و با انقلاب استنباط انجام توان
کرد و نحو و انتهای این نقطه در این خانه بلا شک نافع و نحو

بود بجهة تموجات و مدلولات نقطه دو خانه منتهی الیه و اگر نقطه نار موجود
بود لابد است از خروج ماء انکه خارج شده و سایر طالات
بجهة انکه وجود نار در خانه هوا موجب ازدیاد حرارت شود و مدلول
نار معلوم است و اگر نار معدوم بود ناچار حصول ماء بود و اگر این
نقطه به منتهی شود دلالت بر عدم تلف مال بعد اختیار و مطلب
شده و در دو بیت و چنین شکل منتهی را با منتهی الیه ضرب نمایند
احد اشکال و مدلول متموجات بدلایل منظور بتحقیق که نار معدوم است
در دایره یعنی دایره ابعید و اقرب بتهی بعضی از آن بدست آید و اگر به
منتهی شود دلالت کند بر خروج ماء بر وجه اختیار چه از ضرب آن با
احد اشکال که فرض صلاحیت آن در چند دایره
صاحب نفس است و نار را دلالت و اگر شکل منتهی به شود بعد از ضرب
مضروب بمضروب فیه لابد است منافع و فواید از متموجات
و مدلولات سیم مشارکت متموجات عاشر الجمله چنین هر نقطه که خانه
انتهاء شکل منتهی را با جمیع مرکز ضرب نمایند و از منتهی و شکل منتهی
احکام کلی استنباط نمایند و انکه فرض کنند که فرض و عمارت نماید
دلو و کلیه آتش است که بهر دوم متصدی باشد که خانه تلف است
و بار چنین این نقطه در این خانه منتهی شود لاشک در ششم خواهد بود شکل

اگر نار باشد دلیل فرض یا انکه خارج شده است طالب است

مال بشبه نار

خبر بد

اختیار بر وجه

نار بد

باد منتهی باد در حال نقطه باد و تلف است

از کار

است و اشکال ابدا و وجهی که در ششم واقع شد و خانه ششم طالب
دوم است چه حوم عمده و معلوم بجهت کمره چون ششم را با
شکل خانه امتزاج دهند حصولش منتهی و نقطه هوا معدوم
میشود ابطاء منتهی و عدای آن از هوا است و انعکاس شکل نیز معتبر است
و این دلالت دال است بر آنچه ذکر یافته و اما خلاصه آن در دایره
باید حذر کرد و آتش رسیم نباشد والله اعلم **فصل سیم** در بیان انتهاء
این نقطه کجا به سیم مال الحق در سه شجره جمع نقطه هوا در خانه
سیم منتهی شود و خانه مطلوب متصدی است است پس انتهاء آن که است
نفیر در اطراف او رده است قسمی از آن بار آن و از کیفیت بار زیر
که اینکار البته حکم بی میرسد اکنون بگذریم اگر آن نقطه بر چهارم میرود
در حاصل او را منع میکنند از آن حرکت کردن که بسبب این کار از مراد خود
باز میماند باشد که بتصرف بنفس خود برسد و بهتر آن بود که این نقطه بدوم
یا باول برسد کار مراد بود و این نقطه در این خانه مستوی به بنات خانه
اتصال جنس نار است و این بت الاجتماع کلی خواهد و چون این نقطه
اینجا رسد لابد از حرکت خود مراد رسد اما در کار خود سستی میکند و کاهلی
مینماید پس خانه ابد و لیکن نقطه هوا او را ارشاد میکند بر این کار با نصب
و فرمه کیره پس لابد صاحب او برآید اما باید که جهت تکبار و دار و مار آن

نار بد

در کار خود سستی میکند و کاهلی

مراد تا از اکنون بگوییم که این نقطه در این خانه خواهر و برادرست
از آب این هوا از آب امید بدین دلیل این نقطه و این خانه شامله
ماکه میخوانند دام الهوا نیز گویند و خانه اتصال یعنی هر چه متعلق از آنست
و خواهر و برادر و اقارب و آن کسانی که بسبب خویشی دارند و حالت
ایشان از این خانه است و نقطه هوا در این خانه نیز ماکه و آب در هوا
نیز حکم کند بر مزاج نقطه و خانه پس در این خانه حکم میشود و این
خانه تعلق بنار الواطه و کارهای آتش دارد و نیز دلیل کند بر بوستانها
و آبهای روان و سبزه زارها و نباتات نامی و غیر نامی و هر چه از زمین روید
از آن خانه بود و از مرواید در مرد و از اجساد به در منفرد و معلول به تعلق
میدارد که سبب چه کس منفرد شده و معلول میشد و اگر سؤال از نقص و حرکت بود پس آن
بود که نقطه هوا بالا گیرد و خارجی شود یعنی با آتش بود و اگر این نقطه بنار بود
نار زیاد باید و اگر از هر دو جانب رود زیر بر آتش قفل دلیل کند سکون از حرکت
اولی بود اما هر کاری که بدین خانه تعلق گیرد دیر تر بر آید اما نیکو بود پس آنکه
نقطه هوا عوض کار و از زیر کار بر آید و شاید بخواند از آنکه این کار و این خانه را
حوصله است که مطلوب متصل باشد و دیگر خانه در شرف و این نقطه صاحب دایم است
جهت صلاح طلب است که در این خانه در کار خواهر و مهمی میکند در سکون و حرکت و اگر
بغایت این نشانها صواب کند اطلاع یابد که هوا در کرمانش آمد و کند و در دفتر

انصالات
ماده

خواهر و برادر و قارب

حکم دارد زمین و نقطه
و کارهای خاص

اگر نقطه هوا بالا رفته
نشان خارج

هر سه جانب
رود و
مانع

نقطه تعلق
دیر تر بر آید

نقطه عوض
زیر کار بر آید

در رفت شده ما آبرا آما جنس و خانه نیم بود مبین کانه ایست اگر فرض بود جنس زر و اگر
مرکب بود جنس زر مبین آتش بود و کارهای بزرگان کند و صاحب ضمیر را و
نفس و حرکت و سفر بود و بیرون نوشتن و امیه و هدیه و بیرون آوردن
جوهرها و کارها و نشانها و جهاد کارهای دقیق و صنایع بدیع و طبایع
لطیف بیکی باشد و از این جمله برخوردار گردد و با آرزوی بود و تو بزرگان
عزیز و مکرم باشد خاصه در جنب چپ باشد از جانب غرب یقین حاجات او روا
شود و مراد حاصل گردد و با توقف مبالغه نماید در کارهای دیوان و غیره
یا بسبب از کار صاحب ضمیر انجام رسد و اگر اسم نهشتگی علام جنس نقطه هوا در
خانه سیم شهر شود لازم است بر ضعف طبیعت ذاتی و عدم حرارت غریزی بر وجه
مانع و ظهور فرمان طلب بر وجه نسب با آن خاصیه دلیل تبدیل و تحول و رفع گرفتن
بر وجه ارزاده و انصالات مناصر قلب بود و در کمی در اموال و مایل
بود بسعادت و کمال زمانی و امر دوان در اسباطین و کجور و تنبیه و رفع
کثافت و وقوع مناسب و خوشی بود و خوشی شتاد کمی و وقوع حاله
و شنیدن و سلطات در امور و وقوع اسفار مرغوب بجهت شهر مایل
معرب یا تعجیل سفر و امتزاج فصلین و تبدیل حرارت هوا و اشیه و
و بر وجه و آنچه متشابه از اضلاع مذکور است فی الجمله جنس این
نقطه در این خانه شهرها باید تصرف نموده در اموال کسب آن جانب

نقطه در اموال و کسب نموده

ملتزم

نزد بزرگان عزیز
و مکرم شود و خاصه در جانب
چپ باشد

با دشمنان شود و تبدیل و تحول

در کمی اموال
و مایل بودن
بسعادت زمانی
و امر دوان

و آب مایعی است که جزء و عناصر چهار در خانه مائیه فرد و آمده لاد تعرف
نقطه از آنچه بدولات خانه متعلق است و آنکه حضرت محقق میفرماید در تعریفات
آورده است از مائیه زن این معلوم است که خانه سیم اتصالات و مؤنث لازم
وقوع تعریفات مذکور دلالت کنند چه نقطه هوا در خانه سیم داخل میشود
یعنی چون شکل مثلثی است را با صاحب خانه مثلثی ضرب نمایند با معدوم شود و
و بار نکره هوا با سایر متصلند بدو جهت تجهه فوقانی است که خوش و اگر
میل جهت تحتانی کند اشفقای تراضی و تنزل کند و اگر میلش فوقانی بود اقتضای ترقی
و استعلای خروج و چون میل باب کند لازمه دخول ترول بود و تنزل
اصلا لا شبهه ترول نقطه باشد اما تفاوت مرتبه متوسط و اعلی و ادنی
و این صورت در خروج و دخول و ترقی و تنزل یکسان آید و حال بر خلاف
نار است یعنی چون در غیر مرکز تحریک و استعلا و انزال صورت است لازم
و افراط و معتدل و تحریک و هر چند تحریکش مزید گردد زاید گردد و من
حیث التخفیف و بطیف بدو جهت آیند و عنصر را جهت مشترکی بحیث تذکر
قرار داده اند و آن مختصر است در باد و آب و ابرام الهوا حوا شد چه
در بعضی محال موجب تولد هوا از آب است و اینجا نه رایت الاجتماع کبر
خوانند زیرا که لازمه اتصالات فی الجمله چون این نقطه در خانه مثلثی
باید که آب در چهارم نباشد که چون آب در چهارم باشد نحو در نظر

در باب اخوه
و مخارج

ضرب کنند
هوا معدوم

نقطه

در باب فوقانی
و تحتانی

میل باب کند لازم
دخول بود

و این خانه بیت
الاجتماع کبر خوانند

ایضا نوع

رطوبت مائیه و تقویت هوا است یا بیوست ترابیه معدل نحو و نیز آب
در چهارم باشد بلا شبهه خاکی در هفتم خواهد بود در این صورت نیز نهجت
و حوت بر صورت دشمن در آید آنچه استعانه او موقوف بحیث تقاضا و
و طبیعتی و چون متوجه اول نحو بر خلاف مذکور چه است میل کره هوا
کند و فی الجمله موجب پذیرد رطوبت هوائیه تبود و هوا قوی گردد
و در جهت بارت و بسیر حد لطافت رسد از منزل کثافت
ارضیه و آن است بر قوت حصول مطالب و استعانه از اکابر و حصول
مقاصد علی مراتب و در این صورت باید که شد در هفتم باشد و اگر بر
خلاف این بود سایل تاخیر و تقصیر می کند در حصول این جزو تاخیر
سهولت و محض اخلال آن است اما چون زاید قام نباتات و حیوانات
موجود اند چون نوشد که مایه تقویت مرکبات و علمای این فن از این جهت این
خانه را بیت الاخوان و الاخواة خوانند اما اگر شکل مثلثی ایشان باشد
ضمیر مطلقا از سیم و حوم بود چه نقطه با او حاکم بر دوم و نحو در تشکیل
ادج سیم مذکور است و اگر مثلثی بود بلا شک ضمیر از سیم بود مشارکت
اول و حوم و در این صورت مثلثات را مقرر دانند چنانکه شکل مثلثی
با صاحب خانه ضرب نمایند و از آن شکل و از آن صورت ضمیر و استحکام و
و استنباط نمایند و آنکه حضرت محقق میفرماید که این خانه به انحاله

ایضا

خاکی بود حوت دشمن شود

چون باول
ایضا بحذف او است

ایضا

اگر بر خلاف این بود
تقصیر می کند در حصول
این جزو و تاخیر سهولت

دلیل است بر رخوت و مرداری و نعره سگ و مغروب اما چون نقطه باد در خانه
اثنها یا بدبا و جنوب اب یا عدم خاک چنین شد صورت مرداری بود چه مرداری
حیوانست بیشتر از اب و مدلول این نقطه معلوم است و زمر و باد و خاک
که محض معادن است چون در خانه باشد و با شرف نباشد
سگ و مغروب بی اقبال هر است که محض تکلیف و تکرار است و جواهر
سفید نیز از اقبال هر است بالجمله چون این نقطه در خانه اشتهی شود باید
که خاک باشد چه خاک رفع رطوبت اب کند و برودت باز ماند
و برودت استسقا نه هوا می کند بلکه مضعف اوست و دلالت کند
بر وقوع باد حمی و استماع اخبار ناملایم و اگر این نقطه از مر مستقیم امداد اب
از چهارم به ششم بلا شک در سیم بود و ششم دلالت کند بر صعوبت
مرض و ظهور امراض مختلفه کند چه در هر صورت عدم حرارت لازم است ضعف
برودت و رطوبت و مریض را در شب قران بود و لازم امراض مهلکه است
بالحقیقه باید که در همه اوقات حرکت معقول الطبع کند و مناسبات و مشابهات را
مرعی باید داشت تا والسلام الجواب اقرب بود والله اعلم **فصل چهارم** فی احوال
در سه شجره اگر نقطه هوا در خانه چهارم شهی شود نقش و نعره و غرمتی او را از وطن
و مکان خود از اهل بیت و پدر و اولاد و اسباب اشد از بیت کوشش
صاحب خبیر بود که او را شوانه دید که از انبیه زنان و دفاین و خزاین

و خزاین خانه و بنیاد انگشتان بیرون بود اما عاقبت از آن بر دو و اگر فرزند کار دار
باید در کار باشد یا حاجتی روا نکند و او را از پیش خود براند و در دروغ و تهمت بسیار
بر دین بند و شهرها و قلعها را لشکر بیگانه بگیرد و لیکن بعد از آن بر سه و قحط و کرز و زلزله
و سال خشک بود و مردم از آن تنگی کنند و از راه بگاه کم رسد و دلالت کند بر زنجیر
و چیزهای عجیب و غریب بر صورتهای گوناگون و نیز دلالت کند بر پادشاه ظالم تا هر چه
شود در این هفته در کنار و خرابات و بستانها و کشتیرها و کاهی بهم برانند و چیزهای
عجیب پیدا شود چنانکه مردم مدهوش و غرابت باشند و اگر نقطه آتش باد و باشد از این
نوع هیچ نباشد الا از خسوف و بادهای سخت بجهد و ابرهای سیاه بود و باران و رعد
و روز نما هفت بر مردم هست شود اما عاقبت بخیر بود و این حاصل آید اشتهای کلان
نقطه هوا اگر نه چهارم باید لازم است بر عدم تنقیه بر دیده مغز و ظهور اختلافات
و تبدلات و عدم بقا و رفع ثبوت و وقوع انقلاب و تلوین و اخبار کاذبه
آمدن نقطه از طالع و مدالین و مواضع و فشار و فایق و پراکنده از شهر و
مقام و پریشانی املاک و رزق و عدم نفع از مدلول این خانه و خرابی مزرعها
و دادن بلخ و شارع میان هر زه و پدر و ناراضی بودن از همنوعان و بیگانه و المدبر
تکلیف معادن و کشیدن نقبها و زیر کوهها و افتتاح روزنها و رکبه بیشتر باشد
کرت بود اما اگر نقطه آب با این نقطه در این خانه بود بد و رطوبت هوا کند
و منع اخبار بیرون کند کارها زود صورت پذیرد و به خصوص که نار موجود بود صورت
غلبه بیشتر از جهت زرعت و بناهای و امور مائیه آب بود اگر صورت شود باشد
و لیکن صورت مال بود از نتیجه احداث شود صاحب دوم است

اگر فرزند کار دار باید بر حاجت روا نکند

و بیشتر بر چیزهای عجیب و غریب

اگر آتش الا چیزهای نوع عاقبت باشد

نقطه ۴

بر بیشتر از دو ساعت

نزاع عنصر

اگر آب نه بهشت

نار

آب مال

صاحب کسب مال است و شش ه آب چهارم است و شاهد چهارم
شاهد چهارم و شاهد بعید محروم است لابد دلیل حصول مال بود و مدلول مراکز مذکوره
بود چه خانه دوم و چهارم و ششم شاهدان کسب منوبات از آن جهت که محروم مال است
و ۴ ملک و ششم عبید هر دو باشند و خانه حوادث دهم نیز در نهمای مشترک
عبید است با مراکز ثلاثه مستور است و اگر این صورت با زیه اول آید
و در سیم نیز باشد لابد است ه نار و چهارم نیز آید از دوم معدوم باشد حکم
ثانیه بر عدم مقصد و مطلب لهذا دلیل شبه بر ضعف نقش سایر و اگر این نقطه
از مرکز مستقیم آید و خاک از مرکز مستقیم به ششم مثلثی حقیقه این نقطه
متحرک کند در بعض و صورت احد الخمس زند و این صورت را قران خوانند
در رحمای کونت و موقف در حصول مقاصد و چون شکلی شکل را
امتزاج دهند بشد اصه اشکوه که شکل میزان رمل و چون در امهات
دیگر شکل باشند لاشک نار و آب در رمل معدوم خواهد بود
و افراد کمی رمل است این رمل که حرکت محقق باز نمیشود اند
دخش مثلث و قطع فرمود از عدم نار و آب
و پادشاه ظالم از و حجت است در رابع و عاشر در لشکر بیگانه نیز
و این دلیل است اما اگر شکل مثلثه الیه ابتیاع کنیزک غلام و نیاس
و عمارت مبارک نماید چه از غنچه احداث میشود و نقطه ایجاد موت
خانه و نقطه متحرک است از فرسطاهر میشود الیه مقصد از منوبات و
و دلالت خانه مذکوره ظاهر میشود و اگر این نقطه به ششم امهات دلیل

و دلیل فرو خاتمه ملک و خروج از مقام و شهر بود و سفر به اختیار واقع شود و از
خصمان و منوبات خصم محروم خواهد بود و اگر این نقطه از دوم آید و نار از سیم از بدار
اخبار خلق شود و میان فرزند و پدر ایشان که درست شود و اگر این نقطه با نقطه
آب سیم آید از غم فرح یابد شرط خاک در چهارم نباشد و اخبار خلق شود و اگر
این نقطه از مرکز مستقیم آید و نار از سیم چهارم امهات باشد در چهارم و دلیل موقف
و صورت آن رمل است ||| ||| ||| و شکل سایر نیز توان گفت و دو تیست تن در
کمال صحت بود و اگر این نقطه از مرکز مستقیم و خاک از چهارم بهشتم در کمال محبت
بود و حاصله را خطری بود عظیم و دلیل منازعه بود از جهت ملک و میراث و در تصور
در چهارم باشد و اگر این نقطه با نقطه آب در چهارم مثلثی شود رطوبت غلبه کند
و یبوست کم گردد و هوا متوسط شود و دلیل زلزله بود و خاصه بنا امهات بود
||| چه تر و خشک غلبه رطوبت معاونت حرارت در تحت کره ارض
جمع گردد و هر یک از کیفیتین مذکور مبین کره شود کند هر آینه نزل زل در کره
ارض حادث شود اما در این صورت آتش از آن خانه به خیم رود و دلیل برق
و شهب و نیازک بود و نزد کمی شهب خالی است در یک تصاعد ثلاثه کره باز
گردد و بعد از آن احتراق مبین کره ارض کند و ترکیبش از وجه حرارت
و رطوبت است مع اندک مایه کثافت ارض و به جهت کثره حرارت
و رطوبت حادثه گردد به تصاعد شود و چون برق گردد و لابد عدم از رطوبت
لازم آید و نزاید کثافت مبین کره ارض کند و این مرکب تر از جهت
غیر تام خوانند مثل قوس و قزح و ذوذنب و ذوذایه و هاله و ابر

ومنبع ماده ذوب وابه و ذوب نیز بر هیچ شهر است اما این هر دو بحیثیت
ماده فراهم آمده اند بلکه ایشان اندک تغیری باشد و قوس و قزح نیز
از کسوف نیز است و هیئات مجموعی از دار عکس قرص شمس است چنانکه اگر قبل از
زوال باشد از جانب غرب اصفر است و اگر بعد از زوال باشد در جانب شرق
بمجاری آفتاب و هاله بر عکس قمر است از کثافت کمتر و رطوبت هوا چه
در بعضی اوقات علامت بارندگی باشد و جمهور این مرکبات غیر تام را
در اوضاع تحریر لفظ و انهای ایشان مراد کرده تا شیاء حکما بنیه اشیاء
تولد کرده در لفظه در حال تحریر مقتضای صیغه صورت است آنچه مناسب آن لفظه
باشد در احکام رای ایشان مذکور ساختیم و الله اعلم **فصل سیم** قال المحقق قدس سره
شجره چون لفظه هوا منتهی شود در نجم قائمه کند تا خانه چهارم حکم کند بر شادیها
و خرمیها از هر جانب که باشد خانه تعلق دارد چنانکه دیگر شدن را نار در این
خانه فرح است که را نیز سبب کمی مرد آنهاست و فرح اگر در طول و اگر در عرض
حکم بر خیر و سلامتی است و رسیدن خبرهای خوش از فرزندان صاحب
و عروس و مهربانی و هر چه باسباب تعلق دارد و غایب را بازرسانی و اگر
در این خانه لفظه ماء بود دلیل زن بکر خوشی و خوش و راحت یافتن بود
که آب در خانه مطلوب کمی حیوانات و چون طالب مطلوب رسد مطلوب را طالب
عزیز دارد و هم چنین چون مطلوب کار در این خانه باشد و هوا با و پیوند قدر
گیرند و عزیز او چون نیز در لفظه هوا آرنده و غذا دهنده و درد زیر پا تندی
و حیات کننده و امیزنده است چون باز را با آب داب را بنار و لفظه هوا
و آب هیچ کدام خارج نشود از صورت رای باطلت یعنی اشیاء بسیط اگر اند و خارج

و خارج اند با آنکه در خارج اند ثابت شوند چنین ⟨⟩ با هم ضرب
⟨⟩ و هر که خارج نشود الا در خارج ثابت باشند به خلاف این جو نکلی
و ⟨⟩ که ایشان در صورت خارج اند و اگر خواهند که در خارج شوند نه و باصورت
رای از وجود بعدم رسانند یکی که ایشان را در خارج نمی خواهند این طرق عرض باشد و طرق
جوهر و انها را در خارج عرض خوانند و جوهر اشیا بقا کنند که چنین ⟨⟩ در هشتم بود
در جای بود ایجاد غروب بود و بعض سر نگون و بدین سبب او را آتشی خوانند و بعض
غروب آتشی نگون سار بود و خانه را بدو است هر گاه رای زنی و شاهد حال و کار
را بشناسد هیچ حکم راست نیاید و سبب صدق و کذب ذکر کرده شد تا حکم راست آید
اشتهای کلام چون لفظه ماء منتهی شود در خانه پنجم لابد است لطفی باید رطوبت
اصلی و تزاید حرارت عدم رطوبت بر وجه نافع لهذا لازمست تحریر
بعضی رسی و استماع اخبار مرغوبه و اضطراب و بیقراری در عشق و شیدا
و تحریک شوق و سعادت احوال اولاد و صدوث اولاد ذکور
و صدای ساز و وقوع بخشش عروس و وقوع سیر در بساطی و قالی مفروش
و تهیه اسباب مصاحبی و اکل طیور و تصرف در آمدن تحفه و هدایا
مرغوبه فی الجمله آنچه نسب بود بدولات و نموات آنچنانه در این لفظه
اما چون باز را در این خانه قوت دهد اعم هوا نیز بجهت اشتراک حرارت
قوت بقاعه مدت از آنکه در طول یا عرض منتهی شود و چون این
لفظه در این خانه منتهی شود انواع فواید مالی و رسانه از آنچه بدولت دوم و

و پنجم است هوا بجهت دوری کره دوم یا آب است پنجم در خانه او فرود آید هوا نیز
نافع و مهمنه خواهد بود بجهت دلالت می کند بر این و باز هوا در این خانه لا
باز دوم نیز و این از جهت دلایل قاطع است و اگر عدد این فی متفق آید
و چون کیفیت عنصر خانه رساند بجهت اشتراک لابد است بر وقوع نفع و ضرر
این نقطه و خانه مشترک چنانکه چون نقطه هوا به پنجم منهاباید و خور اندوم آید
چون مراجعت به چهارم آید الیه نقصان نمو یابد و دلالت خانه دوم بود که
باد چهارم حاکم ششم نیز و خانه ششم نیز تلف است و این نقطه عدم آن
و منوبانش ظاهر است فی الجمله چون این نقطه را در این خانه انها باید دلالت
کند بر وقوع مذکورات خیر و سلامت بخصوص که پیدا و کرتش از چهارم بود
و صورت حکما که محقق فرموده اند از آن حیث است و اگر چنانکه نقطه هوا
طلع نوزه با نقطه آب زن بدو خواستن است منوبانش ثالثه با نقطه مذکور شده
و عروس و اتصالات و اجتماع احباب از این دلیل است و باز چون
آب از چهارم باین خانه آید لاشک در سیم بشخ خواهد بود چون آب
مفتوح نیز و لاشبه بشخ خواهد بود و چون آب بشخ پنجم است لازمه
تعلق است و نیز آب بشخ که حاصل نیز باطن در سیم آب بشخ پنجم
نیز و باز هفتم ترکیب نیز و منوبانش هفتم ظاهر است و بشخ صورت دختران
دارد اما اگر این نقطه از چهارم است از عمر هفتم ممکن نیست اگر چنانکه

چنانکه این از هفتم آید با نقطه خصوصا که آب از چهارم آید دلیل وقوع غایت و امل
رسول در اخبار فرح آمیز بود و اگر نقطه خاک باین نقطه معقول نیز دلیل بر حصول
بود و حامله را خطر عظیم بود و عدم سرعت رسول و امکان اخبار نا ملایم بود
بر خلاف مذکور و اگر نقطه نار باین نقطه از هفتم آید دلیل بر عدم سرعت رسول
بود میان زن و شوهر تعلق پدید آید و اگر این نقطه با نقطه نار از عمر هفتم
آید دلالت کند بر اولاد و کرد و بر فرزند و کثرت صورت تعلق و اگر این نقطه
از عمر هفتم آید با خیره منتهی شود و خاک از چهارم با هفتم بجهت استقامت آید میان
پدر و فرزند مفارقت افتد در هر صورت که باشد نقطه آتش و باد و آب
در پنجم دلیل خیر و سلامت بود و پنج منوبات نقطه خانه و اگر حضرت
محقق شیخ فرموده نقطه باد و آب خارج نوزه رفض شود ظاهر است که هر یک
از اشکال بسیط اربعه که مسمی باشکال سبعه منوبه بعنصری مطلق جایگاه
مطلق منوب است بار و شکل هوا با آب و شکل خاک چند نقطه هوا جمع نوزه
با خاک صورت بندد و اگرچه دو شکل است اما بجهت طلوع و غروب
خارج نیز و چون شکل و شکل اصحاب عنصر مذکور از مجتمع نوزه تولد شده
صورت بندد که ثابت الفعل عنصر است و جوهر هوا و آب در وی لهذا
دلیل اخبار صادق بود و تصدیق تهاطلات است مراتب و اجتماع احباب
موافق اولاد با ابوین نیز چه کمال مناسبت است میان اشکال ثلاثه مذکوره

من حیث التسکین که صاحب حمام است و بیاض صاحب چهارم است و
صاحب ششم این صورت را شهادت قریب گرفته و در
یکدیگر را تعقد و این صورت را شهادت بعید نامند و در
در خانه اشهایند و اند و صورت که منسوب الیه اند ضرب باید نمود و
حکم بر دخول و خروج باید کرد چنانکه چون نقطه آب و نار در خانه باشد صورت
نقطتین مذکوریس که گفته اند چون ضرب نمایند شش احداث شود با عنصر
و منقلب با انقلب چه منکوس سازند ترکیب غروب شود مدت بر عدم
صدق و تبدیل اصلاف در امور مذکوره و متعلقات خانه منتهی الیه و نقطه و
و شکل منسوب الیه اما جمهور حکما متفقند چون دو نقطه منتهی شود
ثلثه را با یکدیگر نسبت دهند و بر حکام از منسوبات و مدلولات شکل ثلثه
احکام استنباط نمایند چنانکه اگر نقطه ماء آب بود و حمل شد که
شش احداث شود اگر با دو خاک بود حمل شد و به شش حاصل شود
لازم است بر طلب منسوبات دوم هشتم و دهم پس شهادات را بر طلب
مال و میراث باغات اعاشه گرفتن و اگر بر شش در این صورت در دوم
بود دلالت کند بر خروج مال و منسوبات مذکوره و عدم مقصد و خروج که
شش در حرم منکوس شود ترکیب سیر چه شکل چون از خانه نمی و رکنند از
مقر اصلی منکوس شوند در حالت دیگر لازم آید و هم چنین احکام بر خروج

خروج و دخول و صدق و کذب بدان استنباط نمایند بحقیقت چون این نقطه در این
خانه منتهی شود آب از مرتبه مستقیم آید و شکل منتهی الیه شش بود دلالت کند بر
حصول مقاصد بدرجه اعلی و اتم و استعانت از احباب و اگر این نقطه از مرتبه آید
و لیکن مراد بود و اگر بر خلاف این بود دلالت بر عدم مقصد کند و کثرت
بر دوست اما هر عنصر را از عناصر اربعه در این خانه اشها باید بود چون خاک
و لیکن مراد بود بر وجه مرغوب و مطلوب و چون خاک دلالت کند که دوست و غیر مهاجر
و عدم مقاصد از منسوبات خانه مذکوره و الله اعلم و صدر ششم قال المحقق قدس سره
شجره چون نقطه هوا منتهی شود در خانه ششم و خوشه باشد دلالت کند بر خریدن
و جنس ماء چون غلات و کتان و حیوان ضرور و واجب باشد لازم نهی در دوا اما اگر
نقطه نار باشد بود آنچه میطلبید خود دارد و در یادت میطلبید آنچه نزد او در غیر الوجود
کم نیست و اگر نقطه ماء بود آن و جنس بود و اگر نقطه خاک بود حیوان بود و لیکن
با آن شاهد دیگر بود و این خانه خانه صحت است و این نقطه در این خانه
صاحب ضمیر را بر او در رساند از انواع مذکوره از بزرگان فوائد بیند
و این نقطه در ششم همان حکم کند و در چهارم یعنی در فرح خواست و شادیها
نماید و عشقبازی کند و کنیزان و زیرستان و خدمتکاران اما قوی رابد
بود و در خلاص نماید و عاشقان در عشق خلاص کنند و عشقرا ازاله کند چون
خاک نما بود که مطلوب کلی بود چیزی فرا دان دهد و بدان شادان شود

الاقبوس بدیو بیمار را بدتر از آن و در کارهای دیگر نیکو بود قرض نشاید کردن
که هر که قرض داده نشود و مشقت داده بیشند و لیکن دزدیده بدست آید و گم کنند
باز آید و گم شده باز آید از آنکه نقطه کلی و جزئی هر دو شهادت میدهند بر
حصول چیزی بر کلی و جزئی و در اشتهاری قصه نشود و کتاب احکام را باشد
کند نه در حکم و نه در صورت و زنان علیه از جهت آنکه نقطه داخل در بیت باشد
و آنرا متصرف باشد کاری خانه را یا دیگر و آنرا صاحب بیت آمال خوانند
و دو آمال آنرا صاحب خانه دهم گفته اند یعنی سلطان نیز آنرا بیت آمال
در تصرف و چون این نقطه و این شکل هر دو بر جرم و بر دهم غالب
اما چون ارض دارد حکم بر مال و ملک و طمع از پادشاه دارد و از آن
ستانیدن و نگاهدارنده و ممسک و بخیل بود و طمع وی بر خلاف
بود که بخشنده و تلف کننده و دارنده و بر ندارد و بر خلاف این
بود و لیکن اول دلیل بر سر رکاندن از جای خود افتاده باشند و از سبب
آنکه از وجود بعدم رسیده است اما چون نقطه ارض با هوا باشد
دلالت کند بر ترس کولاگران و بیگیران و پادشاه ظالم و بر کین
نگاهداشتن و بر راهداران در پس کوه و بر جایگاه ترول و بر کارد
و شمشیر و ماتم صلاح این نیز دلیل کند بر دزدی که بر صحرا و کنار آب
باشند اگرچه این هر دو فاعلند اما این مقام را عدم آتش خوانند چنین

وقرض نشاید کردن
که هر که داده نشود
و مشقت داده شود
علیه لیکن دزدیده
و گم شده بدست
آید

مثلا
چون خاک دارد
حکم بر مال و ملک
و طمع از پادشاه دارد
و از آن ستانیدن
و نگاهدارنده و بر
خلاف این است که گفته
میشود چون

آتش
نداشته
باشد

چنین آنسان بدین خانه رسند بر دو نوع و آنسان را در ظاهر ترقی بود و الا
در باطن چنین آتش در سنگ موجود بود و در خفی آن هم نیز چنین باشد
جز صیرا چه خفی بود خاصه در این خانه و همه طبع او دست لاید عدم
لازم آید و برهان طبیعی و چنین شام گرفته است از اهوا و آتش و انواع
اجاد در کوه موجود شود یعنی چنین معادن زر و نقره و مس و آهن و رصاص
و زرنیخ و این جمله چیز از اثر این دو نقطه پیدا شود و اگر بر دست خاک
نباشد هم زلزله بود از آنکه چنین حرارت غالب شود و رطوبت در میان زمین
باشد بخاری شود و راه مرکز گیرد و مسام ارض بسته باشد لاید زمین را
بجنبانند و بشکافد و بیرون آید و چنین نقطه خاک در صورت حاضر چون
باشد ماتمدان دفع کند یعنی مندفع شود زلزله نباشد و لیکن رنجور را بد بود
اما اگر نقطه ماء اینجا بود دلیل کند بر کوه و ماهتاب و طلوع کوکب
و دمیدن مبیغ و زن بکر و ترول محمی اگر اینجا بود چنین حکم نقطه
کند چنانچه باز نموده شد اما اگر جواهر این نقطه اینجا چه حکم دارد و در طرق
دانستن حکم کلی آن بود و نقطه با نقطه خانه جمع کنند و بنگرند چه صورت دارد
از صورت مقصود یعنی اگر شیء بود و در شرق غایب شده و نصره در جنگ
شد پس بدین برهان او از ملک اکبر تا ملک اصغر و مثاله و حال او دیگر گون
شده است هم طبع و صورت و این همه مقصود و اشارتهاست و این اشکال
حق گفته است تا بدین شهادت چیزی را ضمیر و نسبت شود اما باید که رمال شرایط کتاب را
تا از خطای و خطا محفوظ باشد و از این روزگار کسانی که دعوی این علم میکنند

اگر بر دست خاک
نباشد هم زلزله بود

اگر خاکی باشد از زلزله
نیست

و اگر ماء بود و بنگرد و حکم طبع
اگر باشد حکم از نقطه کند

این جا هم حکم دارد و حال آن
بود که نقطه با نقطه خانه جمع کنی
مثلا ماء در شرق غایب شده

حکم ایشان در صورت ضمیر مولد کلا نتوانند در این نقطه حکم کنند و حکم بر آن است از اسرار
باری تعالی و نداند الا انبیا و اولیا و عباد الله مخلص و هر کس از این علم و فهم که در این
او را معرفت کلی حاصل شود اما باید در این علم را مکرم و عزیز دارند و بهر جا
نیاموزند و از جمله اسرار باری تعالی است اما نقطه هوا ادریس علیه السلام نقطه
رحمت خوانده است و نقطه ابر مغفرت و اگر رحمت با مغفرت جمع شود
در یکصورت آید از ابواب الجنه خوانند اگر کسی از کیفیت حال خود بپرسد
و این صورت در ضمیر آید حق تعالی در آن همه لذت دنیا بر بنده از ماهی وصال
برخوردار شود و هیچ نقطه در روی راحت رساننده تر از این نقطه نیست
در روی از مرکبات اما بدانکه نقطه باد بر مرتبه روح حیوانیت و نقطه آب
بر مرتبه روح نباتیت و نقطه خاک بر مرتبه روح طبیعی و نقطه آتش بر مرتبه روح
ناطقه و نقطه آتش را از برای آن در عقب یاد کردیم که اول آتش در ترکیب
بطریق فیض بروح طبیعی که در نقطه خاک است پیوست از و مدد یافته حاصل
کرد و این صورت معدنیات از هر گونه چون از آن مراتب ترقی کرد
صورت مفردات گرفت و به نباتات رسید اکتساب جواهر کرد و بکار قوت
تولد شدن حاصل کرد و چون از این مرتبه ترقی کرد و بقوت حیوانی رسید
و اکتساب خاص حاصل کرد و چون بنقطه آتش رسید در جسم است
نطق و علم حاصل کرد و تا بمراتب الهی رسید و از آنجا نیز ترقی کرد و در صفت
مفردات گرفتن چنانکه در اول فرد آخر نیز فرد شد و از علم طبیعی بیرون آمد
یعنی صورت ناری بپرست بدل کرد و جوهر بدل کند روحانی شود و در این

ولیعنی از نقطه زاد ادریس

لای خاص

دلیل

اما بدانکه

صورت معدنیات

صورت مفردات نباتات

قوه حیوانی

نقطه علم

صورت جواهر

و در این مرتبه حال ادراک عالم ملکوت است و از هم دایره ملکوت باز رهد و بعالم
جبروت رود و این را نیز خواجه خوانند و این در بیان نقاط چون نور در تن باشد
از خوف بنی آدم علیه السلام مرا حجت کرد بنی عالم فاتبعوفی توفیق یافت که بخواهم
من الظلمات الی النور انتهای کلام یافت چون نقطه منتهی شود بخانه ششم
لاد است بر ضعف حرارت عارض و رطوبت اصلی بر وجه نافع و لازم بر ظهور
هوا آمیت چه چیز نوشت و بکوتیف و جوفی و ظرفی اگر آنکه این بعد بر ظهور و از آید
هوا رشیه اما بالعدی و اکثر بر وقوع بنوع و بنگ مکاسبات و استیلای حیوانات
کوچک و غیره و عسیده و وقوع قواید و منافع بعد از فراط و صحت مریض و گرشدم
و رطوبت و اخلاط طبیعی اما اگر این نقطه باز جمع شود دلیل خروج مرض باشد
و تخلص محبوس و فرح باند بعد از حزن اما باز از تعرف بدرد و اگر چیزی طلبید حاصل
حصولش بشکل بوجه از ضرب و دست اخراج شود و باد معدوم شود
و باد ظاهر گردد اما گیرد و غلام بدست آید یک ابتیاع و آب ظاهر شود و بیت
الضرب اما گریخته بدست بیاید و اگر به بدست منتهی شود دلیل حصول مال بود
و چون ناطق ظهور را مرض دموی چه رطوبت غلبه کند بر خروج و رفع
در مرض و غم و خلاص از سجن و حبس و اگر باد جهت خاک بود دلیل ثبوت
در مرض و امید او مدت حبس بود و تزاید غم و اندوه و آنچه شبیه انتهاست
مع ثبوت و اگر نقطه آب بود جو بود مزید غلبه خاک بود و اگر خاک بود مزید
غلبه باد بود و نادر هوا است بحسب فعل این نقطه را در این خانه فرح و آسا
بیش از دو است بحسب تثلیث و مه شهادت و حد مسکن اگر این نقطه

احکام ظهور شدن نقطه

بخانه ۶

و نیکا مکاسبات و جبیده

و وقوع قواید منافع بعد از فراط

و صحت مریض و تخلص

محبوس و فرح باند بعد از حزن

و اما مال از تعرف بدرد

اگر چیزی طلبیده باشد

خارج شود

دلیل حصول

آنچه باشد مال بدست آید

اگر تزاید غم و اندوه

دلیل

آب بسیار غلبه خاک بود

اگر خاک مزید غلبه باد

بالفظ خاک بود خصوصا خاک از میزان بدین خانه منتهی شود لیکن دخول و شرف
بود و کشاری که بخیه و اخذ نفع شود و ثبوت امراض و حبس آنچه مشابه هیئت
و قبض بود چنانکه بشکل منتهی شود از ضرب خانه ؛ احداث شود و مرض مذکور است
و چنین زنا ؛ را مدخلی منتهی و متصرف یافت او را صاحب حرم باشد
و خانه مالک و حضرت ادنیای علیه السلام او را صاحب هشتم خانه
منصب و شرف است و امور ملکی و دینی است بدانکه تسکین بیوت را
بحسب مناسب قرار داده اند که ؛ صاحب نفس کبری است مناسب است و مقرر و قبض
خانه اول باشد و ؛ چنانکه سبق ذکر یافت و ؛ مطاعت و خانه
سیم لقب و حرکت و سفر و دیگر باز منوب به اقارب و اخوان و اخوات
و لفظ اب و نار مطلق دارد و آب را و کب و حضر سیم بکیرند پس مقرش
در سیم انسب است و ؛ را بحسب بیوت ترابیه و ثبوت مطلق بی نهایه
چهارم داده اند و ؛ را بحسب تشتت و تفرق خانه بجسم مقرر داشته اند و ؛
را بواسطه قبض و اندوه و حزن خانه ششم مناسب دانسته اند
و چنین ؛ قبض مخاصمت و کینه و حسد است و ظاهر است و خانه هفتم با
نسبت با اول عزوبت و اول طلوع و انعکاس ؛ نسبت به ؛ ظاهر است
و مقرش خانه هفتم شناخته و چنین ؛ مقتضی نشور و خوف است و قبض
سکنش در هشتم انسب دانسته اند و حالات جمله بر این وجه است و آنکه
حضرت محقق میفرماید که صاحب زیاد تا میطلبد با وجود نار است یا این
نقطه در خانه اشها باید و چون نقطه نار در ششم باشد معلوم است

فاکاهش
و بعد شهوت
و اخذ نفع شده

بقول زنا و بیوت شهار

نار ع

معلوم است که بار اول خواهد بود چنین با علوی شود و لیکن بر تا و تر اید بود باز اگر در
این صورت نار منتهی شود در شکل اول ؛ خواهد بود و ؛ شکل حرام است و با
حرام نار است و چنین ضرب ثانیه با ؛ که صاحب اول است ؛ احداث شود
که از حرام است و اشارات منتهی عزیز الوجود بالفظ نار است و تولد ؛ از ضرب
منتهی باید و عشقبازی با کرکان و غلامان با وجود ؛ است و در خانه زیارتش
حاکمت بر خانه پنجم و خلاص از غم و راحت و رفع امراض و خلاص محبوس شخص
این صورت است لیکن بخصیص کشاد و کرنجه بخلاف مذکور است میگویند
آنکه فرمود ؛ سخن و تلف کنند و بخشیده است لیکن دفع و خضر بین علوین
نار است و عدم لفظتین اسفلین و ؛ بر خلاف او است بحسب مذکور است
و در اینجا ؛ او را صاحب دوازدهم ساخت که خانه حبس و خروج است
و زنا علیه الرحمه او را صاحب یازدهم کرده و خرابی در تصرف ملوکست
و آنکه میفرماید که از وجود به عدم شقی شده معلومست و بعد از وجود از نقطه
روحانیه است و عدم و فنا از نقطه جسمانیه و طالع محض خروجیت و فنا و
طالع محض دخول و ثبوت و از صورت شکلین مذکور تفحص و اشکال شمرده
کانه و دیاش شکل طالعت و شش غارب چنانکه ؛ صورت طلوع است و ؛
غروب و ؛ طلوع است و ؛ غروب و هم جنس هر شکلی که مقتضی
غروب جنس طالعند و آنچه مقتضی دخول اند غارب و ؛ ؛ ؛ ثابت
مطلقند چنانکه در مجیب با و رنجم در تمشیش مذکور شد و چنین ؛ از
هفتم خانه خود بکار و زنا ؛ صورت بندد بزرگ که از حال خود بکشد و از

و اگر نار باشد با دوازدهم خواهد بود

و شکل

از خلاص و رفع
و خلاص محبوس

گره و کرنجه بر بیت شیاع

چونکه شکل خارج

بخلاف دوست

و شکل طلوع اند
و طالع ؛ طلوع
و چهارم

و هم دیگر غروب اند

زیارتخانه
رفته باشد ؛ غروب

واز نقاط بعدم رسیده جمله بدین منوال است و مولف کلام از صورت
رمل بالا از مر مستقیم با نجانه مشتری لاشیه در حرم خواهد بود و خاک
نیز از مر مذکور اشها یا مدبه بب در این صورت نیز در چهارست
و کمین در کوهها به سبب خاک ششم و ظلم از اشتراک نقاط است
به و چون مشتری را بر صاحب مرکز ضرب ثانیه یعنی از ضرب
با صاحب شش رسته است حاصل شود در شکل دوازده هم
و همونات چو از دهم ظاهر است و تردد ترکان به سبب کشتن مذکور است
و صورت کارد و شمشیر در فرجه بکشت و بشت است در نجانه در باد از
چهارم باین خانه آید و خاک از مر مستقیم و چون شکل مشتری را با صاحب
مرکز امتزاج نماید اخراج شود دب منوبند کارد و شمشیر
من حیث الصورة دفعت ظاهر است و روز و اگر بر آب باشند
نیز از این دلیلست و باز معلوم است که در نجانه نقطه آشیانه
و چون نقطه با نجانه اشها یا مدلازم بر طلب آنچه معدوم شود یا میرسد
از عدم و در جو شود و چون وجو عدم مرض و رفع نحس باد و چون
در اشها و عدم فعلش که مفرد باشد بسبب ضرب مشتری است
با صاحب مرکز هوا و در نحس ادنات معدوم شود و صورت اجسا
در کوهها یا طریق در بعیر باشد ضرب ثانیه احداث شود
و لکن از دو چیز است مع نقطه خاک اجساد و کوهها و نقطه آب و آب

و آب و لیس با مشتری و طلوع کواکب و مینه صحیح بود و از آن بگذرد از وجود
در احداث شود و با صحت نیز از این سبب پاک معدوم شود و خاک معدوم شود
و خاک موجود آتش و باد محض تر است و وصول به تخصیص نقطه آب در مرتبه باشد اگر
اکثر این نقطه از حرم آید دلالت کند بر حال بیماری و نهایت حصول مطلب ملک بانوع
نافعه و اگر باین نقطه از چهارم آید دلالت کند بر خلاص از حبس و تفریح بند از خون
و حبس والله اعلم **فصل هفتم** قال الله تعالی سدره منتهی چون نقطه هوا مشتری
خانه هفتم دلالت کند بر شرکایان و زنان و غایبان و کسانی که روی بخانه کرده اند و
می آیند زود برسند و در راه توقف نکنند اما اگر نقطه آب بود غایب دیر برسد
و اگر نقطه خاک بود چنین است آنچه وطن ساخته است و عزم آمدن ندارد و کنکن
در عقد و نکاح و شریک بقبض در آورده بود و ملک غایب بدست آید و امام
سال جدید در روزگار آینده و این جمله از استهلاک است این نقطه است و نیکو بود
کلا و جزئا کارها نظم نماید اما اگر بر خلاف این بود نیکو نباشد یعنی از آنکه این خانه
از اصالت نه نقطه چنین در تسیم و نهم نیکو بود یعنی شکایت از زنان مانع نباشند
و شرکایان در نماز از شوهران جدایی اندازند و اگر نقطه عطارد یا بود آن
نشان نیکو بود و این حکم کلا بود و اختر شد بدتر شود اگر در چهارم نقطه خاک
از همه بدتر است و شرکا و دلیر مر این خانه را منتهی بود و در چهارم
یا هشتم با نقطه آب نظر جمع شود و صورت بود در حکم بطلب دفاین و املاک
و میراث و آب در زمین و اگر نقطه باد بود چنین حکم بر صورت
حاصله و کسب محبوس بود باید کردن و ملک و گنج و در چیزهای پنهانی و اگر نقطه
ماه یا در نجانه بود دلیل کند بر اهل خانه و خواتین و زنان و فرزندان و
حرم پادشاه و اینقدر به تنها حکم مطلق و تمام الیقین باز نهفته شد عقلا

[illegible] از این نسخه گفتن این سر است از اسرار الهی و
مطلق از آن آگاه نگردد در این خانه پناه گرفته شد گیر اما باید اموخت
صالح و سالکی راه حق باشد تا این سر نگاه بدارد و این نسخه عزیز و شریف
انتهای کلام حمل نقطه هوا در خانه هفتم بدل نحوس بروز و باد و رطوبت اقبال
و مناقص حرارت عارضی و ظهور رطوبات از رطوبات بر وجه نافع و ضعف
برودت بر وجه نسب لهذا دلالت بر وقوع حالت چند چون حرکت در
و ضبط اسب غایبانه و تحریک و تعجیل سفر و وقوع اشعار نافع و موافقت
در کنعان و ازدواج مناکحه و عقود و عهود سخنان و میل غایبان از اهل غرب
و رفع مخاصمه و وقوع تصالح و دعاوی و فتح محاربه و مجادله
این نقطه انتهایا بر کمال فواید و منافع رساند از غایبان و شرکاء
و مدلول و مسنون این خانه و این نقطه اما اگر نقطه نار مقرون باید گردد و
حرکت یا غیره و حجت حالت دلالت کند بر تعجیل غایبان و تفریق ازدواج و شرکاء
و اگر این نقطه باب بود دلیل حصول مقاصد بود از زیر دست و مال از ازواج
و اگر نقطه خاک بود چنین دلیل بر ثبوت مناکحه و سکون غایبانه چه از حرب
نقطه خاک معدوم نیفتد و تولد است در منقلب این حول است و اگر
با یه حرکت است منعدم نیفتد و اب با یه ثبوت است ظاهر گردد و با نقطه
خاک تحیتی کای دیگر نقش نماید و اگر نه ملتهب نحو و مفاسد میان
ازواج بود چنین با صاحب مرکز خرابی نیست اصدات نحو که باد عدم
الوجود دلیل خروج مطلق بود اما هر صورت در خانه هفتم باشد با صاحب مرکز تمامه
اصدات نحو دلیل حسن و فایق و عاطل از نقص است و حضرت حق عز شانه
که از این است و اگر مراد از دخول و ثبوت بود باید که نقش نقطه نهادت بر خروج

حکم خانه
باد
ح

موافقت کرشکان
و ازواج مناکحه و عقود و عهد
سخنان و رفع مخاصمت
و وقوع تصالح و دعاوی
و فتح محاربه و مجادله
و منافع
در کنعان و از ملوک خانه
رساند

نار مقرون باید گردد

اب بود حمل اگر
اگر با خاک و خارج انتهایا
بتح از نحوسات

اگر
دلیل حصول مقاصد بود از زیر دست
و مال از ازواج و شرکاء

دلیل

دلیل عزاقرب
از نحوسات

متولد

اگر مراد از دخول و ثبوت
شخص نقطه شهادت بر خروج

بر خروج دهد تا احکام بصواب قریب بود و اگر مراد بر قدوم غایب بود
منتهی این ماه بخروج باشد منتهی غایب مصاحب و کیفیت غایب باید و اگر خروج
نحس بود از جای کای دیگر رود و اگر خارج سعد باشد غربت باید و اگر ثابت
باد اصدار کند باشد سعد کیهان نحس بصعوبت و در احکام شرکت و نکاح نیز این
طریقت را و اعلم **فصل هشتم** قال المحقق قدس سره **شجرة** چون نقطه هوا منتهی شود در
خانه هشتم به بیت دلیل بود بر طلب دفاین و میراث و املاک و اسباب کشت و آب
زراعت و اگر نقطه نار بود چنین دلالت کند بر زن حامله و کسی محبوس نحو
و دفاین و مال و گنج و دفاین و خزاین و چیزهای پنهانی و اگر نقطه خاک چون
دلیل اهل پرده و خواتین و خادمان بزرگان و فرزندان و حرم پادشاه
و منعقد از احکام کلیت باز منفصله شد و این تمام بود بر عقلا و ارکین و اهل آن
علم کسی را باید اموخت مصلح و پاک دین و سالک راه حق بود تا این سر نگاه
دارد که این از اسرار خدای عز و جل است و این بحقیقت عزیز است و عزیز باید
عزیزش دارد و انتهای کلام اگر این نقطه در خانه هشتم انتهایا بر که مرکز خاک لاد
بر عرض کیفیتین بر وجه لا بر است بر عدم رطوبات و ظهور آنچه مستتر بود
هوا است یا با لعفن دلالت بر وقوع حالت شیون و خوف اطراف و تعریض
در اموال و ظهور دفاین مناسبات لیل و دلالت خانه منتهی است و حرارت نفس
وجه صعب و وقوع از احیف مخوف فی الحقیقه اگر به انتهایا بدلالت
بر طلب دفاین و اموال موروثی و مطالبه کشت و زرع و عمارت
و آنچه از خانه نشان منتهی است چه به صاحب حالت و اعراب
صاحب مرکز اصدات نحو صاحب حرم است و منوبات حرم دوام

اگر مراد از قدوم غایب بود
باید بر خروج باشد
مثلث غایب باید
نیز مراد بود
نحس از جای کای
دیگر رود
خارج سعد
دلیل اصدار باشد
و نحس نحوست
ماکس باشد
و نحس نحوست

علم ریاضیه از این نسخه گفتن
و نحوش و این جمله امور
الهیه و علم مطلق از این
تواند گفت اند در این
خانه که یاد کرده شد
و این

باد در ۸
چه مزاج دارد

هشتم و هشتم ظاهر است چه منسوب الیه دوم و هشتم
بنا کرده چهارم و هشتم و هم یشغی و هم منسوب بشارک حرم و اگر حضرت
محقق قرمه اند اگر نقطه نار بر موجود بود بحسب نقطه نار است و هشتم
شکل مثلثی باشد و از نتیجه احداث نمود بطب و حامله
و مجوسی و دفاین و کنایت و بزبان اهل زبان بمعنی عقد است و بکلام لطیف
نفاق و بمعنی خندان و بمعنی خونا و تشبیه بمعنی منحوس و اسپ سفید
و شداف یعنی زرد و فاش و کینه یعنی صاحب کبیده و کنیزه یعنی کاوش
دارد و سکوس یعنی نگونسار و بکو رود قایه یعنی شبانه
و اجلیس یعنی پرده کی و خلوت نشین و بمعنی روضاع یعنی پاکیزه رو
اکلان یعنی صاحب و فلیوس بوزنده و ستر دو و بدانکه شجره بزبان نوبانی
حکیم ماشاالله مصری بزبان عبری گفته و بعضی گویند ماشاالله حضرت یوسف علیه
السلام است و باز عبیه الله عباس رضی الله عنه عربی کرده و چون در عالم خواب
بود نقاب بر بنا فارسی کرده و شجره از دریای علیه السلام منقولست اما چون این نقطه
در بیت مثلثی شکل مثلثی الیه را با صاحب خانه امتزاج دهند و از حدوث
تولد و شکل مثلثی در باب خانه احکام استنباط نامه مثلا خصم مثلثی
شری باشد بعد از امتزاج احکام استنباط نامه بر این نسق است در
جمله دایره در صاحب هشتم و چهارم و بنا اگر این نقطه از حرم و هشتم آمده
باشد بیمار را خطر عظیم بود و مقاصه در تعویق افتد اما عاقبت یابد و
دلیل استماع اخبار ناخوش بود و اگر این نقطه از چهارم آید لاشک
اسرار ظاهر شود و میان فرزند و پدر مفارقت افتد و دفاین و خزاین و املاک
نقصان پذیرد و تلویش در بلاد و قلاع پیدا شود و اگر این نقطه با نقطه نار

بعضی لغات اشکال

سطرش

اگر این نقطه از ۲ علیه یا بود خطر

نار از آن خانه مثلثی حامله مذکور زاید و بیمار شفا یابد و اگر از اهل بیت
حرم ملوک فرمه و بجب آنست درین خانه و هیچ صورت نمی تواند بود جز از نقطه
آب چون با او درین خانه مثلثی شکل و بصاحب خانه امتزاج دهد با صعود شود و
ظاهر و باد در نقش نیست و از هیچ مادی از ایشان نه شود و مادی و فاسد
قابس الا آنکه در این خانه باشد و آب و باد مثلثی شکل از ضرب احداث
شود و اگر این نقطه به اشهایابد بیمار را خطر یابد چه از ضرب صاحب شکل
حامله است ممات است غلبه کند و هم اگر حامله است بروح حیوانیت ضعیف
گردد و دلیل بر موت مطلق بود و اگر به مثلثی شکل و آن نیز بدانکه چه اسباب ظاهر
باشد که جمله مفقود شود آما از جهت دفاین و خزاین نیکو بود و چون نقطه در هشتم
مثلثی شکل اشتراک از اعتبار کاید بدهند و هم در اوقات مثلا اگر در صورت
مثلثی در حرم باشد باد در خشم و ششم خواهد بود و نقطه مثلثی علوی سنگ و قوت
گردی باشد و دیگر نار نیز ملحق شده لازمه قوت در دفع کثافت عارضیت
لاید حکم مطلق بر حصول مطلب و مقصد کند و چون حرم باشد در بیت الامر کنز
مثلثی الیه بهر امر خوب گواهد بود دلالت کند بر عدم کشایش و مدعای مایل بتعویق
افتد و اگر از جهت مراض بود بمیرد و در این صورت نقطه آب بحسب اشهایابد
شود بیمار را خطر عظیم بود و در شب سهر او کشیده و دفاین و خزاین مخفی
بماند و حامله دختر زاید و اگر نقطه نار موجود بود و با عدم است و حال و چون
بر خلاف مذکور صورت بندد و اهم باب سیم در احکام ماه اگر
نامه و این مشتمل بر هشت فصل است فصل اول قال المحقق در شرح شجره

خطر عظیم بیمار

شبه در جهت دفاین نیکو

در باب علم

بر حصول مطلب و مقصد کند

بر عدم اشیا

مدعای تعویق افتد یعنی بهم بود در شب اسرار پوشیده حامله دختر زاید

شرح فقه مذکور

حد نقطه است یعنی که بنا بر اول و ثانی که بر کبر از خاک یا غربی یا خاتمه بر سر و سری
از مقام یا از خاک زن و یا ماهی که چنین گفته اما اگر این صورت نقطه باشد
حکم به کشنده و گرفته و بر قوت خاک صغیر و اگر نقطه هوا باشد دلالت کند بر
آن رسیده و دلالت او باشد و مراد بر سود و بهره تا جمیع کوه و فایده گیرد
و اگر این نقطه خاک باشد دلالت کند بر زنان حامله و کسی که در پاکی باشد بطور رود
و مراد هر که در آتش می‌گرده باشند یا در میان آن شهر گرده باشد و اگر نقطه
و اگر نقطه تنها بعد عکس از نسیم بعد و اگر صورت دو در سیم باشد او را شاهد
و اگر نقطه هوا در سیم صورت چهارم او را شاهد باشد و اگر نقطه خاک باشد
صورت چهارم او را شاهد باشد و اگر ماهی شود یعنی بر دو از اثنا نه خانه
دیگر حکم برابر شود بعد تا انتهای نقطه آنجا منتهی شود از نقطه و خانه مقصود و نقطه
مقصود نظر کنند و حکم کنند انتهای کلام چنین این نقطه در خانه اول منتهی شود دلالت
بر عدم کیفیتی و اطفای برودت و رطوبت بر وجه مفرد بالخاصیه دلالت بر ترقی
و تصاعد اشیاء برآمدن منازل رفیع مرتبه حال جریان و تصاعد بخارات
و وقوع ابر و منع و شهب و بخار و ظهور رعد و رنا به و زود و زیاد و رفع حرارت
هوا و وقوع اسفار و وقوع تبدیلات و اختلافات و کبر و حرکت
فی الجمله چنین انتهای این نقطه در این خانه انتها باید دلالت بر سؤال ممتحن
از تغیر وضع کت و حال عالم و تغیر مقام و خصوصیات احوال زوجه و شکل
که این اسباب سیم و هفتم است و در اول خانه سیم و هفتم ظاهر است بتخصیص و نقطه در اول

نقطه نار
نقطه هوا
نقطه خاک
تنها
نقطه هوا
نقطه خاک
صورت چهارم
ابر در
برخاست و
ترقی و تصاعد
انتهاء برآمدن
رفیع ترقی حال
و تصاعد بخارات
رفع حرارت هوا
ماجو تغیرات و حرکت
نقطه
سؤال از تغیر وضع
و ملنسوبات ۲ و ۷

اول یا هفتم یعنی لازم بر سؤال یا بر از مرکز سیم و هفتم و سیم و اول این عنصر را مرکز می‌نامند اما
در این صورت نظر نمایند و نگاه کنند که در هر صورت کدام از موجود بعد حکم مطلق از
انصورت کنند چنانکه اگر نقطه نار موجود بعد و خاک و آب کشنده و گرفته بعد و خروج
مطلق و اگر نقطه هوا بعد دلالت حصول مال و بخشنده مدلول حرمت و اعانت و استمداد از خاص
و زیر دستان و هم نشینان و اگر نقطه آب از مدلول مرکز باشد استعانت رسد و اگر
در نقطه خاک بعد مرکز رابع شاهد حصول مراد است و شهادت بر هر نزول و اگر حاصل نقطه
آب و خاک در مرکز نار دلالت بر نزول و حصول شیاء چه حصول کره عنصر مذکور زمین و آب
پس از عناصر مجیب جاذبه کرده میل می‌کند و از این جهت حضرت حق مغیر ما
نظر کنند در خانه اول هر صورت که باشد حکم از آن کنند و این قاعده در جمیع مراکز
مرعی است اما اگر این نقطه از نسیم یا اول آید دلالت بر هفتم خواهد بعد و مدلول
کشنده و گرفته بعد بخصوص در دوازدهم باشد و شاهد حقیقی این نقطه است
اگر از مرکز مستقیم آمده باشد و در هفتم باشد و در حوالی دهم باشد این اشکال
باشد این نیز شهادت مذکور بعد عکس بر نهج مذکور است فی الجمله چون این نقطه در این خانه منتهی
شود یا وجود هوا دلالت بر استعانت احباب است چه نقطه هوا بعث و معنی طرفین است
موجب طرب نقطه است و مزید حرارت نار و چون نقطه مذکور موجود شود معاونه نقطه
و اگر نقطه خاک بعد و چهارم آب بعد که هر خاک مرکز باشد میل خانه خود کند چنین در خانه
خود موجود باشد قوی حال بعد و تقویت خانه منتهی نار و اگر نقطه نار موجود باشد بر خاک
فی الجمله ضعف بظهور آید لابد است بر ضعف نقطه منتهی از اعتدال بیرون آید و آب
نار نیز خصوص در چهارم که خانه مقوی آب است موجود باشد در این صورت دلالت

دلیل
نار
نقطه هوا حصول مال از هوا یا از خاک
نقطه آب
نقطه خاک
آب و خاک ابر نزول باران
از ۱۳ ابر دلیل
۱۲
هوا
دلیل
نقطه خاک
آب و هوا و خاک
ابر خاک

بر تولید و تولیش و رفع سرعت حصول مقاصد و تولق مهمات و اگر نار و خاک موجود باشد
با وجود هوا دلیل زن حامله و قحط ماندن اسرار بوجه نار معدوم میشود و آب و خاک
و قحط هلاک و حفظ اشیاست معدوم میشود فی حیث الغرب و اگر این نقطه به
مشتری کند زراعه اعتدال پیدا شود و در صورت خاک از نسیم یا نکس
مشتری شود بر ترتیب الجمله چنین اول اشیا یابد و صورت نار و هوا موجود بود
بموجود خاک و حوم و آب در سیم دلیل کسی مراد بود و سرعت حصول آب بوجه دائم
دائم و اگر بر خلاف مذکور بود حکم بر عکس کند والله اعلم فصل دوم فال الحق
دوس سره شجره اگر نقطه آب مشتری شود در دوم رسیدن مال و خرید کیرک
بود و اگر دیگر دریا دار و در حرکت خود و خواهر و برادران برسد و غم از بین
بود و باشد و نقش مضروب بود چنین دسته انگشتری به نقش دار و اگر
نقطه آتش بود دلیل کند بر متفرق شدن مال و کم گشته و گشتن و اگر نقطه باد باشد
دلیل بود بر گرفتن مال از خویشان و پدر و برادر و خواهر و نقش و حرکت و باد
جانب دو و اتهاس کند مقصود و طلب یابد کردن و در انجا است غرض خاص شود
پس اگر نقطه مشتری شود در سیم و انجا نقطه دار و و نقطه خانه بنگرد که کدام مثلا
در خانه خاص شود حکم کند و سؤال عاقبت از نقش شود میکند اگر نقطه هوا
بود نکس از و اگر نقطه آب نکس از بود و اگر نقطه خاک بود از بدین مثال هر کدام
بر کدام و اگر اشکال مراد این بدانند و باعتبار کرد و از نیز نقطه و در خانه های مشتری نه اشتهار کلی
اگر نقطه آب در دوم مشتری شود که تیز هوا است لازمت بر اطفای حرارت و آب

نمایند تا ارش بعید نباشد و بار نظر ثانیه از شکل منتهی که ترکیبش از چه صورت
اگر بصورت مجتمع بود نقطه بعد باشد سوی نقطه منتهی از آن نقاط زاید هر شکل
که رغبت و اقوی باشند اعتبار باید نمود چنانکه در صورت مذکور رغبت و اقوی
هوست باید تفحص نمود ✓ در هر مرکز که باشد انتها دهد بر منوب الیه مرکز
منتهی به اگر رغبت و اقوی باید بود در تفحص ✓ باید دانست چنین بر تناسب طبایع اشکال
بسیط اربعه طلب باید نمود بر طریق مذکور همی آورد و این نسق در سایر مراکز مرغب اما بعضی
علمای این فن متفقند که هر یک از بسایط را شکلی از اشکال بسیط اربعه تا موارد
و هر یک از این بسایط چنین نمود نه منتهی نمود بر مرکزی از مراکز زمینه آن شکل منتهی الیه را
طلب باید نمود در جمله مرکز و لیست ظاهراً و باطناً و در مرکزی که موجود بود صورت ضمیر و
بشهادت احکام بود اگر عدم اشکال باشد لابد است مرغب نمودن شکلی که در تعریف شکل
شکل مذکور از مرکز بحسب تکمیل ضمیر احکام کما ینبغی استنباط نمود و آنکه بنیاد
نقطه در رسیم به ✓ منتهی نمود بارات ✓ مرکز الاجزات و این شارات نسبت
بر مرکز عقلت ✓ چون ✓ در میزان باشد بنیاد هر دو در خانه سیم بود که جزات
و شکل منتهی ✓ باشد و ضمیر احکام از وجود شکل احداث نمود لهذا این زمین را
حسب خواسته در صورت مجتمعه با انقلاب و استعلام در مقدمه ثانی مذکور شد
در صورت مشروحه بیان نمود اول و پنجم و پنجم و ششم و سیم و هفتم و چهارم و
هشتم را بالترتیب جزئیه و امهات که احداث نمود تثلیث گوئید باز
اگر مراد از مراکز ثانیه بود آن امهات را با ✓ امتزاج دهند و اگر از مراکز هر آینه
بود با ✓ و اگر از مراکز ثانیه بود با ✓ و اگر از مراکز ثانیه بود ✓ و این نوع

نقطه اعلی و اقوی را ملاحظه کند مثلاً اگر اعلی و اقوی باشد ✓ تفحص کند

کسر جمع در ۱۵ بیاید

دوایر انقلابات ✓ ۱۵ باشد

حکم ۱۵ شکل امور اتفاقی

و همه نوع مرتب جواب بنظم معتبرست باز اگر مراد از دخول آن و اتصال و تسبیح استفاده بود
اگر چنانچه شکل مراد از شکلین در خانه حاصل شده باشد حکم بر حصولش نمایند و اگر مراد از انقلاب
و امر متوسط بود اگر شکلین منقلب حاصل شده باشد حکم بر وجودش نمایند و اگر بوسایط استنباط
و عدم حرکت بود از شکلین ثابت احداث شده باشد آنست خواهد بود و اگر مراد از خروج
و رفع اشیاء و سرعت بود اگر از دو شکل خارج احداث شده باشد آنست خواهد بود و اگر
باز مراد از امور ساق بود و شکلی میزان متشابه آن بود بر وجودش و آن گرچه مناسب
و متشابه حال و هم چنین اگر مقصد از امور متوسط بود بر سبیل سهمی بود در رفع
و رفع متعرف بود و طلب مغیث چون طرفین شکل میزان آن نحس در خانه بود هر آینه
آن مقصد توقف افتد و اگر طرفین در مسطحات و نحوست مختلف باشند بعضی از مقاصد
بر وجه حصول پیوندد اما در بعضی حال نحوست در حصول مقاصد امداد نمایند چون
قتل و کشتن و طلب صید و رفع اعادی و گردن نواطه و امثال اینها و چون
در احکام رعایت مناسبت ثانیه یقین بدرجه صدق پیوندد

بعضی جاها نحس

قال المحقق قدس سره شیخ چون نقطه اب منتهی شود در خانه سیم و لاکن کنه بجا
کارها و باز آمدن غایب و سکون گرفتن از پریشانی و برآمدن و برآمدن کارها و روا شدن
حاجتها از بزرگان و بیرون آمدن بشر افسد شروع نمودن در علم و طلب زنان کردن
و جمع شدن با خویش و باز گشتن از سفر و نقل و حرکت و این نقطه در این خانه شکل
دارد و صاحب حرکت باشد و سهم الاقرانست و وقت دهد خویش را و اگر صورت
ناری کما بود دلیل بر فرق خویشان و برانداختن مقام و سفر و نقل و حرکت

۱ ب ۳

نادر

اگر نقطه آب مشتری شود در خانه سیم دلالت کند بر نبات کارها و روا شدن حاجات از بزرگان
و باشراف پیوستن و در مهمی شروع نمودن و طلب زنان کردن و جمع شدن با خویشان
و باز گشتن از سفر باشد و اگر باشد در این خانه باشد دلیل فرقت خویشان بود و ملالت و تعقیب
و اندوه شدن از غم و رنج و جمع شدن با خویشان و زنان بر سبیل انکه آب مؤنث است
و آب جوان با او مشارکت کند شش حاصل شود نقطه آتش خانه و شکل هر دو فرد
شش شود و چنین شش ملاقات هر شش شود و بنا بر این طالعی که بحساب
میکند در این خانه باشد آن که با هم ندارد و چون با هم ضرب کنی با داد آب هم جمع
شود و مشتری شود و سعد شدن آنست که در چهارم خاک نباشد و آتش نباشد
و خاک در اول و پنجم نباشد و این نیز از قسمی آتش در اول و در چهارم است
اکنون مراد آنکه اگر این نقطه از هفتم در آنها گشتند هر دو در خانه خواهشها و اول
بشکل مثلث رسد و باز گردد و در سیوم بغیر مثلث مشتری شود هیچ اعتبار ندارد
و این نقطه را مجنون خوانند از جهت آنکه هر نقطه که بخانه خود رود و باز گردد و بخانه
خویش رود و بخانه باشد و اگر این نقطه بهفتم آمد و نه استد و از آنجا به پنجم آید
میل به پنجم باشد و در این خانه در چهارم باشد و مانع شود در عمر بغیر دولت
مشتری شود در پنجم باشد و از آن نقطه بیرون آید و این مخصوص بکسی
امهات است و این زمان مجموعی و اطلاق و رنجور را بدهد و اگر
قمر با آفتاب و تاریکی و ابر باشد از این از امهات و اگر
این نقطه از پنجم سیوم آید و نقطه خاص از دو نهشتر رود و حامله و آب
روان و کشتی با این امهات و در این زمان
هیچ نقطه آتش و خاک نیست و کشتی و چیزهای مخوف و حیوانات از این
دلیلست و اگر این نقطه با نقطه خاک بدین خانه مشتری شود از عمر خود بسیار بیاسوده بخورد
که حرکت و مراد بر ابد اما توقف اگر نقطه با چهارم مشتری شود و در هفتم

و دفین
و معدن
یا باشد دلیلست بر سنگ شفاف و بلور و اگر آتش با دلیل با نور باشد و عقیق
لاجورد بر معدن دلالت کند و چون آب با خاک سبز نماید و گنجی مثل نشیم و یاقوت
سفید و زرد و همه اینها و سنگ و طلق و کف دریا و زبرجد و زنان جوان این
همه مخصوص است در هفتم و در این خانه در چهارم بود که با شش ضرب شود
شش و از حیوانات مثل از گوسفند و شتر و خرما گوشت نیز از این دلیلست
و مرغ خانگی و قط و قاز با دجاج باشد است در چهارم و شش در هفتم و اگر
در چهارم آتش و باد پنج چیز را از رخوت خانه و مال تلف شود و یا از مقام
نقل کند و ملک بفروشد و شاید که نقطه باد از پنجم بچهارم آید و این نقطه از
دوم و دفین ظاهر شود و چیزها از زمین بیرون کند چون دفاین و خزاین
و آنچه پوشیده بود و بر سر راه خبرهای زمین و اگر این نقطه از پنجم آید و در سیوم
و در هفتم دلیل مراد باشد و باز یافتن آنچه از دست رفته باشد و تلف
شده باشد و اگر نقطه با نقطه خاک آید کسی او را مانع شود و هیچ مراد نخواهد
بود و اگر این نقطه بر شش مشتری از مقام حرارت شود و شش نیز چنین بود و اگر نقطه
مشتری شود در خانه پنجم دلیل کند بر چیزهای خوش و نادیها از قبیل و حمل آن و فرزندان
و دیدها و سخنها و پیوندان و نامه و مهمانی و عروسی و سخنهای خوش شنیدن از دوستان
و عقیقها و آنچه بزینت تعلق دارد و جامهای نو پوشیدن و اگر نقطه با زهره
باشد با حضور ملوک و سلاطین باشد و اگر نقطه خاک با مشتری شود دلیل بود بر زن حامله
که گران باشد و جز زائیدن و این با آب است در پنجم و در این خانه در سیوم و جامهای
باشد چنانکه در این زمان و نقطه پیش نبود و این دو نقطه در خانه آب و خاک
لازم رنجوری فرزند از این دلیلست اگر نقطه آتی در هشتم مشتری شود و در خانه سیوم
باشد دلیل کند بر خریدن اجناس و مال چرا که شش صاحب حکم است و کنیز
است نیست با آب و خریدن حیوانات و نقلهای بیاران و این است که با شش ضرب

نکوئی شود و اگر در ششم باشد عاجله از تری بود و رنج از پای بود و در سینه بیند و غالب از نقص
روی بمشرق دارد و اگر این نقطه از چهارم آید و در سیوم باشد چنین بود و اگر این نقطه
به هشتم شود دلیل خریدن منتظران بود و خاکمان و بهرست که در شب باشد
بیکو بود و چون خاک با و بود و مشتری شود همه کارها در توقف افتد چرا که هر شکلی
که او را این دو نقطه بود چون با شکل خانه ضرب کنی با و معدوم شود مشتری که
و آب با و مشتری شود خاک از خلل نباشد و اگر مقصود مال بود بسیار حاصل بود و اگر
این نقطه از چهارم آید رنجور صحت یابد و کم شدن مدت آید اگر این نقطه آب در خانه
هفتم مشتری شود و در سیوم باشد دلیل بود بر خاتونان و خاپان و زنان نیکو
روی و رسیدن کسی که با و تعلق دارد و بر پوشیدن جامهای حریر رفیع القدر
بر این جمله دلیل بود و نقطه آب در این خانه صاحب سکینه است و نیز دلیل بود بر آمدن
مرد بزرگ و کسی توانا که روی بمشرق دارد و می آید و این بار بود که با دو آب
با هم باید خانه مشتری شود و با هم بگذرد بچهارم آید و در این حالت در دوم باشد
و در ششم و در سیوم باشد دلیل روی بمشرق در جانب مشرق باشد که به اجتماع گذرد
و از چهارم آید دلیل دیگر آنکه چون در میزان باشد و نقطه با و آب بر این خانه آید
و او را با صاحب خانه ضرب کنی شود جانب مشرق باشد و از آن زر دیده باشد
و نقطه با از هفتم بچهارم آید مال تلف شده باشد و اگر در چهارم باشد و نقطه
خاک از چهارم تا هشتم کشیده باشد دزد از مردم مقام باشد و کشاورزی زر دیده باشد و باز
یابند و بر شود و اگر آب از هفتم بیوم آید و تری لازم آید و هوا آب شود
و مال بدر خویشان بود و اگر در این خانه بود و نقطه آب با خاک مشتری شود عظیم بود
اگر نقطه آب در خانه هفتم مشتری شود به بندد و یخ شود چرا که سرد و خشک است و هوا
از بسیاری بود و رنج بمرد و این بار بود که در میزان آید و آب بهشتم آید و
در سیوم باشد و خاک بسیوم آید و آتش در آن زمان باشد اگر خدای تعالی خواسته باشد

باشد بسیار و در شب نبرد و اگر بشد در سیوم باشد و نقطه آب غلبه کرده باشد مهتاب از این
دلیل است و نیز دلیل کند بر کوه جهت آنکه مرکز خاک است و دلیل بود بر نقره و چیزهای
سفید و کبود و سنگهای شفاف و بلور و آنچه در جهان ذکر شد در دفن کرده مرده و
و کوری شتر از آن بود خانه هشتم تو نیز میراث است و مرکز خاک پس لابد دلیل
کند بر کوری شتر و در این مقام شکل کور بود و در این در خانه چهارم و سیم
و این نقطه از ششم بهشتم مشتری شود و به و رسه و چیزهای خاک با هم مشتری
شود دلیل بر باغ بود که از میراث باو رسیده باشد و بر آسیائی و حمام نیز دلالت
کند و محبوسی که در زمین باشد و چنین نقطه با و با او بود مراد میراند الا توقف
سبب آنکه باد و هوا در این مقام معدوم شود و این بر ده و زن حامله
حاضر باشد است و در این حال اگر در سیوم باشد بشکند و نقطه آب غلبه کند دلیل بر آنکه
غالب کند و بزرگی که از خاک تحفه کاری دیگر خیاله باشد چرا که حجت با مرکز
باشد شود و چهارم آب چنین در بطن هشتم باشد از خاک کاری دیگر خیاله باشد و چنین زمین
از برای بار عالم باشد همچنان بود و حرز و خواص کرد کتاب شجره مرحومه این معنی
است که هیچ نقطه خاک از هر مرکز که بود خوب نیست در چهارم
نقطه خاک در اجهای و نبات بدانکه اگر نقطه آب در خانه اول مشتری شود دلیل کند
معدنیات و چیزی که در دریا هست باشد بسبب آنکه نقطه خاک در آتش با آن نقطه
بواسطه آتش و جوهر بود و این خاک با آب است در این خانه ضمیر
از چه باشد بدانکه تا ضمیر معلوم نکند حکم نباید کرد هر چند رمل احوال
رمل را نیکو داند و چنین ضمیر معلوم نکرده باشد چنین لا بود در اجهام بدانکه
هیچ مخلوق ضمیر نداند الا خدای تعالی و هر کس دعوی کند که من میدانم لا خیر بود

نعوظ باشد و اگر نقطه خاک به ♍ منهی نحو ضرب کند با ♎ نحو دلیل بود که از
آنکه نقطه خاک با آتش جمع شد و هر چه عنصر علوی از اقسام باشد مرتکبان از نیت
بهر حال خاک در اول خوب نیست و این نقطه خاک اگر از سیم آید و در خانه هشتم باشد
بدتر بود و در این صورت خاک در چهارم باشد زیاده پریشان باشد اما زن
حامله را نیکو بود که پسر زاید و این خاص ♎ است و در این جا شخص خانه
ضرب کند با ♏ نحو و اگر ♎ بود نیز چنین و اگر نقطه خاک و آب در اول منهی نحو
باشد منجم و اندوه باشد و اگر این نقطه از تسلیم ابر خبر بد منحو و در میان او و عیوب
و فرزند کدورت نحو و اگر نقطه خاک منهی نحو در خانه چهارم و در خانه
هشتم ♎ بود شخص ♏ تولد کند و شیر که در چهارم ♎ بود که با ♏ ضرب کند ♏
نحو و خانه هشتم مال زنان و ترکیات و چیزی در این حال ♏ در هفتم باشد و ♏ در هشتم
بضرورت درد و از دهم ♏ باشد حیات شریک و دزد ظاهر نحو و اگر ♏ در
هفتم باشد و ♏ در هشتم و ♎ در دوازدهم تولد کند مال در منعاک و چاه بود
و بشیر چنین بود و اگر این نقطه ♎ منهی نحو از کفت کو خانه ♏ و ♏
بر چنین بود اگر نقطه **خاک** در خانه سیم منهی نحو دلیل بود بر کارهای
بد و امیدهای بد و عاقبت بفساد انجامد و در میان خواهران او برادران
مکر و حیله پیدا شود و از خویشان لبیب میراث گفت و گو واقع نحو و اگر نقطه خاک
ارجم بیوم آید دلیل بود بر کارهای بد و با خویشان مکر و حیلت نحو لیکن زنان
و دلیل بود بر زنان بد کار اما بنا افکندن نیکو بود و عروسی را بد بود اگر نقطه خاک
سفع و مکر کردن بد باشد خواه سلطان و غیر سلطان را و چون نقطه خاک از ارجم
ایدا مدن خانه‌ها از این دلیلست و اگر در ارجم و بیوم نقطه آتش نباشد ضعیف
حال بود و اگر ♏ در سیوم و ♏ در ششم و در امهات سه نقطه باشد و در چهارم ♏

باشد و در بنات چهار نقطه آب باشد در اینجا ♏ نحو و سیم زائد باشد و حسد و آتش
بسیار باشد و اگر مرد از برای زنان بود چنین باشد تا ضمیر از چه بود و سنگهای سیاه و سفید
و سبز در هم ریخته این خاص ♏ است در این خانه و اگر این نقطه از ارجم ابرهای
خانه و به ♏ منهی نحو دلیل به خرید بود بهر حال نیکو نباشد و ♏ نیز چنین و هر نقطه
که در او نقطه آتش و باد بود بقدر نیکو بود اگر نقطه خاک در چهارم منهی نحو دلیل بود بر زنان
پیر و مادران پیر و زنان بهند و حبشه و رنگین رو و خبرهای ناخوش از شهرها و ایدشهای
بد کردن و خراب شدن خاندان‌های قدیم و انقلاب روزگار و زمانه مخالف
و باریدن مرگ در فصل شتا و بر استر ماده و خیس و قرو تیس و پنج و انیون و کیه
سیاه کننده از زهر و بر بوتهای ناخوش و بر دیوان و خلق بد و ضایع شدن
و گرگ و مرده شوی و دزدی و گدائی و درویشی و سیاه کاری و مکر و حسد و افسوس و ضرب
و دوده بوی حمام و بر دیوانگان و بیماریستان و خرابها کثر اینها هست اگر
نقطه خاک ارجم باین خانه آید و در این حال ♏ در چهارم باشد اگر نقطه خاک در
خانه ارجم منهی نحو و در چهارم ♏ باشد و خاک ضد آتش است دلیل بود بر خبرهای ناخوش از فلان
بچه از رحم و غالب شدن دولت بر طبیعت ناخوش فرزندان و دوستان و از ایشان
بی مراد باشد و هر چه بدین خانه منسوب شد بد بود و خطیب که بر بالای منبر باشد از دلیل
است در خانه ارجم اکثر سیاه و زرد و جانوران سیاه موی این خاص ♏ است
و سنگهای سیاه از ♏ و کارهای بد که بتعجیل کنند این مخصوص است در چهارم و در این
حال نقطه خاک از هفتم باین خانه آید اما نه با مکر تا مبدل نحو و در میان ثار ارجم
ظاهر نحو است و این نقطه از چهارم بدین خانه منهی نحو و ♏ در هشتم بود و ♏ در چهارم
و قمر بد و نقطه خاک از این خانه است و نقطه خاک ضد او است اما چند خاصیت

و ۳ نقطه از امهات
بیاید و ۳ نقطه
بیم است

اگر ۵ آید و ♏
چنین اشتباه
نقطه در ۴
منتهی شود

♏ در ۴
در ۵
♏ ♏
♏ ♏
♏ در ۴
♏ ♏
♏ ♏
♏ در ۴
♏ ♏
♏ ♏
♏ در ۸ ♏
♏ در ۸ ♏
وقمر ♏ ♏

خوف در این نقطه و محنت و سرگشتگی دارد و مجرم سرا است و مادر عناصر باشد اکنون اگر
این نقطه به ♈ منتهی شود حکم این بود و مراد بر آید بهر نیت و قصد که دارد و اگر شکل
♈ منتهی شود از فرزند و دوست خرم شود اگر این نقطه از چهارم آید و ♈ در چهارم
باشد و ♎ در خانه هشتم و ♎ در پنجم ♎ جرم جز بد نشود و از مقام ناخوش بیند کنون اگر
این نقطه به ♈ منتهی شود همان حکم باشد و ♎ نیز چنین باشد و اگر این نقطه از دوم
آید یا از هفتم بهر حال نیکو بود اگر نقطه خاک در خانه ششم منتهی شود و در چهارم ♎ باشد
دلیل بود بر کمتران و غلامان و حیوان کوچک و بزیر دستان اگر به ♈ بود نیکو بود و جوهر
بدین خانه رساند چون با شکل خانه ضرب کنی حاصل شود او صاحب این خانه است
جوهر این خانه آمده است و همه نقطها در همه خانها همین عمل کند و اگر این نقطه
در خانه دیگر افتد حکم دیگر باید کردن و بدانکه این نقطه از هیچ عمر این خانه
نیاید الا از عمر راست و نیکو باشد الا آنکه باد و هوا آبا او باشد و زندانی در او
خلاص نبود اگر نقطه خاک در خانه هفتم منتهی شود و در چهارم ♎ باشد دلیل
بر زنان بدکار و شریکان دزد و ناهموار و غایبان که در غربت کشته باشند
و این نقطه در این خانه دلالت دارد بر قحط و گرانی جو و گندم و روزی بر مردم
تنگ گرداند و قحط پدید آید چون رفتن که در میان باشد و نیز دلیل بود بر
سردی هوا و زمستان دراز کند و زلزله و فساد هوا و کشتی غرق شود و آب
شور و تلخ و گندیده و دلیل بود بر خوف و کوف و انقلاب روزگار و تونیشها و ادارها
و جنود و ردع و علامتی که در هوا ظاهر شود و مردم را از آن فساد بود و حذر از باید
کشید تا در بلا نیفتند بدانکه گرانی و قحطی از زمین بود که اصلاح آن و یاد در آن
نباشد و این مخصوص بک اصابت ♎ ♎ ♎ و در این زمین هیچ
نقطه دیگر نبود الا آب خاک و آن نیز چون زمین از برای سال تمام بود چنین
باشد نعوذ بالله و مغز کشتی و آب تلخ بیش اصابت بدین دستور ♎ ♎ ♎
و زلزله و گندیدن زمین تا آخر از این چهار بیاض است اگر نقطه خاک منتهی شود

خاک ۸ در ۸

شود در خانه هشتم و کشتن او است دلالت میکند بر ناهمواری مردم بر هیزکاری و دین
و ملتی که بد باشد و بر کشتیان و رهبانان پیر دلیل کند و نقطه خاک را در این مقام
صاحب ملک خزانه و دلیل بود بر تحت الارض و بر کوهستانها و بسیار کوهها و مواضع
تنگ و تاریک و از اعضای انسان بر مقعد و جایها عدم و قتا حکم از این نقطه است
و رسمهای غریب و دور دلیل بود بر ظاهر گشتن دینهای نو که نیکو نبود و بر سرداران
و راهداران و نیز بر مجوس و اما چون کتابها و علمهای قدیم و لیکن دلیل بود بر زمین تاریک
و حبشه و رنگبار و نیم روز بر ظلمات اما چون خانه‌های عزت در این خانه آید
بر ربع جنوبی خاک از خوف نباشد که نقطه و این خانه بر خوف و خطر دلالت کند و یکی
سعادتی است اگر این خانه فساد است و نقطه فساد و جای عمر و عزلت و ♎ در این
خانه است و صاحب این خانه است پس نیکو سازی کشتی در این خانه باشد از آنست که
♎ از هیچ نگذرد و مبین نیکو سازی کند چون هشتم سه نکوفساد بود یعنی هر شکلی
که از مشرق بیفتد همان سه سر از زیر قوس طلوع کواکب و غروب بود و طلوع دلالت و جوهر
کند و غروب بر فساد بدین دلیل هیچ بر صلاح دلالت نکند الا میراث و آن نیز خالی
از خلل نباشد بدانکه نقطه خاک در خانه نهم خلل نیز بود و بر دیگر خانه‌ها چنین
نبود بدانکه این کس هیچ اصول و فروع نگذاشت و هر چیز که امکان بود
باز نمود از حد امر تمام میخواهم که از جهت نازهای پوشیده دارد که این نمایش را
اسیر از اهل حق ندارند بکرم باری تعالی تمت الرساله بعون الملک الوهاب
یکشنبه بیست و چهارم ماه رجب سنه صلوات الله و سلامه علی صاحبها و آله الکرام ۱۳۵۵۴

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سید المرسلین و عترته الطاهرین

اما بعد این رساله ایست در علم زمین که انتخاب کرده شد از کتابهای چنین که استادان
ماهر بر آن اعتماد نموده‌اند مشتمل بر مقدمه و دو مقاله مقدمه در بیان

اصول این علم از تولدات اشکال و منوبات بیوت و اشکال و تسکینات مقاله اول
در اصول اشکام و ضمایر مقاله چهارم در احکام اعمال متفرقه مقدمه چون
موضوع علم نقاط و اشکال شانزده گانه است از آن حیثیت که و چند در بیوتات
شانزده گانه و جهت بیان هر یک از آن ها و منوبات هر یک و چون وضع این
علم بر مناسبت است و عالم کون و فساد مرکب است از عناصر اربعه چهار نقطه فرد اولا وضع
نمود بدین منوال ؛ و هر نقطه را شبیه نمودند بعنصری پس نقطه اول را آتش نام کرده
دوم را باد سیم را آب چهارم را خاک چون در طبایع هر یک از عناصر اربعه متضاد و کیفیت نمود و هر
یک از این نقاط اربعه را مثلث ساختند بدین وجه ؛ و این شکل مشهور است بسیم جماعت شکل
اول منوب بطریق و جمع طریق اول اشکال است از عقل کلی نام کرده و جمع جانب در نهایت
عدد نقاط است از نفس کلی نام نهاده و چون کیفیت اسطقسات عناصر اربعه از طبایع اربعه است
و طبایع اربعه از عقل است که در مرتبه جمع است و عقل بعد قاف است که در اول است و یکی است
در مناسبت که نقطه آتش فرد در اعداد یک باشد و نقطه باد دو باشد و نقطه آب را چهار باشد
و نقطه خاک را هشت و جمع نقش نامند بحروف ابجد ح اب دح یا آ نقطه اول دهند
ب نقطه دوم دهند د نقطه سیم دهند ح نقطه چهارم دهند صورتش چنین باشد
اب دح ؛ و جمع نه بیوت شانزده است که از ضرب چهار در چهار که عدد طبایع است حاصل شود
و مجموع اعداد مذکوره پانزده است مناسب است که مقر عقل کلی پانزدهم شود چون نفس کلی ضرب
ممکنات است بعقل کلی و بعد از وست مقر نفس کلی خانه شانزدهم شود و چون یک نقطه آتش
نفس کلی پیش عقل کلی متصل شود بدین صورت ؛ اول را مفتوح اول نام نهند
و او مشهور است بلیان و مقر او خانه اول باشد که بعد از خانه شانزدهم است و دوم را ممدود
اول نام نهند و مقر او خانه چهاردهم باشد که از جانب عقلی است و او مشهور است بعبد الجلیل
و چون یک نقطه باد نفس یا باد عقل متصل شود از آن دو شکل لازم آید بدین صورت
؛ اول را مفتوح دوم نامند و سکن او از طرف نفس در خانه دوم مقرر شد
و او مشهور است بحرا و دوم را ممدود نامند و مقر او از طرف عقل خانه سیزدهم است

سیزدهم است و او مشهور است بعبد الحمید و چون از امتزاج مفتوح بین مذکورین شکل تولد کند بدین صورت
او را پنجره اول نام نهادند و این مشهور است بنصره الخارج و مقر او از نفس خانه سیم است و چون
از امتزاج مفتوح اول و ممدود دوم شکل تولد کند بدین صورت ؛ و او را پنجره اول
نام نهند و مقر او از جانب نفس خانه دوازدهم باشد و این مشهور است بنصره و اخذ و چون
نقطه آب نفس با عقل متصل شود از آن دو شکل شکل صورت یابد بدین طریق ؛
اول را مفتوح ثالث نامند و مقر او جانب نفس خانه چهارم کردند و او مشهور است به باض
و دوم را ممدود ثالث خوانند و او مشهور است بفرح و سکن او از جانب عقل خانه
یازدهم باشد و بعد از آن از امتزاج مفتوح اول و مفتوح ثالث شکل حاصل آید بدین صورت
؛ و او را پنجره دوم خوانند و مشهور است بقبض الخارج و سکن او از جانب
نفس خانه پنجم است و از امتزاج مفتوح دوم و مفتوح سیم شکل حاصل شود بدین صورت
؛ و او را پنجره سیوم نام نهند و سکن او از جانب نفس خانه ششم باشد و او مشهور است
باجتماع و از ممدود اول و ممدود سیوم معلوم شکل لازم آید بدین صورت ؛
و او را پنجره دوم نامند و او مشهور است بقبض الداخل و سکن او از طرف
عقل خانه دهم کردند و دیگر از ممدود دوم و ممدود سیم شکل تولد کند
بدین صورت ؛ و او را پنجره سیوم نام نهند و او مشهور است بعقل و سکن او
از طرف عقل خانه نهم باشد و چون یک نقطه خاک نفس یا خاک عقل متصل شود دو شکل حاصل
شود بدین صورت ؛ اول را مفتوح چهارم نام نهند و او مشهور است بانکیس و سکن
او از طرف عقل خانه هشتم باشد و دوم را ممدود چهارم نامند و او مشهور است
بعتبه خارج و سکن او از طرف عقل خانه هفتم باشد و چون بیان تولد اشکال
از طرفین و جانب که عقل و نفس و آدم و حوا می باشند و این تسکین بدو گونه
به تسکین دو نیال علیه السلام مشهور است و از جمله لطایف او است که عدد عنصر هر شکل
که گفته شد عدد خانه آن شکل است مثلا ؛ که عدد او یا بیست سکن او خانه اول است
و ؛ که عدد عنصر باد او حوا است پس سکن او خانه دوم است و ؛ که عدد ناروبا
او خانه است خانه سیوم است ؛ که عدد آب فرد او چهار است سکن او خانه چهارم است

مجموع اشکال بدین ترتیب که عدد عنصر بر کیفیت شد مطابق عدد خانه اول و این شکل منسوب
به شکل لوح و شکل اصلی و شکل عنصر و شکل دایال و شکل ظلم ظلم هندی و این
اشرف اشکال است بدین ترتیب ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝
و این شکل به شکل طول نیز منسوب است و از ترتیب نقطه ابجد سه دایره دیگر حاصل
شود که شکل عرض است بدین ترتیب ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝
و قاعده این دایره است که هفده هفده طرح کنند از اعداد فرد و زوج اگر فردی
باشد از هفده و اگر فرد نباشد یکی از طرح نمایند تا عدد خانه باشد چنین ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝
و هم شکل عرض است بدین ترتیب ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝
و قاعده چنانست که شانزده شانزده طرح کنند از عدد زوج و فرد اگر فردی از
شانزده باشد بگیرند عدد خانه باشد و اگر زیاده نباشد عدد شکل بعینه عدد خانه باشد
و این دایره مسامت بدایره خط دایال است و هم شکل معاید بدین ترتیب است
⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝
و قاعده این دایره است که نقطه زوج
در حساب آرند و اعتبار کنند چنانکه زوج یکیست باشد بر قیاس و از شکل اول که شکل
افلاک است و شکل سیم که سمت است بشکل معاد الحکام و ضمایر و جنایات و اسامی و فایل اشراف
چنانکه مشرح خواهد شد ان شاء الله اما آن دو شکل دیگر مرایشان را نهایتی نیست در ضمایر و اسامی و ذاتی
و جزئی و حکام اما بیان منوبات هر شکل که بدین نهج است که بیان میشود فصل و منوبات هر خانه
گانه خانه اول خانه تن و جان است و ترتیب و بقا و رفتار کارها و تدبیر و مصلح و کیفیت زندگانی
و سعادت و این خانه را سعد الاشیا خوانند و هم خانه مال است و معاش و دخل و خرج
و معامله و قدوم غایب و رزق و عطا و فقر و غنا و نامه سلطان و نیم خانه نقل و حرکت و سفر و تدبیر
و سرا و آب و خواهران و همشیرگان و علم و فرح باتن و خوابها و فهم و فکرت و تدبیر و از عضو ترش
و دستها و شهادتها و این خانه هم حکم است بنیاد خانه چهارم پدر و عاقبت کارها و دفن و املاک و عمارت
و زراعت و مقام و از اعضا سینه است خانه پنجم طرب و بدنه و محبوب و خبر و رسول و خط و فرزندان
و دوستان خانه ششم خانه صحت و بیماری و احوال خدمتکاران و اسرار و رنج و سقم و امراض و حیوان
کوچک خانه هفتم خانه زنان و خانه شراکت و دوستی و عصومت و دشمن و سفر خانه هشتم خانه
خوف خطرات و میراث و قرض و دفایل خانه نهم خانه سفرت و علم و خوابها و تدبیر و قدوم غایب
و این خانه میراث از اول و دوم و پنجم است خانه دهم خانه نقل و سلطان و منصب و رفعت و مادر و دایه

منوبات خانه

و این خانه میراث از سیم و چهارم دارد خانه یازدهم خانه امید است و حسنات و مال بزرگان و سعادت
و این خانه میراث از پنجم و ششم است خانه دوازدهم خانه دشمنان و زندان و چهارپایان بزرگ و این خانه
میراث از هفتم و هشتم است خانه سیزدهم خانه طالب است و این خانه گواهست بر اول و پنجم
و نهم خانه چهاردهم خانه مطلوب است و این خانه گواهست بر دوم و ششم و دهم خانه پانزدهم
میزان و قاضی و آینه و حاکم است و این خانه گواهست بر سیوم و هفتم و یازدهم خانه
شانزدهم عاقبة العقبه است و این خانه گواهست بر چهارم و هشتم و دوازدهم و بهر اعلم
فصل بدانکه خانه ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ اوتاد اند و خانه ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ اماهای اوتاد و خانه
۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ زایل الاوتاد اند دید خانه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ اقتهاند و خانه ۵ و ۶ و ۷
و ۸ بنا اند و خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ متولد اند و چهار دیگر زایدات و شواهد و میان
اشکال شانزده گانه بدانکه چهار اشکال که ثابت اند از آن چنین بگردانند همان شکل حاصل
شود و آن اینست ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ ⁝⁝⁝ و با منقلب اند و شکل خارج است که نقطه آتش دارد و شکل
داخل است که نقطه آتش ندارد و هر چه خارج است نر است و هر چه داخل است ماده است
چنانکه هست شکل خارج و نر شد و هست شکل داخل و ماده و بعضی گویند که خارج است نقطه
آتش دارد و نقطه خاک ندارد و داخل برعکس و منقلب است که نقطه آتش و خاک هر دو دارد
و ثابت برعکس و حصر منوبات اشکال بدین نهج است ⁝⁝⁝ سعد و معدل و سفید و زرد و سرخ
و خوشبو و از کوکب تعلق بمشتری دارد و مجلس علم و دین و قضات و صادقان و اسرار
و از صور بهار مردم سفید رنگ خوش صورت سیاه چشم دارد و از منازل عیاران و خاصان
و از اجساد قلعی و از احجار یاقوت و زر و لعل و از نوبها عود و عنبر و هر چه خوش بوی دارد
و منوب است بر دیگر آتش خورشید که چهار سر میانه بالای اصبعی حرد مند و بر بازوی
راست او نشانه باشد ⁝⁝⁝ ثابت جوزا و مجلس ثابت است و منوب است بر رنج و جنگ و فتنه
و از صور بهار مردم اشقر ازرق چشم بزرگ سر و در روی او نشان حمرت باشد بحسب نقطه باد
اما بفعل خارج است و منوب است بشخص میانه بالا دراز گردن گرد چشم ابله روی سرخ
و سفید پر مگر در روی کوی فایق جباهای شیر انگیز خونریز دشت کوی بدخلق بنا نیاز عمار
قصاب یا جلاد یا حجام و همسایه بیابان و راه زنان و بطعم ترش و تلخ ⁝⁝⁝ سعد خارج کوکب

باقبال و سلطنت و عز و جاه و از صنعتها که زرگری و جوهری و بازرگانی و از صورت
معتدل قامت و از رنگ چشم سفید پوست حریری و کرباس و از طعامها شیرینی و از بویها
دبی خوش و از احجار زمرد و فیروزه و از احجار یاقوت و لعل و عقیق و مغناطیس و زرد و سفید
این شکل را پاس گویند چیز گویند برای آنکه نقطه آب دارد و دنیا بسعد و دلالت
و دلیل است بر شخصی میانه بالای خوب صورت کشیده بینی پیوسته ابروی سفید پوست
و منوب است بمریخ و لقب و حرکت و خروج و از صنعتها بزازی و مروارید فروشی و از صحرا صحرا
و خدا ترس و سیاه چشم و کوچک روی کوچک سر تنگ دهان دراز گردن فراخ سینه و ترش
و بلند بینی معتدل مخ و سیاه و این را بخش خارج خوانند برای آنکه نقطه آب اندر میان دو روح
و خارج برای آنکه آتش دارد و منوب است بشخصی بلند بالای سبز رنگ فاسق دروغ گوی بدادت
و مردم شغور و دون بدو تعلق دارند و دلالت کند بر عشق و غارت و ظلم و شخص ابلهی
که چشم بد لقا و از نعمتها پیشه و مزبله و از بویها بیزظلم و ترش و از احجار آهن و احجار
و سنگها قیمت این شکل را اجتماع خوانند برای آنکه یا و آب و جمع اند با فاصله
[illegible]
[illegible]
[illegible]

صورت بدین نهج است که نقطه آتش یک و نقطه باد دو و آب سه و خاک چهار بترتیب یک
چنانچه جمله ده باشند و اعداد عناصر و طی بدین نهجست که مذکور شد در دایره ایدج تعیین
آتش یک و باد دو و آب چهار و خاک هشت چنانچه مجموع پانزده باشد و اعداد عناصر
مربع بدین نهجست که نقطه آتش نه است و باد یازده و آب چهارده و خاک
شانزده چنانکه مجموع پنجاه باشد اما تکنیس دایره اصلی و تکنیس مختلف آن است
و تولدات آتش و نبات آب و زایدات باد و خاک و بدین تکنیس مساحت تکنیس آن
و او را یک قانون است چنانکه در امهات آتش و باد و آب و خاک فرد در مرکز خود باشد
و طریق نحو و در نبات زوجیات جهات نحو و همچنین در متولدات و زایدات
اما تکنیس بزدج بدین ترتیب است و بدین تکنیس آتش و باد هفت و آب چهار
و خاک هشت است قاعده آتش است که عدد عنصری که در شکل گنجد باشد چون زاید
باشد از شانزده شانزده از و طرح کنند آنچه بماند عدد خانه باشد و اگر کمتر
باشد آن عدد خانه باشد و بدین دایره در عدد دیگر آید و احکامش خواهد آمد در
مقاله ثانیه اما تکنیس مثلث ایدج آتش دو و سه و باد شش و آب هفده و خاک
بیست و چهار هم بطریق دایره بزدج توان مسطور ساخت بدین ترتیب است
و تکنیس ایقع آتش
در او یکیست و باد ده و آب صد بلکه چهار و خاک هزار بلکه هشت همان دیگر
که در تکنیس بزدج مذکور شد مسطور توان ساخت بدین دستور که نخست نحو
اما تکنیس طریق
بدان نهج است که آتش دو و نه است و باد حولیست بلکه هشت و آب دوده است
و خاک صد بلکه چهار و بر طریق مذکور مسطور توان ساخت

و تکنیس ایدج صاحب خانه هشت است تکنیس
نه کانه شاهدان و ضمنکار اند اما تکنیس مشهور تکنیس هیوت بدین ترتیب است
و هر یک از این تکنیس نیست

فصل

تکنیس و قسمت و بعضی طرق اخرا بعضی کرده اند و بعضی
سیوم سعدی و اوتار باشد و اوتار مختصر است در دوم تا و اوتار مختصر است در
چهارم حلی است و آن شش شکل اند که عدد عنصری آتش باشد و آن شش شکل اند که
باشد زیرا که عدد و نقطه اوتار در دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم
بعدد نقطه باشد و نقطه اوتار در دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم
که عدد و نقطه باشد و نقطه اوتار در دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم
مروج است و نقطه باشد و نقطه اوتار در دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و دوازدهم
و خاک در چهارم و هفتم و دهم و دوازدهم و هشتم و دوازدهم و دهم و دوازدهم
و ۹ و ۳ و ۱۲ از اندوخانه ۵

مقاله اول

در اصول اصول است که خانه‌ها را طرح و باد
عدد آب و آتش و خاک ۳ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۲ و ۱۵

بسر در ترین با اعتدال حاصل شود عقد ماه چهارم آتش که نقطه نار و قاول بلکه جمیع خانهای
نار مخصوص از منطق و بدن و نقطه باد و خانه دوم بلکه جمیع خانهای باد مخصوص از منطق و خانه
آب و خانه سیوم بلکه جمیع خانهای آب مخصوص از بالفعل و نقطه خاک و خانه چهارم بلکه جمیع
خانهای خاک مخصوص از بالفعل و منع و نیز هر یک از نقطه محتجبه در دستیار کلی عقد
حل آتش که زوجین و نقطه فرد حاصل شود عقد آتش که زوجین از دو زوج حاصل شود
و چون از میزان نقطه حرکت کند مگر آن نقطه را اعتبار باید کرد که آن نقطه بنزدیم رود یا
بچهارم رسد و از سیزدهم بنهم رود یا بدهم و از نهم باول رود یا بدوم و از دهم بسیوم رود یا بچهارم
و از چهاردهم بیازدهم رود یا بدوازدهم و از یازدهم بپنجم رود یا بششم و از دوازدهم
بهفتم رود یا بهشتم و این نقطه که بدین صورت رسد از هر منزلی که رسد طبیعت متفاعله باید
از طبع آن خانه و شهر و منزل مثلا کاهی در میزان باشد و آتش بنزدیم آید گوید که حرارت
و یبوست زیاده شد و چون بدهم آید در حرارت مرتبه دیگر زیاده شود و یبوست کم گردد و اگر
از نهم باول رسد گوید مزاج من آتش زیاده شد در حرارت و یبوست دلالت کند بر فکرهای
دقیق و اندیشهای بلیغ یا طبی و اگر این نقطه از سیزدهم بنهم گذرد و در آن هر دو جا
بشه سایه را پرهیز باید کرد از غذاهای گرم و از جنسی که دلالت بر ازدیاد حرارت
دارد و در این موضع اگر مشتری شود بدوم نکوتر باشد و باز نظر کند در سیر این نقطه که در
امهات قرار یافت یا حرکت در عرض یا بعد از حرکت در عرض یا در نبات قرار یافت یا
حرکت در طول و دیگر نظر نماید که در مرکز خود قرار یافت یا نه اگر در مرکز خود قرار یافت
دلالت کند بر سعادت و حصول مراد و اگر در مرکز خود قرار نیافت نظر کند که در متولدات
که مرکز خود عبور کرده یا نه اگر در متولدات هم طبع نیافت نظر کند بر زایدات اگر در زایدات
نیز نیافت دلالت کند بر حرکت بی فایده و الله اعلم و از جهت در اکهام ملاحظه قوت و سعادت
شکلی که در مشتری است و قوت و سعادت شکلی که حاصل شود از ضرب شکل خانه مشتری
در شکل مشتری و تکرار شکل و قوت شهادت سعادت یا حکم کند بر سعادت کلی و نیز
در جهام حال و آینده از سیر نقطه دوم از دو نقطه شکل میزان معتبرات و حق آنست
که هر نقطه از آن دو نقطه که اقوی باشد اعتبار کنند و اگر اقوی یافت نشود تا

در سیر نقطه آتش

کتابخانه ملی ایران

تا اعتبار نمایند و آما صاحب شجره مطلقا نقطه حرم اعتبار کنند و نیز چون چهار شکل
نار و در میزان آید و اول آن ☵ است نار حاکم است بر خانه اول

کتابخانه ملی ایران

تا استهلاک و استهلاک نمایند از سعادات اشکال و قوت و ضعفشان و تکرارشان در خانه‌ها یا سیما
یعنی خصوصا اشکالی که متعلق باشند بخانه مراد و خانه مراد آنست که از نهایی معلوم شده باشد
یا ضمیر از اشکال که متعلق اند بخانه مراد استهلاک نمایند و نیز از سعادات و قوت و شواهد خانه
مراد که آن سیم اوست و یازدهم و نواظر آن که پنجم اوست و نهم و بعد از ملاحظه جمیع
این امور استنباط احکام نمایند و در این طریقه بعضی اعتبار نمایند اقوای آن
دو نقطه که در میزان باشد و بعضی اعتبار نمایند نقطه تا و حکم کنند بر نهج مذکور و بعضی
اعتبار نمایند هر دو نقطه و اگر مشتبه بر آن نقطه دو شکل باشد با هم امتزاج دهند
و آنچه بیرون آید با شکل خانه خویش امتزاج دهند یعنی شکل خارج تا شکل را از
ضرب شکل مشتبه با شکل خانه خویش امتزاج دهند مثلا دو شکل مشتبه که
و با یکدیگر ضرب کردند بیرون آمد و را با شکلی که در خانه اول باشد ضرب نمایند
آنچه حاصل شود و از احکام او را نیز اعتبار نمایند حرکت عدد نقاط فرد شکل آن است خویش شمار نمایند
و مشتبه را بسط نمایند از آن چهار شکل حاصله و تکرارشان استنباط احکام نمایند باستهلاک امور
مذکوره حرکت سیوم حرکت عدد عنصرهای زوج الزوج در دوایر ادراج و باعتبار این حرکت
نیز بسط نمایند و از آن احکام استنباط نمایند باستهلاک امور مذکوره حرکت چهارم
حرکت عدد حروف اشکال است باعتبار آن نیز بسط نمایند و مشتبه این حرکت را احکام
از آن استنباط نمایند باستهلاک امور مذکوره و نیز الجمله استهلاک امور مذکوره
یعنی سعادات اشکال و قوت و ضعفشان و تکرارشان و سعادات شواهد و نواظر
در جمیع طرق معتبر است بالضرورة نزدیکتر باشد و نیز هرگاه که میزان
بسط نمایند بر وجه مذکور و اعتبار نمایند هر یک از حرکات ماش و شرح و تفسیر
و تاویلش و اعتبار نمایند عدد مجموع نقاط زوج و فرد اشکال چنانچه در دوایر
خط و اسماء معتبر است لازم آید خروج چهار حرکت هر یک از ماش و شرح
و تفسیر و تاویلهای میزان اول حرکت طول شکل یعنی حرکت نقطه دوم حرکت
عرض شکل یعنی حرکت طرح سیوم حرکت عمق شکل یعنی حرکت زوج چهارم حرکت

حذف بسط نمایند از حرکت ماش و شرح و تفسیر و تاویل

حرکت عدد حروف شکل پس لازم آید شانزده حرکت از هر کنیزان بعد و اشکال
از مشتبه شانزده حرکت ۱۶ اشکال حاصل شود و از آن احکام استنباط نمایند الجمله بسط
شکل بر وجه مذکور و تسکین و نقطه و طرح شکل است عرض و طول شکل است و هر حال
از دایره ادراج و تسییر نقطه و طرح شکل و ابطال شکل که مشتبه است بکار و نباید شود
و دیگر دوایر را شاهد باید ساخت و همچنین دیگر طریقهای متعدد شاهد این دو طریق
باید ساخت تا بصواب نزدیک تر شود ان شاء الله تعالی **مقاله دوم** در دوایر متعلقه و آن
مقاله مشتمل است بر شش فصل **فصل اول** در عدد از دایره بزوج و آن چنانست که در شکل اول نظر
کنند که در چندم خانه خواهد بود است در آن دایره اگر در سیم و هشتم و دوازدهم خانه خواهد
اطلاعات دلالت کند بر پریشانی و خوف و اگر در باقی خانه‌ها خواهد باشد دلالت کند بر سعادت و فراغت اما نهم
و دهم و یازدهم در حصول مطلوب نظر کنند بعقوق شکل آخر هفتم اوست در آن دایره اگر معقوق
باشد دلالت کند بر حصول مطلوب بالسیما که در خانه‌های سیوم و پنجم و نهم و یازدهم باشد اگر با نقص
در خانه معقوق نظر کنند که چه نقص است آن شکل را با شکل معقوق ضرب نمایند شکلی حاصل شود اگر در عدد
غیر سعد باشد و سوال از حصول باشد مراد حاصل شود یا نشود و اگر در عدد سعد باشد و سوال از حصول باشد حصول
مراد حاصل شود اما بدشواری و اگر منقلب سعد باشد بعضی حاصل شود یا نشود و اگر منقلب غیر سعد باشد بعضی
حاصل شود بدشواری الجمله در طلب وصول و در طلب حصول مراد باشد و در طلب انفصال و در شکل غیر
و در حصول مراد باشد سعد یا غیر سعد بدشواری و بعضی از کتابها و آن دو امر است آن شکل معقوق داشته اند
و از معقوق شکل اول و تفتیش شکل اول با فرج ضمیر بر آن گفت اما بیان آنکه هر شکل از اشکال
در دوایره بزوج و در هر خانه چه عدد دارد آنست که هر شکل در شکل چه عدد در عدد آن خانه دارد
مع زیادت تا بعد و در خانه موخر از شکل کمال عدد در عدد آن خانه دارد مع نقصان بعد و مراد از متقدم
و موخر آنست که هر شکل که در غیر شکل خود باشد هرگاه که طرف یعنی کمیه باشد موخر از شکل باشد مثلا
که حاصل است اگر در چهارم آید در خانه موخر از شکل باشد و اگر دوم آید در خانه متقدم بر شکل باشد و باقی
بر این قیاس کنند دیگر مثلا در خانه اول یک عدد دارد و در خانه دوم دو و در خانه سیم چهار
و در خانه چهارم هشت و همچنین تا آخر بیوت و بیت که حال عدد در عدد خانه اوست در خانه

از قاعده نوزده غیر

دایره عدد بزوج

اول چهار عدد دارد و در خانه دوم پنج و در خانه سیم هفت و در چهارم ده و بنا بر این قیاس و چون خانه
مراد معلوم شد از شکل که در آن خانه باشد عدد حصول مراد گویند و اگر در امهات باشد و از شکل امهات
باشد از ایام گویند و اگر در نبات باشد از ربایع گویند و اگر در متولدات باشد از شهور گویند و اگر در امراض
باشد از سنین گویند مثلا شکل ۳ در امهات باشد مراد بیماری سه روز که شکل اسبوع از شهور و سنین
گوئیم و باز در ایام نشیند بنا بر این قیاس و اگر عدد هر شکلی از عدد عنصر اصغر آنچه گویند یا از عدد
اوسط ابدع قرط دوست و مناسبت با خانه مطلوب بعید است فصل دوم عمل از شکلین خط دانیال ۴

بیان معقوق یا بی قسم از شکلین خط دانیال ۴

بدو گوهر شکل در یک خانه عددی دارد و معقوق تر مصنف است که شکل عقیم در خانه
یا شکل دوم باشد بلکه چون شکل در خانه نشیند صاحب خانه معقوق او باشد و آن چنان در خانه
مقصود نظر کنند تا چه شکل ابدع است و آن شکل در جهت است یا در استقامت و چه شکل مراد دارد
حکم از آن شکل کنند و استقامت و جهت آن که هشت خانه با استقامت میرود و هشت خانه بر جهت
مثلا شکل که سکن او در خانه اول است تا خانه هشتم در هر خانه یک عدد کم میکند و چون بخانه ۱۶
~~عدد~~ می افزاید غیر شکل که صاحب خانه اول است چنانکه در هشتم خانه ۲۴ عدد دارد و بعد از تجاوز
از هشتم رجعت و چون از هشتم تجاوز کند در هر خانه یک عدد کم میکند و چون بخانه شانزدهم رسد
۱۲ عدد دارد و چون باول رسد همان عدد حاصل یعنی ۱۲ دارد و مراد بعدد حاصل نقص عدد
لفاظ زوج و فرد است اما نقص ضمیر از هم دایره چنان باشد که نظر کنند در خانه ۱۲ که
چه شکل نشسته و چند خانه نقص کرده و در رجعت است یا استقامت چند که باشد از آن شکل و عدد
نقص معوق ضمیر استخراج نمایند و این ضمیر و حکم مذکور معتبر است بدانکه در اینجا چنین استنباط
نمایند و نظر کنند در خانه ۱۲ که چه شکل است مثلا هر گاه که در چهاردهم باشد بحسب خط
دانیال ۴ صاحب خانه ششم است و در چهاردهم واقع شد پس شش خانه از معوق نحو یعنی صاحب دور شد
پس ضمیر از خانه ششم باشد اما بیان معوق بر آن نهج است که آ در نجم ب طلب کنند و شش
در دوازدهم ش طلب کنند و باقی بر این قیاس فصل سیوم در بیان حدی و عقد و عدد و حدی حقیقی
مر باشد و مجازی مر باشد و عقد نیز حقیقی مر باشد و مجازی مر باشد مثلا ش که آتش او گفته است
و با دو آب و خاک او نسبت چون به ش رسد یعنی در جنب یکدیگر واقع شوند خاصیت آتش او عقد
شو عقد مجازی و با دو حدی شو حدی مجازی و آب عقد شو عقد حقیقی و خاک حدی شو حدی مجازی و این

و این حدی و عقد در شکلی است اما حدی حقیقی و عقد از دایره شش ابدع چنانکه شکل که در اول
باشد با شکل خانه مقصود نشستند و نظر کنند که چه شکل حدی شو حدی یا عقد که شو حقیقی یا مجازی است
در حقیقی یقین و در صورت حصول مراد حکم کنند بعد از رعایت مناسبت حدی و عقد نسبت مطلوب و یقین آنکه
سؤال از کدام ربع است مثلا در خانه اول آ بود و در خانه مقصود ش آ نجم بهم ضرب کردم ج حاصل شد
و ضد آ بود و این عقد است حقیقی در شکلین یعنی دو عنصر اول و در با دو آب عقد است مجازی و حدی است
حقیقی و در خاک حدی است مجازی لکن باعتبار مرتبه در احکام بمنزله حدی است یعنی حدی خاک در احکام
بحثیتی که مجازی حکم حدی حقیقی دارد اکنون بباید دانست در مثال مذکور که سؤال از کدام ربع است
اگر در ربع آتش بود ناچار حکم در عقد آتش باشد و مراد بر آید اما نظر و اگر در ربع باد بود حکم از عقد باد
باشد و مراد بر آید در وسط و اگر آب بود از عقد آب حکم کنند و مراد بر آید بصبر و اگر از خاک بود از حدی
خاک حکم کنند یعنی آ در اول شلا و باقی شکل را بدین بر باید کردن و این آنچه مراد دهد
در روز و ساعت و باقی بر این قیاس عمل باید کردن عمل دیگر در حدی و عقد و آن چنان است
که تکلیف شش ابدع را با تکلیف ابدع حدی و عقد کنند بر این وجه آن خود شکلی که صاحب
خانه مقصود از آن دایره با یکدیگر شان امتزاج دهند و حاصل را با شکلی که در خانه
مقصود است امتزاج دهند و نظر نمایند در نتیجه و حدی و عقد مثلا سؤال شاهی از خانه هفتم واقع
شو بود و چنین شکلی که صاحب هفت است در ~~شش ابدع~~ دایره ابدع ش است شکلی که
صاحب هفت است ~~ابدع~~ مثلث ابدع ب است چنین امتزاج دهند ب شو و از میان خانه نتیجه و
الاخری که در خانه مطلوب است حاصل گردد و همه عناصر عقد شو معلوم است که سؤال سائل
متعلق است باب و آب عقد حقیقی شو پس گویند که مراد شاهی برآید بصبر و اگر عناصر موجود بود
نظر نمایند که در کدام خانه است و در آن عقد دارد یا حدی و حکم کنند و اگر معدوم باشد
نظر کنند در خانه مراد حکم کنند و همه بر این مثال بود یعنی باقی شکلها را بر عشیه و حدی قیاس باید
کرد حصه چهارم در بیان امر حقیقی و مجازی اما امر حقیقی آن شکلی باشد که از میان خود شکل حدی
شو و امر انسان الامر باشد مثلا در خانه مطلوب که نجم بود ب بود و در خانه اول ش امر

که بیان این حاصل شود است این آیت حقیقی و راست اگر خصوص کی جمع در دوم بود زیرا که
و هر دو صاحب پنج اند در آن دو دایره مذکور با دو فصل سابق چنین در دوم بود میگوید
بود صاحب جمع است در دایره ابدع و اگر در خانه عطارد بود در خانه اول و از
این بنه حاصل شود آن امر است مجاری زیرا که و و از عدد در آن
دو دایره و حکم بر خلاف مذکور با شخصوص که در عطارد و با بر این قیاس فصل
و اگر بر لطف از بر آن بدو خانه شش شود نظر کنند کوبی این شکل در این دو خانه شش اند در دایره ابدع که ام
هر کدام از آن دو شکل را با هر یک از این شکل امتزاج دهند تا حاصل شود حکم کلی از آن کنند و حاصل شود
و اگر حقیقی باشد و اعتبار کنند اما حکم سهل یکن نکن در دایره کاحکام از امهات در حقیقت آنکه
بدانکه خانه اول خانه نظر است و خانه دوم نطق است و خانه سیم اتصال و خانه چهارم انفصال و چهار
شکل مفرد هر یک خانه منسوب کرده اند نظر به متعلق است و نطق به و اتصال به
و انفصال به و حاصل این شکل اند و دوازده شکل با هر سه شکل مرکب شکل اند
بر این وجه شریک یکدیگر و و است این هر چهار شکل متعلق اند بنظر و شریک چهره
بشو و و این چهار شکل متعلق اند بنطق و شریک با ض و و است و این چهار
شکل متعلق اند باتصال و شریک یکدیگر و و است و این چهار شکل متعلق
بچهار خانه آتش بر ترتیب مذکور و همچنین با شکل و خانه باید که هر سوال که باشد شکل خانه مراد
طلب نماید و حکم کند لیکن حاصل امهات و حکم از آن فصل در بیان ضمیر از شکل اول آتش و از شکل
دوم باد و از شکل سیم آب و از شکل چهارم خاک روح و نفر و هر چه باشد شکل که حاصل شود از آن
ضمیر استنباط نمایند و آنها شکل و شکل پنج زنند از نتیجه آن ضمیر استنباط توان کرد و هر از شکل پنج
فرا گیرند و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش و این شکل را با شکل که از امهات حاصل شود باشد
ضرب نمایند و از حاصل آن ضمیر استنباط نمایند اگر موجود است در آن خانه که باشد ضمیر در آن خانه بود و اگر
معدوم باشد غایب طلبد یا خود بسفر میرود و دستاد آن عدد را اعتبار نموده اند و نیز از تکرار شکل
اول استنباط ضمیر از آن نمود و نیز از یا دش شکل ضمیر استنباط نمایند و نیز از عدد نقاط فرد از امهات
به بینند که چند است بعد از آن نقطه را از اول شمارند هر جا که منتهی شود ضمیر از آنجا گویند و نیز شکل
اول شکل پنج ضرب نمایند و ضمیر از آن شکل گیرند و بجهت طرق استخراج ضمیر بسیار است و از صنعت
که مذکور شد در مقاله اول و نیز تکرار شکل اعتبار کلی دارد در ضمیر بلکه در جمیع اعداد

اعلم فصل هفتم در بیان رمل سالیانه و آن چنان بود که در وقت تحویل آفتاب بنقطه اول حمل رمل بندند
به بینند احوال او در این سال و از هر شکل احوال ماهی استخراج نمایند تا دوازده ماه و اگر خواهند
انقلاب نمایند چنانکه اشکال سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم را امهات سازند و از آن
رمل تمام نمایند و دیگر انقلاب این رمل نمایند تا وقتیکه ثابت شود تعیین امهات بکرار آید
گاه باشد که در دوم ثابت باشد و گاه باشد که در سوم و گاه در چهارم و در پنجم و ششم
و هفتم تا هشتم در آن سال با احتیاط باید بود و چون یکبار انقلاب ثابت شود هر یک را
تعیین دهند و از ابار رمل حاصل امتزاج دهند و از عموم حکم کنند و اگر یکبار انقلاب ثابت
نشود دیگر انقلاب بر آن وجه که اول را ضرب نمایند در سیزدهم و چهارم را ضرب نمایند
در چهاردهم و هفتم را ضرب نمایند در پانزدهم و دهم را ضرب نمایند در شانزدهم و چهار شکل
که حاصل شود از ضرب امهات سازند و تمام نمایند با رمل دوم را انقلاب نمایند بدستور مذکور
و از هر رمل بیست و پنج روز حکم کنند هر روزی از شکل و اگر خواهند که دو روز
حکم نمایند از رمل تمام باید کرد که جهت هر روز انقلاب نمایند از رمل حاصل بدین وجه
که اول را در سه ضرب نمایند و پنج را در هفت و نه در یازده و سیزده در پانزده و باز از این چهار شکل
دو شکل حاصل نمایند و یکی را اول سازند و یکی را دوم یا یکی را اول سازند و یکی را سیوم و دیگر شکل
دوم حاصل را در چهار ضرب نمایند و ششم را در هشتم و دهم را در دوازدهم و چهاردهم را در شانزدهم
و از این چهار شکل دو شکل حاصل سازند و با آن دو شکل مذکور امهات سازند و رمل تمام نمایند و اگر
امهات بکرار شود انقلاب کنند با رمل امهات حاصل و رمل تمام کنند و این رمل را انقلاب نمایند بر آن وجه که
اول را ضرب نمایند در سیزدهم و چهاردهم و چهاردهم را در پانزدهم و دهم در شانزدهم یا اول
در سیوم و پنج در هفتم تا آخر و اگر امهات بکرار آید باز انقلاب نمایند با امهات حاصل و رمل تمام کنند
دیگر این رمل را انقلاب نمایند بر آن وجه که اول در سیزدهم یا در سیوم ضرب نمایند و اگر بکرار آید باز با امهات
حاصل ضرب نمایند و بر این وجه مذکور رمل نمایند تا مستعد شود و تمام شود والله اعلم فصل هشتم در طرق شفقه
اما رمل سیر در احکام اعتبار بر غلبه اشکال نمایند و از غلبه اشکال سعد حکم نمایند بر سعادات و از اشکال داخل حکم
نمایند بر حصول مراد اگر مراد انقضای بود و بنا بر این قیاس اما رمل مصر از هشت حکم کنند چنانکه نظر کنند با سوال

تا سوال باشی از کدام خانه است و شریک و پرسیده است و کدام شکل از این دو شکل حاضر است و شریک بیرون می‌آید
اگر مراد التهاب باشد و این هر سه شکل داخل باشند دلیل بر حصول باشد تا بر این قیاس فی الجمله حکم آسان
از شکل و شریک و از منجم بیرون نیست اما اهل هند از چهاردهم و چهارم و خانه مقصود میزان حکم کنند
و چهاردهم را آینه زمین نامند و پاتر دهیر اقاضی زیرا که بعدل اعضای کامل است و منبع سعادات است و اگر
مختلف باشند از اول و خانه مقصود شکلی بیرون آورند و از چهارم و پنجم شکلی و از هر دو شکلی شکلی دیگر بیرون
آورند اگر آن شکل نحس در رمل موجود باشد دلیل بر حصول مراد سعد با نحس بدشواری اما اهل روم از
چهاردهم و مقصود حکم کنند اگر مختلف باشد از آتش اول و باد دوم و آب سیوم و خاک چهارم شکلی بیرون
آورند و نیز از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی و از این دو شکل شکلی بیرون آورند
و از اصیب زمین خوانند پس اگر این صورت با چهاردهم موافق باشد دلیل حصول مراد باشد والله اعلم
اما طریق متعارف مشهور است که از خانه اول یا دوازدهم و هر خانه که شکل شکلی حکم کنند بر سعادات
آن خانه و از داخل حکم نمایند بر حصول مراد اگر مراد التهاب باشد و از ثابت حکم بر توقف و از منقلب حکم بر زود
و ماضی اول دوازده است و مستقبل آن دو است و دیگر از مشتقات حکم کنند چنانکه بر احوال
و مای شکل نهم شاهد دارند و باقی بر این قیاس و التهابات را اصلی دانند در احکام مثلا تکرار شکل هفتم
در التهابات دلیل دانند بر حصول غایب و تکرار هشتم در التهابات دلیل دانند بر حصول مای غایب و باقی
بر این قیاس اما طریق طرابلوس از نجوم حکم کنند چنانکه خانه اول حمل و ثور و ماشت جوزا و سرطان
هذا و اشکال که آب در آن ذنب منوب کنند بر این وجه که متعارف است یعنی بنه منوب
باشد با آفتاب و در خانه اول دلیل باشد بر روز یکشنبه و بنه منوب باشد بزهره و در خانه
دوم روز جمعه دارد و در بنه منوب اند بعطارد و در خانه سیم دلیل بر روز چهارشنبه و بنه و
منوب اند بقمر و در خانه چهارم دلیل باشد بر روز دوشنبه و بنه و منوب اند بمشتری و در خانه پنجم
دلیل اند بر روز شنبه و بنه و منوب اند بمشتری و در خانه ششم دلیل اند بر روز پنجشنبه و بنه
و بنه منوب اند بمریخ و در خانه هفتم دلیل اند بر روز سه شنبه و بنه منوب است بزحل و در خانه
هشتم دلیل باشد بشنبه و بنه منوب است به ذنب و در خانه نهم دلیل است بر روز سه شنبه
و طریقه چنان است که حکم بنه مثلا در اول گویند که مشتری در حمل است و حفظ دارد و دیگر حالات و اگر
بنه در اول بود گویند که آفتاب در حمل است و در شرف است چنانکه دلیل بر نجوم بود حکم کنند و بعضی به بینند

بینند که شکل اول تعلق بکدام کوکب دارد و در تقویم بینند و نقش کوکب نشان است یا مدحال و نحوست
دارد یا سعادت و بر سعادت حکم کرده شد این رساله را والله اعلم بالصواب تم بعون الله تعالی و حسن توفیقه
فی لیلة المشتری اثنی الاثنین ثلث عشرین من شهر صفر سنه ست و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة النبویه
صلوات الله و ملائکته و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد

بید الاحقر الفانی المبتلا بدار الفنا
حاجی ملا محمد امین ابن
المرحوم حاجی ملا محمد
المجتهد الاصفهانی
مرحوم حاجی باقر الشیرازی الملقب بحاجی ملا
سنه ۱۲۳۰

مرا فرزند بود یا خواهر

احوالات غائب

احوال غائب از ۷ در سعد و نحس اگر ۲ شکل داخل سعد باشد یا شکل ۷ در التهابات
تکرار کند یا در ۵ و ۷ نکد نشده باشد زود بیاید و اگر بعد از ۷ تکرار کند یا شکل خارج
نحس باشد بجای دیگر رود و اگر در ۷ شکل داخل یا ثابت باشد در التهابات تکرار کند غائب نیاید
۵ شنبه رمضان ۲ یوم یکشنبه جادی الاول ۲ شنبه شوال ۴ شنبه ۲ جمعه ع ۲ شنبه شعبان
۲ شنبه رجب ۲ شنبه شوال ۲ شنبه محرم ۲ یوم اول صفر ۵ ذیقعده ۲ شنبه
رجب ۳ شنبه ج ۱ جمعه ع ۱ ۴ شنبه ذیحجه ۵ شنبه محرم

در باب رمل

بسم الله الرحمن الرحیم

باید از فوریه صبح رجعی بعوت تا آخر قلا در خصوص تمام و احکام بر طریق تعبیر شیخ ابو عبیده بن محمد عثمان کاتب
بیان احکام از خانه اول است تا دوازدهم در هر یکی بعد صبح بیان و از یمین و از نحوست و از داخل
صبح بر زوایا و از یمین و نحوست چنانکه نظاره میکنند تا موجود بکدام خانه تعلق دارد چنانکه اگر سؤال
از اتصال باشد و در خانه موجود داخل شهر صبح رجعی بعوت و اگر سؤال از اتصال شهر و در خانه
موجود خارج باشد صبح را اتصال است و اگر عقب باشد صبح کسی که موجود باید و باز از راست رود
اگر ثابت باشد صبح کسی بر توقف بعوت که طول میکشد پس اگر بعد باشد صبح رجعی و اگر کسی برای حصول مطلب

در باب رمل سال بعد از آن که ثابت شد اگر به ۵ یا ۶ در این سال چیزی عجیب ظاهر شود
از رمل ثابت شده اولی را در ۱۳ ضرب کند ۱۴ و در ۷ یا ۱۰ ضرب کند و ۱۰ یا ۶ ضرب
کند از این امهات یک شکل حاصل بعد از آن حکم کند اگر در این میانه ها اطاق
یا جفت باشد تفاوت نکند اگر ۱۵ و ۱۶ در رمل غائب بود در آن سال تمام
گران بعد اگر ۱۵ حاضر و ۱۶ غائب اول فراخی بود بعد گرانی و الا حکم بر عکس کند

در ۳ ۴
۷
۸ ۹ ۱۰ ۱۱
۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

بعضی سکن دارد بعضی عدد دارد بعضی حرف بعضی روز مزاج
بعضی مرتبه در این خانه ها ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
۱۳ و ۱۴ و ۱۵ که تمام شد و بر همین ترتیب است بعضی کوینده اول
۲۳ در خانه ۴ ۵ ۶ ۷ ۸
۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
۱۵ ۱۶ این مربع هزار حرف شمس است در وقتیکه شرف شمس تولید
کند

در باب ضمیر

ماه ۸ ماه ۹ ماه ۱۰ ماه ۱۱ ماه ۱۲ ماه ۱ ماه ۲ ماه ۳ ماه ۴ ماه ۵ ماه ۶ ماه ۷

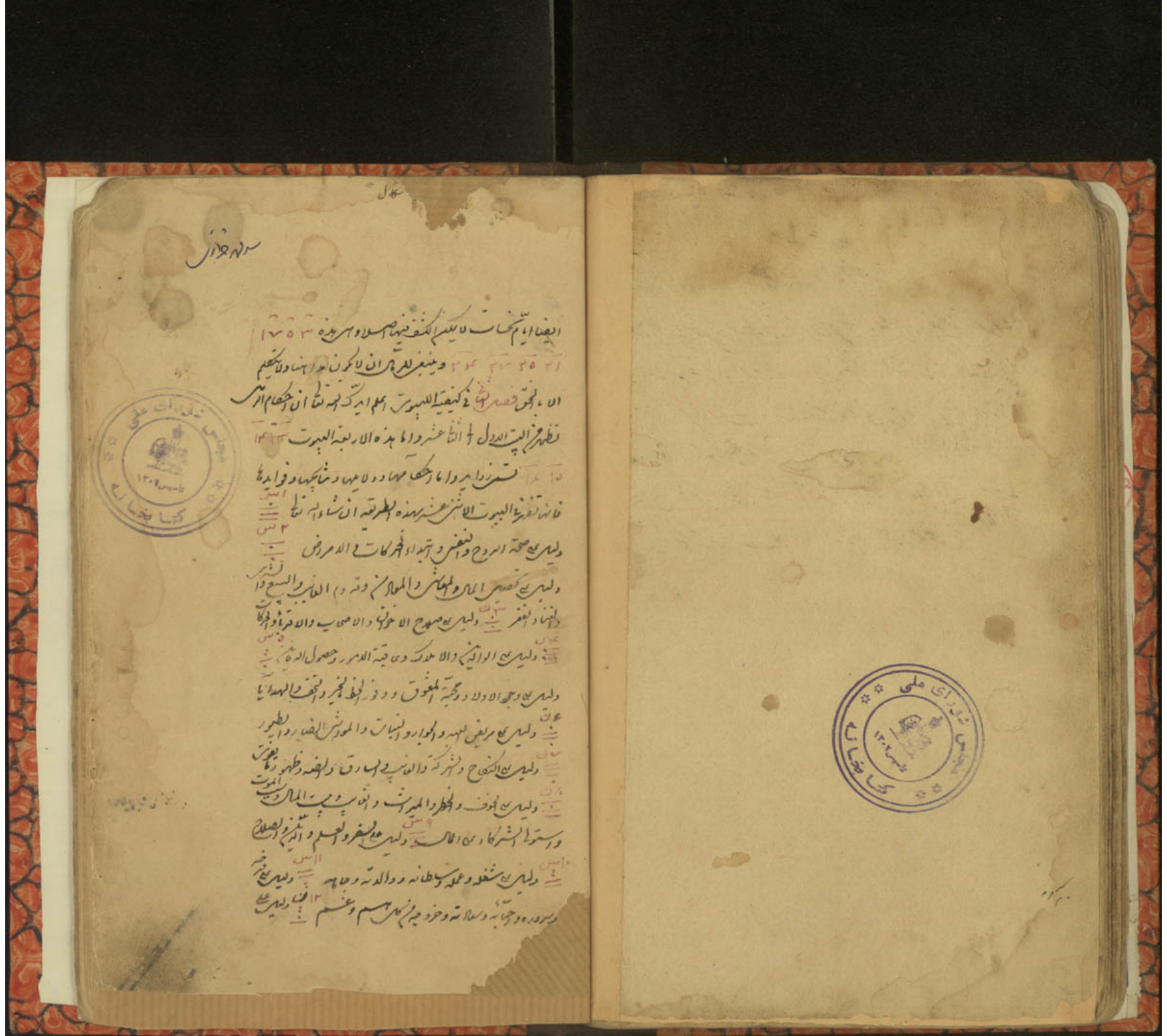

ايضا ايام النحسات لا يكاد الكشف فيها اصلا وهي هذه ١٧ ٥ ٣
٢١ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ وينبغي للمريض ان لا يكون اول ابتدائها ولا يتكلم
الا بالخير فصل في كيفية البيوت اعلم ايدك الله تعالى ان احكام الزمن
تظهر من البيت الاول الى الثاني عشر واما هذه الاربعة البيوت ١٣ ١٤
١٥ ١٦ فتسمى زوايا واما احكامها ودلائلها وشاخصها وفوائدها
فانها تظهر في البيوت الاثني عشر بهذه الطريقة ان شاء الله تعالى
دليل على صحة الروح والنفس وابتداء الحركات في الامراض ١ س
دليل على قصر الايام والمعاش والمعالي وقوة الغالب والسبع والشر ٢ س
والفساد والغدر ٣ س دليل على صلاح الاخوان والاصحاب والاقرباء والحركات ٤ س
٥ س دليل على الوالدين والاجداد وبقية الامور وحصول الدنيا ٦ س
دليل على وجود الاولاد ومحبة المعشوق ووفور الحظ والخير والتحف والهدايا ٧ س
دليل على مرض الجسد والجوارح والنبات والمواشي الصغار والطيور ٨ س
دليل على النكاح والشركة والذنب والسارق والفضة وظهور ما يعرف ٩ س
دليل على الخوف والخطر والميراث والغنائم وميت المال وبيت الموت ١٠ س
واستوا الشركاء على المال ١١ س دليل على السفر والعلم والدين والصلاح ١٢ س
دليل على شغله وعمله وسلطانه ووالدته وجاهه ١٣ س دليل على فرحه
وسروره وحجابه وسعادته وخروجه من كل هم وغم ١٤ س دليل على

کتابخانه ملی ناصری ۱۳۰۶

على الاعداد والمرئي البارد فهاي تام ١٣ اي بيت طالع وبيت الوتد الاول
وطبع هذا البيت الاول ١٢ يسير بيت المطلوب وهو مخبر بحصول جميع
مقاصده وطبع هذا البيت كطبع بيت الرابع ١٥ يسير هذا البيت
ميزان وقاضي الرمي وطبعه كطبع بيت السابع ١٦ دليل على عاقبة
العاقبة وطبعه كطبع بيت العاشر فصل الثالث في كيفية هذا العلم اعلم ان
هذا الرمي متحد من العناصر الاربعة وهو اربعة نقط على هذا المثال وعلى هذه
الطريقة وما في الرمي شكل اول نقطة منه يستخرج باقي الرمي منه
بالمضاعفة كما ترى وهذا الشكل يسمى جماعة وليس في اشكال الرمي
اكبر منه اعلم انه كلما نقص من الاكثر زيد على الاقل على هذه الصورة
٢ ١ ٣ ٢ ١ ٣ ٢ ١ ٣ ٢ ١ وفي الشكل خامسة وهو ان
تضرب خمسة او ستة في ستة او سبعة في سبعة ينظر الحاصل على هذا المثال
وهذا الشكل جمع الاربعة والثلاثة وهذا شكل الثاني والاول وهذا
شكل الثاني والرابع وهذا شكل الثالث والاول وهذا شكل
الثاني والثالث وهذا شكل الاول والرابع وبهذه الطريقة كيفية
وضع هذا العلم وتقسيم اشكاله ستة عشر قسما طريقة اخرى على اربعة اقسام
فالقسم الاول طبع غير الاول الاول طبع النار والثاني طبع الهواء
طبع الماء والرابع طبع التراب واما المصنف فيه فلا يذكر الا خرون

ان كل قسم ينقسم الى قسمين وفي القانون ينبغي ان ينظر في الاول فرايه الاول
فان ظهرت نقطة واحدة فيسميها الى الطبيعة المذكورة فصل الرابع
في المنافع الاشياء بالاشكال وهي ستة عشر وجها ١ الحيوان منوب
بالمساجد والمدارس والصوامع والمنابر وكل شيء كان في اوله رفع وفي اخره
غلظ ومن الالوان الشيء الابيض والاصفر ومن الاطعمة كل حلو ما يلي المرارة
ومن الحبوب الحمص ومن الفواكه المر ومن الادوية الفصاد ولها الاشرار
الدارس والوزراء والاشراف ٢ القبض الداخلي من المواضع الوق
ودور الضرب والكتب المعاملة ومن القماش كل شيء كان على الكتب عزيز
الوجه ومن الحيوانات كل حيوان لا مضر ومن الالوان الاصفر ومن الاطعمة الملوحات
ومن الحبوب والفواكه كل شيء فيه حرارة ومن الادوية الاكابر والكبار والبزر
٣ القبض الخارج من المواضع الزاهي والجاني والمرابي كل موضع هو ليس تام
ومن الحيوانات كل حيوان مضر ومن الاطعمة كل شيء مر ومن الالوان كل شيء احمر
ما يلي الاوراد ومن الفواكه كل شيء ليس فيه حلاوة ومن الالات كل شيء
هو مناسب للنار ومن الحيوانات الشيء الذي لا نفع فيه ومن الادوية كل قشور
وتقسيم صبي ذكره ٤ الجاعة دليل ان له في المواضع البراري والصحراء
ولها في الجهات كل عريض او طويل او مربع ومن الالوان المختلفة ومن الحيوانات
الكبار والحمار ومن الاطعمة كل شيء لا يبرد طعمه ومن الحبوب كل ما فيه برودة
ويبوسة ومن الفواكه كذلك ومن الادوية كل شيء ونفاش ٥ فرح جوله
دليل على الفرح والاماكن التي فيها السرور والطرب ومن الاقمشة كل شيء جيد
في الحرير وهو مطلوب ومن الحيوانات كل طاير ومؤنث ومن الاطعمة كل
ما كان طيب الطعم والرائحة ومن الحبوب كل ما كان له دسومة ومن الفواكه
فيها ومن الادوية كل صاحب الة وطرب وكل رضي حسن الصحبة والعشرة

العقبة كل شيء ربط وحبس وقف عليه كالصندوق وغيره وما أشبه
ذلك من الحيوانات الفارة وأمثالها ومن المواضع كل محل كره ظلام
ومن الطعام كل ما قبض ومن الطيور كل ما كان قليل التقع ومن الآدمية
كل قليل صبر ويأيس وهو خادم الخير ٢ الخيس في المواضع
الظلمة وكنيسة اليهود وكل شيء خبيث لا قيمة له ومن الحبوب المرة ومن
المعادن الحجارة والحديد ومن الفواكه كل فاكهة تربيه الرائحة ومن الألوان
السواد ومن الأطعمة كل حامض ومن الآدمية الدود ومنهم الخدام والعبيد
والجارية وأولادهم ٣ حمرة في المواضع أماكن النار وحواصل الحانات
وأماكن السياسة وكل شيء خبيث ومن الحبوب كل حريف لا فائدة فيه
ومن الأطعمة كل مر ومحرق ومن الحيوانات كل ما يشبع ومن الآدمية
العسكر وخدام الولاة والجراحين والحرارين والبرك والأشرار ٤
البياض في المواضع البيوت والدكاكين الطاهر وجزائر البحار والبرك والحياض
وكل شيء كان في كونه بياضا كالفضة ومن الألوان كل شيء أحمر وأبيض
ومن الحبوب كل ما كان فيه مائية ومن الفواكه التفاح وما أشبهه ومن الحيوانات
كل كان يحسن الصورة ومن الآدمية أهل الخير والتجارة ٥ نقرة الفاقة
منوبة بالأماكن والقصور والمجالس الكبار وكل شيء صعب من المرتفعات
أو وضع بالنهب ومن الألوان كل ما كان أصفر ومن الأطعمة الحامضة
ومن الحبوب كل حار يبس مثل خلقي وجزر بوا ومن الفواكه أضيافه لأن من الطيور
البازي والشاهين ومن الآدمية الأكابر والملوك والحكام ٦ نقرة الدار
وليقة بمعنى أن لها المواضع الطيب التي ترغب إليها الناس ومن الآلات الدات

الآلات

الآلات الشمع وكل شيء يتبرك به وهو محبوب ومن الحبوب المجزوز ومن
حلى الأشجار والأطعمة الدسمة الحلوة ومن الآدمية كالوزراء والأشراف
والفقهاء والخلق المعروفين والأمناء ٧ العقبة الفارقة وليس على الأماكن
الأماكن الكثيرة كالجبال والجمادات والأماكن الكدرة كالمقابر والأشياء الرقيقة
والأشجار اليابسة وبرالات كل شيء واحدة وذا آخره بتن ومن
الحبوب اليابسة قليلة ومن الحيوانات كل شيء مضر ومن الآدمية كل خسيس
قليل الحس قبيح المنظر قليل الأعمال وهذا الشكل ليس فيه صلاح ٨
نقي الخد وليس على أنه لا أماكن العيون ومحل المجاري الدواب والحرب
كالسيف والحربة وغيرها ومن الحبوب والفواكه كل شيء لا طعم له ومن
الآدمية كل حاذق وسكار ٩ العقبة الدخلة منوبة إلى المواضع
الطيبة الصالحة وحلى الأشجار والثمار وعلم السلاطين وجبارهم وألوانهم
وآلات الحرب ومن الأشكال كل شيء رأسه عريض وآخره رفيع ومن الألوان
الأبيض ومن الحيوان كل غلاظ شديد ومن الآدمية أهل الطرب وكل من كان
حسن الخلق بالله طيب الأصل ١٠ اجتماع منوبة بالمواضع التي فيها
النقوش وبالفرح القلب ومن الحيوانات ما كان قليل الضرر ومن الطيور
الطوطي والأرز وما يشبههما ومن الآلات المبارح والطبلات
وما يشبه ذلك ومن الآدمية كالمستاك والنقاش وصاحب قلم وكل
ذي فنون ١١ طريق في المواضع الطريقة المستقيمة وأماكن المياه والمزارع
والأشجار يدل على قلة حملها وامتلاء الشعبين المتماثلين والرسل والحساب

ومن الدوران الدبرين كل ما كان فيه طراوة وماء ومن الطير كل ما فيه نفع فصل

في منوبات الاشكال الكواكب اعلم ان المتأخرين من اهل هذا الفن لما رأوا هذا العلم
ونسبته فارادوا ان يشبهوه الى الكواكب فنسبوه الاشكال وقد كان علم النجوم اقوم
من هذا العلم وهذا اصعب منه وقد علموا ان المشتري هو السعد الاكبر وفي البيوت
محققين احدهما يسمون القوس النار والآخر حوت الماء فعلم ان هذين الشكلين هما السعد
مطلق فقيل النار في هذا الشكل والماء بهذا الشكل لكون سعادة
الكواكب وتحوستها مخصوص في الشمس وهذا غاية السعد وايضا ان الشكلين
تنسب كل واحد منهما الى شكلين والقمر ايضا وشكلين
للزحل للحمل للثور للدلو للسرطان شكلين للعقرب للجدي
شكلين للجوزاء للزهرة للميزان شكلين للعطارد للسنبلة للقوس في الرأس هذا واعتبار منوبات الاشكال
بالكواكب وان بعضهم لم يتفق هذا الامر الاصلي على خطئها فصل
في بيان اعداد الرمل اعلم ان اعداد الرمل كثيرة صالحة معتبرة وهي الواقع
والاصح المحبوب قول الامام الزنا وابي البرابر وهو مذكور في هذا المختصر
قال الزنا الفرح في الاول له واحد ليان في الثاني له ثلثة اعداد
العتبة الداخلة في الثالثة له ستة اعداد البيض في الرابع عشرة
اعداد الطريق له في الخامسة خمسة عشر اعداد القبض الخارج له
في السادسة احدى وعشرون عدد الحمرة له في السبعة ثمانية وعشرون
عدد ونكيس له في الثامنة ستة وثلثون عدد النصرة الخارجة له
في التاسعة خمسة واربعون عدد عقولها في العاشرة خمسة وخمسون عدد
له في الحادي عشر ستة وستون عدد النصرة لها في الثاني عشر

كواكب وبروج اشكال

فصل في بيان جمل مقصود ارباب
نجوم ازقي تا في عوجه

عشر ثمانية وسبعون عدد العتبة الخارجة لها في الثالث عشر احدى
وتسعون عدد نقي الخد لها في الرابع عشر مائة وخمسة عدد القبض
الداخل له في الخامس عشر مائة وعشرون عدد الحمامة له في السادس عشر
مائة وستة وثلثون عدد هذا الدائر المتقدم ذكرها هذا التقسيم وايضا
ان طريقة البربرية يخرج العدد في البيت الرابع عشر وهذا البيت مرآة الدائر
وبيت المطلوب ينبغي للعارف ان ينظر في البيت الرابع عشر اي شكل
يحصل فيه فيحكم بذلك وطريقة الحكم كما ترى ثمانية ستة ايام
اربعين يوم سبعين يوما ستة عشر يوما اثنى
عشر يوما مائة وعشرون يوما احدى عشر يوما سبعة ايام
سبعة وسبعون يوما فصل في بيان الايام واحكامها اعلم ان هذا الطريق
في الرمل في غاية الاستادية وطريق تقسيمه مع هذا التقسيم اول
شمس وفي يوم الزهرة ويليه عطارد وفي يوم قمر وفي يوم زحل
وفي يوم مشتري وفي يوم مريخ وفي رأس وذنب فاذا اردت
العمل بهذا الطريقة فانظر الشكل مناسب للمزاج فاحكم به على هذه الصورة
شمس يوم الاحد زهرة اول ساعة في يوم الجمعة عطارد يوم الاربعا
قمر يوم الاثنين زحل يوم السبت مشتري يوم الخميس مريخ يوم الثلثا رأس وذنب
ليلة الاحد فصل في منوبات الحروف اعلم ان كل شكل قلبته
فانعكس فظهر منه حروف فتقسيم الحكم مع الحروف بهذا المثال فا
ص ب ق ج ر د ش ه ت و ث ز

د ١٤ ا ر ص ش ك ب ث

تقليب ج ٢٩

كواكب

عدد ع ٢٩٤٥٦
عدد ع ٨٠٤١٧٦
عدد ع ٧٠٤١٦٤
عدد ع ٢٤١٢٦

شكل بجهة اسم لهان

خح ز ط ض ى ك ظ ل غ ثم
ب ن ح س ك ع

الفصل التاسع في بيان الداخل والثابت والخارج والمنقلب

كل شكل كان اوله فرد او اخره زوج فهو ارضي
وفيها ودليل الصاعد والطيران فهو خارج وكل شكل كان اوله زوج واخره
فرد فهو تراب والتراب دليل السكون فهو داخل والداخل دليل على
الحبس والخارج دليل على الذهاب وكل شكل كان اوله واخره فرد من جهة
فيه النار فهو خارج ومن جهة التراب فهو داخل ومن جهة الجمع منقلب وكل
شكل اوله واخره زوج فلا يمكن ان ينسب الى جمع اخر وهو دليل الخروج
والدخول وثابت في المتبرت وصورت الخارج والداخل والثابت والمنقلب
هذه اشكالهم الخارجات الداخلات
المنقلبات الثابتات

فصل العاشر في طالع الاشكال منقول من تهاليه ان هذه الاشكال مفهوم باربعة

اقسام النارية والهوائية والترابية والمائية والفصلية وغربية وجنوبية وشمالية
الصورة وهذه الاشكال اما الاشكال النارية وهي اربعة
واما الاشكال الهوائية والغربية اربعة
اما الاشكال الترابية والجنوبية
وهو منسوب الى الجنوب ومناسب لاخراج الدفائن والجهات
ومحل المسافر وكل شيء ينسب اليه فهو نافع فصل الحادي عشر
في بيان الدوائر والمايل والزوايا والساقط والنواظر الرمل الاول
والرابع والسابع والعاشر اوتاد والثاني والخامس والثامن
والحادي عشر مائلة الاوتاد والثالث والسادس والتاسع والثاني عشر زوايا

زايلة الاوتاد والثالث عشر والرابع عشر والخامس عشر والسادس عشر نواظر
ونواظر الرمل اربعة الثالث والحادي عشر والتاسع فهذا تسعة نواظر
لانها حاكمة عليها وطريقة الحكم بها ان ينظر في البيت المذكور وبيوت
اموال فانها ظهر سؤال السائل من دخل البيوت سواء بعض
انه اذا كان من دخل فهو حكمه يطلق والمراد ظهر واذا ظهر السؤال
في خارج هذه البيوت الاشكال الخارجة عن الحكم والاشكال الثابتة يحكم
وقف وتنقلب احواله ويخرج عن اليد فتصير العاقبة بالاختيار والخروج
بلا اختيار المقالة الثانية في الاقسام العلمية وهي عشرون فصلا فصل
الاول طريقة احكام اهل البربر علم اذا سئل السائل وحول الكتب
او قبض على شيء احد او ترجم شيء وكان تعلق خاطره بحصوله فلينظر
بجملة الرمل فاذا ظهرت الاشكال الداخلة اكثر فليحكم بحصول مراده وان
ظهرت الاشكال الخارجة اكثر فليعلم انه لم يحصل له المراد وان ظهرت
الثابت اكثر فليحكم بتوقفه وان ظهر المنقلب اكثر فيحصل مراده ويفوت
فيه شيء يسعاله بالتيسير والخروج من التعب فان كان السؤال عن تصرف
او انفصال شيء مسافر او مريض يزول عنه مرضه او محبوس ينفصل او حاجة
تقضى وكل شيء يتعلق بالخروج فلينظر في جملة اشكال الرمل ان كانت
الخارجة اكثر يحكم بخروجه والداخل والثابت فيهما متوقفين الامر واما
المنقلب فانه يحصل مراده ثم يضيع منه فصل الثاني في احكام المصر
والهند اما احكام المصر والهند اعتمد داعي المشلثات هو انك
تنظر سؤال السائل هو انك تنظر سؤال السائل لاي شيء عن

عن الاتصال او عن الانفصال فان كان سؤاله عن الاتصال فلينظر سؤاله بأي بيت
متعلق واي شكل هو قريب من البيت وما يظهر من الشكلين حكمه وان سؤاله
عن الدخول والشركة والنتيجة داخلة فليحكم بمطلق حصول مراده وان كانت
الاشكال خارجة فلا يحصل مراده وان ظهر الثابت فالامر متوقف وان ظهر المنقلب
فليحصل له المراد ثم يقطع منه السعيد بالتيسير والنحوسة بالتعب وان سؤاله عن خروج
فهي المثلثة الغالب عليها الشكل الخارج يحصل مراده والثابت هو متوقف
الامر والمنقلب هو المتردد وان كان البعض خارج والبعض داخل او
منقلب فلينظر في الاشكال الثلثة والنتيجة فان كان الغالب عليه النار والهواء
فليحكم بمراده وان كان الغالب عليه الماء والتراب فليحكم بحصوله فصل الثالث
في احكام اهل المغرب وطريقتهم والامام الزناتي يحكم بقول هذه الجماعة
في السعادة والنحوسة والداخل والخارج والثابت والمنقلب وهذه
طريقة ممتازة ومناسبة فلنستدل من البيت الاول الى
الثاني عشر وان حصل في بيت السعد يحكم بسعادته وان كان
نحسا فليحكم بنحوسته وان كان داخل فليحكم بحصول المراد
وضياعه منه فليحكم بالحال من الاوتاد بيوت اوتاد ١ ٤ ٧ ١٠
بيوت مستقبل من زايد الاوتاد ٢ ٥ ٨ ١١ ويحكم بالماضي
من زايد الاوتاد ٣ ٦ ٩ ١٢ مثاله الاول حال النفس
الماضية والثاني عشر مستقبل الثاني فهي تفي الاثبات في الاول
وصلاح وفساد في تكراره يعني اذا ظهر في الاول تكرار من جهة النفس
الثاني من الهي والثالث الاقتران والرابع للوالد وعلى هذا القياس سائر

شواهد داخل
وخارج

سائر الاشكال وهذه الاشكال ١٣ ١٤ ١٥ ١ ٢ شواهد على تعرف الضمير واثباته
يعني وهذه البيوت الاربعة شواهد على سؤال الضمير والاثبات والمنقلب والمتعدد
والخس فان كانت هذه الاشكال داخلة وسؤال السائل عن حصول
شيء فانه لحصول مراده السعيد بالتيسير والنحوسة بالتعب فان كان سؤاله
عن خروج وظهرت الاشكال الخارجة فليحكم بمطلق حصولها او دخولها
والثابت في الترقيف والمنقلب في الحصول والزوال وان كان البعض
داخل والبعض خارج مثل هذين الشكلين ١٢ ١٥ فلينظر ان كانا الاثنين
داخلين فالمطلب يحصل من دخول وان كانا خارجين فالمراد يحصل
من الخروج وان كانت النقطة متساوية ١٣ ١٤ ١٥ ١ ٢ او دخل
وان كان نارية او هوائية فالحكم رواحه وان كان ترابية او مائية
فالحكم بحصوله طريقة اخرى رواحه قال من بعض مشايخ المغرب
الحكم المطلق هو فيما كان اولم يكن من ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١ ان كان
من الداخل والخارج والثابت والمنقلب وان لم يكن متساوي فاضرب
١٣ با ١٥ واضرب ١٤ با ١ والحكم المطلق هنا نوضحه في الداخل
والخارج والثابت والمنقلب فصل الرابع في الصلات المطلق
وغيره وكيفيته قال ابو عبد الله محمد بن عثمان الزناتي ان كان سؤال
السائل عن الاتصال مثل الزرع والشركة والمال اذا شرع احتبر القبض
فلينظر في ميزان الجماعة ان كان الداخل من شكلين متشابهين
فيحصل مراده وان كان من خارجين فلا يحصل مراده والثابت
للثبوت والمنقلب للتقلب وان كان السؤال عن الانفصال

سؤال اتصال شيء

وهات بانات مصرب كنز وحكم مطلق
ميزان كند

سؤال ابن

سؤال انفصال

حال مستقبل ماضي

ازاله المرض عن المريض او خلاص او سرعة ولادة الحامل او خروج
او نقله او سفر ان كان الميزان ظهر من شقين خارجين فراد
من الخروج حاصل له وان كان من داخلين فلا يحصل
مراده وان كان ثابتين فهو متوقف وان كان فهو متقلب
ومتردد والخاطر فصل الثاني في بيان سير الرمل وكيفيته اعلم ان
سير الرمل معتبر وهو من الاول ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ ظاهر عشر
وهو لم يات مثاله من السير فان السؤال عن محبت فليطرح ظاهر عشر
وان كان عن محبت المحب فيظهر في التاسع وسؤال الشريك من السابع
وهو بيت الثالث من الرمل وان كان السؤال عن السلطان
في العاشر وعن والد السلطان من الثاني وهو خامس عشر وعن السلطان
من الثالث وهو سادس عشر والجملة على هذا السيرة بهذا القياس
وان سالك سائل ما معنى ان البيت الرابع للاب والبيت
العاشر للوالدة اقول هو ان عاشر السبعة الرابع بيت قضاء
الوالد فصل الثاني في الضمير يقول الشيخ الفقير محمد بن عثمان الرماني الضمير جزء
من الحق وهو لا يعلمون الا الله والراسخون في العلم اما الكاملين
من الفقراء وضعوا اشكالا عديدة واحد من هذه فاذا اردت
اخراج الضمير فعد نقط افراد الرمل من الاول الى الى من عشر
او جبكم هو المحصل منه فمهما زاد على مائة فاطرحه واجب الباقي ثم اطرحه
على اثنتي عشر واجب الباقي وقسمه على البيوت حتى يصيب اخرها فالضمير اما في
الشكل او في البيت مثاله رجل ضرب رملا فحصل من البيت الاول الى

الى البيت الخامس عشر عشرون نقطة فمن خمسمائة وعشرين نقصها
اثني عشر طرحها ستة وتسعين فالقضية اربعة بيوت والبيت الرابع
وجد طريق فظهر ان الضمير من سفر او اقامة فقال السائل ان الضمير قد
اشرجت البيت في السفر والاقامة فعلم من ذلك انه قد ذكر في الضمير والاقامة
طريقة اخرى في اخراج الضمير فليعد نقاط الرمل اي افراده حتى يقسم
على البيوت ويصيب البيت فضمير في هو البيت طريقة اخرى وفيه بالاوفاق
فليعد واول واخر الاشكال الى خمسة عشر وطرح منهم تسعة تسعة
والباقي يقسم على البيوت فالبيت الذي ينتهي اليه فهو الضمير مثلا شكلا
طريقة اخرى ينظر الى البيت الاول والشرف في دائرة السكن ان كان
في بيت اي شكل مكانه وسكن هذا الشكل في ان كذا الكل شيء
الخفي سكن في بيت المسكن فهو الضمير شكلا دمثلا طريقة اخرى فليعد
نقط النار من الرمل ويعطي لكل بيت واحد نقطة فما
البيت الذي انتهى اليه فهو الضمير شكلا او مثلا طريقة من اربعة اشكال
الامهات قضاء ربي الاول وهو الثاني والثالث وترابا رابع الضمير
شكلا وينظر في ان وفي جلس في بيته هو الضمير مثلا وشكلا طريقة اخرى
يقول الضمير من شكل الاول ان كان الخارج فيتهيه الحركة وان كان الداخل
فيطلب شيئا بعيدا منه ومن جهة الوصول التحقيق وان كان ثابت فهو متحير في
احواله وان كان متقلب متردد في الشغل او في شقين انهما حسن
يقول صلاحه وفساده من التكرار طريقة اخرى من النار التاسع والعشرين
والحادي عشر والثاني عشر شكلا دمثلا التراب هذا الاشكال شكلا اخر

ويخرج من الاثنين واحد وينظر حتى يوقف بيت السكن ويحكم به بيتا وشكله
طريقة اخرى فليعد نقاط الشكل الاول ويعطى لكل بيت نقطة في
اول بيت انتهى فهو الضمير واحد العالم جاء الضمير فصل سابع في باب الجبايا
وكيفيتها وقضى الامن ابو القاسم ابن عبد الجليل الرومي ان تريد العلم
بالجبايا تقبض من البيت الاول طبيعته ومن الثاني لنيته وخوته ومن الثالث
لونه ومن الرابع شكله وموضعه وشريكه من الخامس الذي يعرض منه في السادس
والذي حصل من رأي شيء في السابع والذي خالطه من الخير في الثامن
بالبركة مع الرابع وجوهره من التاسع وضع الذي يوجه الخير في العاشر
كيفيته في الحادي عشر وليل على اتمامه في الثاني عشر لزكاة وتمام الشكال
انقص الامن الرومي تعرف الخير في الشكل الاول ومثلثاته اسد
الخامس والتاسع فاضرب الاول في الخامس واخرج المتولد منهما
وهو شكل الخير طريقة اخرى قال الحكيم الرباني نظهر الخير من غلبة نقاط
العنصر فان غلب نقاط النار والهوى فهو حيوان وان غلب الماء فهو نباتي
وان غلب التراب فهو تراب وقال بعضهم في غلبة الاشكال نظهر
الخير واشكال النار هولاء فصل سابع الشكال الهواء والتراب
هولاء فصل سابع واشكال الماء والنبات هولاء فصل سابع
واشكال التراب والمكان هولاء فصل

فان الشكال بقول الصحيح الابيض والاصفر الاصفر
الاغبر بنفسجي الاسمر الاسمر ما بين الحمرة الاسود مطلق

الاحمر الابيض ما بين الحمرة الاصفر المطلق الاصفر ما بين الاغبر
لون الترابي الازرق الابيض مع بنفسجي والاسود المطلق فصل في طعم الاشكال
حلو مر تلخ وتلخ وسم حلو حامض حريف حامض مر مالح
حلو حريف وسم حلو حريف وعفص مر وحريف وسم حلو فمن الطلوع
مع الجهوضة مالح وسم فصل تام في معرفة الدفائن وكيفيتها تعرف الرمل في
موضع الدفائن وينظر في بيت الرابع والسادس وحصل منهما شكل وينظر فيه
ان كان دخلا فالدفائن موجود وان كان خارجا فليس موجود والبيت
السعيد يدل على الدفائن والبيت النحس دال على عدمه والمنقلب يدل على
ان بعضه فيه وبعضه ما فيه ولعله العلم بوجود الدفائن قسم المواضع على
اربعة اقسام فلينظر الى بيت الرابع من الرمل بان متعلقات اي حتى وينظر
الى بيت الثالث والرابع والدفائن مهما شاهدتم من البهائم والشياطين
البيت العاشر من القبيلة الدفائن ولعله الهي بهذا التقسيم تقسيم قرار حتى
ينظر وقسمة المواضع بهذه الصورة وقسم الشكال الاربع بهذا النوع
اشكال النار هولاء واشكال الغبار هولاء
واشكال التراب هولاء واشكال الحجر هولاء
وان كان الشكل الاول من الدفائن يتصل بالاشكال النارية فان
الدفائن قريب مكان النار وان اتصل بالشكل الهوائي فيكون الدفائن
في شق المكان وان اتصل بالماء فيكون عنده الماء وان اتصل بالتراب
فيكون مدفون في تحت التراب والسعيد يدل وجهه والنحس يدل على عدمه

فصل السابع من الغالب والمغلوب قال الرئيس الشيخ ابو العباس فان اردتم
احوال الخصمين وظفرهما ومغلوبيتهما والاول نظر الرمل وتقسيم الضعفين من
بيت الاول والثاني والثالث والرابع والسابع والعاشر والثالث عشر الذي اتم
ثان في جانبه والثاني الخامس والسادس والسابع والثامن والحادي عشر والثاني
عشر والرابع عشر للطرف الاخر والخامس عشر قاضي الرمل وبعض الاستاذين
اعطوا الخامس للاول والسادس للثاني فلينظر في الضعفين بعلامتهما وقوتهما فا
فانظر للطرف الذي علامته اكثر وان كان الشكل المشترك او الطرفين
المتزنان فوقع الصحيح منهم وان كان شكل الطرفين في العلامة والنجوم متساويا
ايضا يدل على الصحيح وان كان الحمرة تمر في الرمل يدل على القتل والجدال
بينهما فصل الثامن في الدعاوي والدين ان كان الرجل متفكرا بين الامرين
اذا اراد ان يترك امرا اخر واراد ان يعرف ايا من الامرين احسن
فانظر الرمل وشكل العاشر يدل على اصل الشغل والشكل الرابع يدل على الشغل
الذي يقع منه وشكلين هذين البيتين ان كان بعدا ومن جلد فهو اول الدين
وان كان بعدا وخارجا اول من الدلالة وان كان بضرب شكل العاشر في شكل
الاول والثاني شكل الرابع في الدين وشكلين الخامس بضرب احدهما في الاخر
والذي يحصل شرط المنوب الى ذي كوكب في كيم يدل على منوب الى الرجل المكاتب
للوراثات والعادات وامثالها وان كان منوب الى المشتري فصل العلم
والتجارة فصل التاسع عشر في حكم المريض وحاله اعلم ان حكم المريض
من بيت السادس وان كان شكل الداخل في السادس يدل على طول
المرض وبقية الالم في بدنه وان كان شكل الخارج يدل على ازالة
المرض العدو بالسهولة والحسن بالعسر وان كان المنقلب في السادس المرض

در باب مغلوب

مشتری با عطارد در حمل
برکاه سعد و نحس ساوی اند
صلح کنند الکه جنگ و جدال

در باب شغل و عمل و کسب
و پیشه

در باب مریض

المرض يدل بالصحة والعود مرة اخرى وان كان شكل السادس ثابت
مرضه وزمن زمانا طويلا وكلكم من البيت الثاني بالدواء من الطبيعة وهنوي شكل
الثاني من بيت العاشر يدل على حكم حكيم او جليه وكلكم من هنوي بيت الشكل وكلكم
من تحته الشكل الرابع والثامن حكم المطلق على حيات المريض وممانه وكلكم
سعوده ونحوسه وتعلق بالعمر وان كان في بيت شكل الداخل
السعد دوما يكرر يدل على صحة المريض وان كان في بيت الثاني شكل
نحس داخلا وخارجا في اليوم والليلة التي يبتدئ بهذه الحالة فيراقب المريض
وحاله يتغير وان كان الجماعة والاجتماع والبياض وارد الخمس
في الرمل يكرر ووقع يدل على الموت فصل الثاني عشر في حال المحبوس بضرب
الرمل وكلكم من بيت الثاني عشر ان كان خارجا يدل على الخروج من الحبس
الا بعد مدة طويلة وان كان منقلبا يخرج من الحبس وبرؤه اخرى وان كان
في بيت الثامن والثاني عشر شكل الحمرة المحبوس في خوف القتل او الموت وقال
الحكيم الرئيس بضرب شكل الاول في الثامن ويتبعه كلكم من الخارج والداخل
والسعد والنحس فصل الثالث عشر في حال الحامل ان يريد تعرف سهولة وضع
الحمل او صعوبته فانظر الى بيت السادس ان كان سعدا خارجا يضع
الحمل بسهولة وان كان خارجا يضع الحمل بعسر ولكن فيه الخوف
وان كان داخلا سعدا عند الولادة والخوف باقية وان كان داخلا
نحسا خوف الموت فصل الرابع عشر في المرض والاستعراض ان
كان الاستعراض فلينظر الى بيت الثامن وهو بيت الهلاك ان كان
خارجا وبيت الثاني وهو بيت الحياة وان كان الثاني خارجا والثامن

در باب محبوس

در باب حامله

در باب قرض

داخل الاكهين العرض ابدا ولا يصيب الى الساقط شيء والثابت والمنقلب
يجب الاشكال وتكراره بحكم وان الساقط يعطي العرض فينظر في بيت الثاني
ان كان الثاني خارجا والثاني داخلا الثاني يعطي المال ويقبض المسؤول عنه
وان كان الثاني داخلا والثاني خارجا لا يعطي الثاني ولا يقبض المسؤول عنه
وفي الاشكال السعود والنحس خبر الفصل الثاني عشر في حال الغائب
ما يتعلق بالعلم بحال الغائب في مقام السفر فانظر الى البيت السابع ان كان
سعدا فهو الفرح والسرور والخير وان كان نحسا فبالعكس وان كان السابع داخلا
الغائب في مقام السفر مقيم وان كان خارجا فلا مقيم وان تكرر الشكل
السابع في الادوار فحكمه ههنا من جهة نفسه او من جهة رجل عظيم
وان تكرر السابع في الادوار فحكمه ليس بمجهول ويقبض الناس وان كان
الزوال من محل الغائب فانظر الى الشكل الثالث والتاسع وان حصل منهما
شكلا آخر فان كان هذا الشكل موجودا في الامهات محمود وان كان الشكل
شكلا داخلا بعد مجيئه وان كان شكلا خارجا يجيء بسرعة الفصل الثاني عشر
في العبيد والدواب والعداء من بيت الثالث والثاني عشر خرج
اخر وحكم منزل الداخل وبعد زيادة المال والدولة وفي الخارج النحس
نقصان المال والثابت يدل على الوقوف والمنقلب على الانقلاب
والسعد بالسهولة والنحس بالعسرة وان كان الزوال في الذي يشتري من العبيد
والدواب ان كان الشكل النتيجة خارجا فلا يوجد وان كان ثابتا
يتوقف وان كان منقلبا يرجع مرة اخرى ويربح وان
كان سعدا يرجع اليه وان كان الزوال من جنسهما فكلموا
من البيت السابع والثاني عشر ان كان نحسا فهو جنسيا او
او شركة وان عقله جنسه وان كان حمرة فهو من الشركة وان

وان كان لقب الجنة فهو خطأ وان فرحا فهو من الاذى والكدر وما في الاشكال
يحكم به بسببه الفصل الرابع عشر في طالع الوقت والسؤال من طالع الوقت الذي يظهر طالع وقت
من الزمن يعرف ضرب الزمن فخذ حرف المعجم من جملة الاشكال الى جاء عشر
واطرح منه سبعة سبعة ان بقي واحد فبيت الى الزحل وان بقي اثنين فبيت الى المشتري
وان بقي ثلاثة فبيت الى المريخ وان بقي اربعة فبيت الى الشمس وان بقي خمسة فبيت الى الزهرة
وان بقي سادسة فبيت الى العطارد وان كان سبع فبيت الى القمر الفصل الثاني عشر
في السارق والسرقة وحكمه ان كان شيء سرق او تلف فانظر الى بيت الطالع
كان وضع سعد هذا الشيء ما يضيع وبناء على مصلحة تكذب وان كان نحس
خلفه في موضع نسي ويتذكر بعد هذا والشكان في بيت الثاني شكل خارج سرق
المتاع وان كان ثابت بعد ما سرق شيئا والشكان وان كان الثابت
نحس قوي وان كان الثاني شكل منقلب بعض الذي يقولون في الشكل
الثاني ان كان الثاني خارج السارق خرج المال وان كان بيت الثاني
شكلا داخلا وثابتا ما خرج المال وان كان شكل الثاني منقلبا خرج
بعض وبقي بعض وان سئل عن رواح السارق الى اي جانب فاخرج
من الرابع والسابع شكلا وحكم بهذه الشكل من الشرق والغرب والشمال و
والجنوب وان كان الزوال من بعد السؤال من الكدار الشكل السابع
جوابه وان كان الزوال من مقام السارق فانظر الى بيت العاشر وان كان
الزوال من رجوع المال من انتقالات يحكم به كما ذكر شرحه وان كان شكل

وان كان الشكل الثامن والثالث عشر وجد المال وان غنيا والرمي
الشكل الاخير والشكل الرابع عشر والميزان الف دينار وليس مع وصول
المال واحد العالم **فصل التاسع** في بيان نسبة الاشكال بالاشخاص **اقول**
وليس على وجه طول القامة كبير اللحية كاهل صالح فصيح الذي طويل الذقن
كبير الاذن ومن الناس العذار والسادات والاشراف والقضاة والاعيان
قبض الدخل يدل على رجل اسمر اللون متوسط القامة متقص الجبهة
والرأس قصير الرقبة حسن العين ومن الناس الطرابلس واهل الامر والنهي والحكام
قبض الخارج يدل على رجل متوسط القامة صغير اللون معتدل القامة صغير الرأس
وسيع الفم مجعد الشعر رقيق الساق كذاب ومن الناس من جملة الشريفين
والسيدين **الجماعة** يدل على شخص طويل القامة جسيم البنية متقص الجبهة
اسمر اللون من اهل العلم وصاحب صناعة الغريبة البديعة **فرح** يدل على
على شخص طويل القامة وسيع الوجه والحواجب بيض اللون اسود اللحية
من اهل الطب **عقلة** يدل على شخص قصير القامة ابيض اللون والحمرة
قصير الرقبة صغير الرأس وسيع العين كبير الانف والبطن من طبقات
الاراذل وخدمة الدواب الدخان **الكيس** يدل على رجل اسود طويل
القامة قوي الرقبة وفيه عيوب وكلامه كذب من طبقات العبيد والخدام والاراذل
واهل الزرع **حمرة** يدل على رجل احمر اللون بالسواد وعينيه شابهة بعين
الهرة وشواربه طويلة ورأسه كبيرة ولا يخلو من خفة العقل شحم الجبهة وعلى وجهه
علامات من الجرح وهو في ثلاث العمر شريرا وجلدا وخزرة داخل في

في الاشخاص

الاتراك **بياض** يدل على شخص ابيض اللون طويل القامة متقص الجبهة
فصيح الذي ضيق الفم خليق وعلى وجهه علامات **بقرة الحاجة** يدل
على شخص مربع صغير الذقن جميل الصورة وسيع العين كبير الذقن لا يكاد
وهو من الخدام والدكاكين **بقرة الداخلة** يدل على شخص معتدل القامة لونه
ما بين الى البياض والحمرة رأسه كبير حسن الوجه وسيع الذقن الفه طويل الطبع
متقص الحواجب من طبقات الاشراف والاكابر والتجار العظام **عتبة**
الخارج يدل على شخص طويل القامة رشيق الجبهة قريب النظر صغير الرأس
شارب الخمر ما هي الفواحش عينه شبيه بعين الهرة من ارباب الفخار والشرف
من الاراذل والزناة **عتبة الخارج** يدل على شخص معتدل القامة لونه ما بين الحمرة
رقيق الجبهة صغير العين كريم ودامر ضيق الفم كبير الرأس من طبقات تنوبات
المرج **عتبة الداخلة** يدل على شخص طويل القامة مدور اللحية والرأس
وسيع العينين طويل الانف من طبقات اهل الفرح وتنوبات الزهر
اجتماع يدل على شخص طويل القامة اصفر اللون لطيف البنية ابيض
الساقين متقص الجبين حديد النظر صاحب الصناعة من طبقات
اهل العلم والشعر والحكمة **طريق** يدل على شخص طويل القامة ابيض اللون
رشيق القد رقيق الرقبة وسيع العين ضعيف الصوت على رأسه علامة
ضرب من الالات الحرب من طبقات الجواسيس والبريد والمشابهة بالرجل
في الطريق لا يحب الاخبار والعلوم **فصل العاشر** في الحصول في باب السارق
يعني مسروق فانظر الى الشكل الثالث عشر فاحكم طلب الشيء منها وبعد
انظر الى الشكل الرابع عشر واحكم حصول المطلوب وادراكه منه

في الحصول سارق

بهذا الطريق طالب الطالب حاصل المطلوب خارج بالداخل الطالب ساكن المطلوب
داخل بنقص الداخل الطالب خائف المطلوب خارج جامع الطالب ساكن
المطلوب بالصبر فرح الطالب متردد المطلوب ونفذ منقلب الخمس
الطالب مقبوض المطلوب بالتعب حمرة الطالب تمام المطلوب بعقبة
الطالب امين المطلوب بالامن ماض الطالب سارع المطلوب خارج نصرة الخارجة
الطالب ساكن المطلوب داخل نصرة الداخلة عقلة الطالب خائف المطلوب محال
الطالب متردد المطلوب قصير وما يبقى بعقبة الخارجة الطالب موفق
المطلوب بالتوفيق طرق الطالب متردد الطالب المطلوب بالتردد فصل
الثمرات في العطيات الكبرى والوسطى والصغرى في الست في مرعة المطلوب
والتعيين في السنة والشهر والاسبوع والايام بقدر ارادة الله
سبحانه وتعالى بعلم كيفيات الامور لحيان

قبض الخارج	قبض الداخل	لحيان
ل و ص	ل و ص	ل و ص
١٢٢٣٨٢	١٩٣٢١٢	١٢٢٣٨٢

جامعة	فرح	عقلة	الخمس	حمرة	ماض
ل و ص	ل و ص	ل و ص	ل و ص	ل و ص	ل و ص
٣٢٠٨٦	٨٢٥٨٢	٣٣٣٥٨	١٢٢١٥٧	١٢٢٨٦	١٢٣٦٨٦

نصرة الخارجة	نصرة الداخلة	عقبة الخارجة	نفي الخوف	عقبة الداخلة
ل و ص	ل و ص	ل و ص	ل و ص	ل و ص
١٩٣٩	١٩٣٨٨٢	٣٣٠٨٣	٣٢٠٨٣	٨٢٩٦٦

اجتماع	طرق
ل و ص	ل و ص
٩٢٠٦٥	٢٠٢٣٨٢

فصل في بيان اعداد العناصر في الصغرى والكبرى
اعلم ان الصغرى النار واحد والهواء اثنين والماء ثلثة والتراب اربعة والعناصر
الكبرى النار تسعة والهواء احدى عشر والماء اربعة عشر والتراب ستة عشر
ولهذا التفصيل لا يسع هذا المختصر تفصيله فصل في الطول والعرض والعمق بهذا الترتيب

بهذا الترتيب طولها ١ عرضها ٧ عمقها ٨ قبض الداخل طولها ٤ عرضها
عمقها ٣ قبض الخارج طولها ٢ عرضها ٤ عمقها ١ فرح طولها ٦ عرضها ٥ عمقها ١
عقلة طولها ٥ عرضها ١ عمقها ١١ الخمس طولها ٢ عرضها ١١ عمقها ١٥ حمرة طولها ٢ عرضها ٩
عمقها ١١ ماض طولها ٣ عرضها ٧ عمقها ١٢ نصرة الخارجة طولها ٣ عرضها ٤ عمقها ٩
نصرة الداخلة طولها ٧ عرضها ٤ عمقها ١٣ عقبة الخارجة طولها ٤ عرضها ٥ عمقها ١١ نفي الخوف
طولها ٨ عرضها ٥ عمقها ١٣ عقبة الداخلة طولها ٥ عرضها ٥ عمقها ١٢ اجتماع طولها ٤ عرضها
عمقها ١١ طرق عرضها طولها عمقها فصل في معرفة الزمان وهو احكام ستة عشر
مسئلة لحيان احكام الحيان في البيوت ستة عشر الاول بيت الدول دليل على
صحة البدن والابنية وحصول الادنية وعدم الهم والغم والنفس والحكمة
بالاختيار ووصول المقصود وحصول المطلوب والصلاح والتقوى والسعي
في الاشغال الحسن والاتيان بالعمل البر والخيرات وفي بيت الثاني دليل على خروج
المال بالاختيار والفرح والنشاط والانبساط وجمع الاشياء والكرم الى اهلها
ومصاحبتها الاشراف والاعيان وادراك المعاونة على الامور من الوزراء
والسادات والقضاة والاكابر في بيوت القديم وفي بيت الثالث دليل
على طيب العيش مع الاخوان والخالات والاخوات والنفس والحكمة التعب
وحصول المتاعب والمصائب منهما وصدق الاقربا معه وفي بيت الرابع
دليل على جمع الاملاك بالمدعي وفرح القلب وحصول المفاخرة والاثار
وطول العمر وعاقبة الخير وفي بيت الخامس دليل على سلامة الاولاد وحصول
الثمرات من الاملاك ووصول الاخبار المسرورة وارسال الحوايات
وعتاب المعوق مع الساعي وفي بيت السادس دليل على الخروج من المرض
بعد الخوف وفراغة الحاسد من حملها بالسهولة والمحبوس من الحبس بالفنا
بالسير وعتق العبيد وجمع الدواب الصغار وفي بيت السابع

طول
وعرض
وعمق

يدل على قوة الحفظ وعفته وحسن حال الشهر كما وبعد الغيب وسلامته وفي
بيت الثامن ولسيل على انتهاء حال النزول من الخوف وارتحال المال الى
الغير وترك الميراث وفي بيت التاسع يدل على الاعتقاد الصادق والتعلم
العلم والصلاح الامور وامن الطريق في السفر والرؤيا الحسنة لصادقة
وفي بيت العاشر يدل على ترك الشغل والتعلق بالاختيار وحصول المقاصد
من الحكام وسلامة الامر بها وفي بيت الحادي عشر يدل على حصول الاحسان
من الاحباء واظهار الالفت من الاصهار وغيبة العادة والمرة والجمعية والمحافظة
بالمحبة مع الاشراف وفي بيت الثاني عشر يدل على قوة الحفظ في نقص الامر مع هذا الترك
العادة والخصام مع الناس مع الاداب الكبار بنفس الزايد وعاقبة الحقيقة
وفي بيت الثالث عشر يدل على قوة الناس وحصول الامداد والمعاونة مع الاداب
والقضاء والاشراف وكثرة الاتصال والمحبة مع العلماء والفضلاء والظفر على الاعداء
وفراغ البال وزيادة المال وفي بيت الرابع عشر يدل على حصول المطلوب
ان اراد الخروج وعطاء الفرض وتحصيل الاداء وفرح الخواطر وحصول
المطلوب بالصبر وترك بعض الاشياء وفي بيت الخامس عشر وليس على ما يقع
ابدا لانه فرد او الفرد ما يقع وفي بيت السادس عشر وليس على عاقبة الخير
وسلامة الغيب والامن من خوف القبض الداخلي في بيوت ستة عشر
اما بيت الاول وليس على الشروع في المهمات والاشتغال النفع وسلامة النفس
وسكونها وقبض بعض الاموال وفي بيت الثاني يدل على القبض وتحصيل
المال وجمع الكسب ووصول الجرد وتوبة نافعة وحصول سعة القلب والمصاحبة
مع الحكام وفي بيت الثالث يدل على وصول الغايب واصلاح الخير اثر مع
الاخوان والاخوات وجمعية الاقرباء وقوت الكسب وفي بيت الرابع يدل

يدل على الدفن والقضاء فن بعض الامراض الى الترات وجمع الخزانة والاملاك
والاستعداد والسكون في المنزل والمقام والفرح من الاباء وفاقة العمر بالخير
وحصول المراد وفي بيت الخامس يدل على كثرة الاولاد ووصول الهدايا من الاكابر
وفرح القلب ووصول اخبار السعادات وحصول المقاصد من المحبوب وفي بيت السادس
يدل على مكث المريض والمحبوس في الحبس عشر الحاجة في وضع مع الغيبة واتمام
الحقيقة وحصول الجوار والعبيد الجديد والدواب وفي بيت السابع يدل على الخروج والشركة
ووصول الغايب مع الاموال وحصول المقصود ولا ريب ولا شك وفي بيت الثامن
يدل على وصول الغايب بالبرعة مع كثرة الاموال وحصول الميراث وصرف الرفض
وفي بيت التاسع يدل على بطلان الغريب وقع في الاموال ورجوع اموال المسروقة و
وتحصيل العلم ورؤية المبشرة الصادقة وفي بيت العاشر يدل على ثبات السلطان
وقوة الهمة والاعمال وحسن حال الامراء وفي بيت الحادي عشر يدل على حصول المال وحصول
المقاصد والصدق من طرف الاحباء والقوة والسعادة وفي بيت الثاني عشر يدل على المكث في الهم والغم
وقوة الاعداء وشرايدهم وحصول الدواب وفي بيت الثالث عشر يدل على حصول المطلوب
وقوة المال خصوصا من الغرب ويدل على عهد السلطان وقوة الناس وفي بيت الرابع عشر يدل
على وصول الخير المتوقع سريعا وحصول المطلوب وزيادة المال اذا راح من اليد
وفي بيت الخامس عشر يدل على حصول المطلوب وقوة الدين وازدياد المعاش وتحصيل المقاصد
والمقام في ربيع الايام وفي بيت السادس عشر يدل على القضاء وعاقبة الخير وسلامة الغيب اما
قبض الخارج في بيوت ستة عشر اما الاول يدل على الخروج من الغم والتعب الشديد
والتعب والحزن وفي بيت الثاني يدل على زوال الهم وخيانة الاخوان مع الناس
ونقص الكسب والخروج بلا اختيار وفي بيت الثالث يدل على قبح ملوك النسوان

والمفارقة من الاخوان والاقرباء والتردد في السفر وفي الرابع يدل على الخروج من المقام
وخروج الاملاك من اليد والتشويش من جانب الاباء وفي الخامس يدل على قلة الاولاد والفراق
بين المعشوق والساعي بغير الاختيار والبعد من الشركاء والرواح من مقام السفر الى مقام
اخر وفي السادس يدل على الخروج من المرض والخلاص من الجاهي واطلاق المحبوس وفراق العبيد
وتلف الدواب الصغار وفي السابع يدل على الظفر على الاعداء وفرار الاقرباء وطلاق
الزوجة والمفارقة من اهل بيت بلا اختيار والبعد من الشركاء والرواح من مقام
السفر الى مقام اخر وفي الثامن يدل على موت الغائب وتلف مال الغائب والميراث
والحرب مع الاقرباء والغم من جانب الرق والحرامية والالم من العوان والموت
وفي التاسع يدل على السفر بلا جبر مع السرعة واكثر الرواح بالليل والمراجعة بالترتيب
لا يمكن بين يقع في السفر طويل ورؤية الوقعات المخوفة المكروهة ونسيانها وترك
الصلوة وتعبير العبارات ونسيان العلم وفي العاشر يدل على العزل من العمل
والذل من جهة الحكام والسلاطين ومنع السائل من غشه الاكابر وموت الامهات
ان كان حيا وفي الحادي عشر يدل على الرجاء ومن الاحباء وعزل الوزراء والذل والهوان
من جانب النسوان والهم والغم وفي الثاني عشر يدل على الخروج من الهم والغم والمقهورية الاعداء
وخذلانهم وموت الدواب الكبار وتعبهم والرواح الى السفر البعيد والمراجعة بالسرعة
يدل على كدورات السائل وترك المطلوب بغير رضاه وفي الثالث عشر يدل على الظفر على الاعداء
واستماع كلام القبيح من الناس خصوصا من المطلوب وقطع الرجاء من جانب الاحباب
والمحبوس وفي الرابع عشر يدل على تفرقة الخاطر والفقر والعسر والكدر في ناحية الدمو اما
في سنة ستة عشر من الاول يدل على تفكر كثير وتكدير الخاطر لاجل مطلوب
السائل ولاجل ابتداء الشغل الذي يقع والفساد من جهة تفكر المقام وفي الثاني
يدل على التوقف في بيت المال والكيس لا يزيد ولا ينقص مع الامن وقوت الكيس بعد

بعد مدة تنا من معاونة اهل في بيت الثالث يدل كثرة محبة الاقرباء وسكونهم وتسليمهم
وطلوع النفس والحركة وفي الرابع يدل على الثبات في المقام وكثرة الزراعة والعمارة وكثرة
النفع والدخل وفي الخامس يدل على كثرة الاولاد والاجتماع بالمعشوق ووصول الاوراق
والكتابة من الاخ وكثرة حساد السائل وفي السادس يدل على الندامة وكثرة الامراض
وكثرة الجوار والعبيد والدواب الصغار ومكث الحامل والمحبوس وفي السابع
يدل على اتفاق بين الازواج والشركاء والتوقف في مقام الذي فيه اعداؤه والاعداء
والخصماء وفي الثامن يدل على حصول الغائب مع الاموال وموت المريض وخوف
السائل من الحكام وارباب العلم وفي التاسع يدل على وصول الاقوال وتحصيل الوقعات
المختلف والعلوم وعدم السفر وفي العاشر يدل على ثبات العمل وكثرة الشغل والحكومة
على الناس وفي الحادي عشر يدل على كثرة الاجتهاد والقعود والملائمة معهم وكثرة الرجال
وحصول المقاصد بالتوقف وفي الثاني عشر يدل على كثرة الاعداء وتشويش خواطر السائل
من جهة الاعداء وكثرة دواب الكبار والتوقف والتحير في امور العسير ومكث المحبوس
في الحبس وفي الثالث عشر يدل على تشويش خواطر السائل وتحيره وتوزيع المال وفي بيت
الرابع عشر يدل على السلامة والامن والفوائد من المقام ومن الامر وفي الخامس عشر يدل
على كلام كثير والتوقعات والتوقف في المطلوب وفي السادس عشر يدل على الغنا والصحة والعافية
بالخير اما الفرح في بيت ستة عشر في الاول يدل على خروج المال بالفرح
والاختيار والصحبة مع الاحباب وضيافتهم ودخول النفع في الجملة وفي الثاني
دليل على وجود الاولاد ومحبة المعشوق ووصول التحف والهدايا ووفور الحظوظ
وفي الثالث يدل على الفرح والسرور والطيب الخاطر من الاخوان والاخوات والاقرباء
وصحبتهم وفي الرابع يدل على الفرح في المقام ووصول النفع من الاباء وعاقبة الخير
وفي الخامس يدل على فرح القلب من جانب المحبوب والبنات من جانب الاولاد
ووصول اخبار المسرورة وفي السادس يدل على البيع والشرى من العبيد
والجوار والمجاعة معهم او نفعهم والبيع والشرى والدواب الصغار وصحة المريض

وخلاص المحبوس وفي بيت السابع يدل على العشق مع النساء وصدق الشركاء والبيع والشرى
في مقام السفر وفي بيت الثامن يدل على المرض وموت الصغار وخوف السائل ولكن عاقبته
الخوف خير وفي بيت التاسع يدل على سفر قريب والرجوع قريب والتعطيل في تحصيل العلم
ورؤية الواقعات الحسنة وفي بيت العاشر يدل على التوسع مع الاكابر والانقلاب في الشغل
والعهد وفي بيت الحادي عشر يدل على الفرح من جانب الاحباب والمصاحبة لاهل الطرب وفي بيت الثاني
عشر يدل على الصلح مع الاعداء والبيع والشرى للارباب الكبار وفي بيت الثالث عشر يدل
على الفرح من السلاطين والسفر على طيب خاطره والظفر على الاعداء وفي بيت الرابع عشر يدل
على الفرح وحصول المقصود من المعشوق وفي بيت الخامس عشر يدل على ما يحزن كاكثرنا وفي بيت السادس عشر
يدل على عاقبة الخير والفرح في العقب وعاقبة الامور والحزن العالم اما العقلة في بيوت
يدل على خير لسائل في امر عسير وتردد الى طرف جهة وفي بيت الاول يدل على ثبات الاموال
وقوة الكيس وكثرة المعاملات والتجارة وفي بيت الثاني يدل على صلاح النسوان ومرض
الاخوان والاخوات وتفرق الاقرباء وفي بيت الثالث يدل على عمارة المقام وتفرق
حال الاباء وحصول الاملاك وفي بيت الرابع يدل على العشق وصحبة اهل الحسن ومرض الاولاد
وعدم الوفاء من المحبوب وفي بيت الخامس يدل على الموت والامراض مختلفة وكثرة المحبوس
في الحبس وعسرة ولادة الحامل مع كثرتها في موضع الهرب وفي بيت السادس يدل على جمع النساء
وتوارع خاطر بعضهم وحياة الشركاء وطول لسان النسوان ومرض الغائب
وفي بيت السابع يدل على حصول الكيد الاعداء الاحباب المرابطة وفي بيت الثامن يدل على دفع الشر وان
دفع كثيرهم في الطريق لسبب المرض وفي بيت التاسع يدل على قوة الدعاء والاشتغال من جهة
الحكام والسلاطين وفي بيت العاشر يدل على الخصومة مع الاحباب وفي بيت الحادي عشر يدل على كثرة
المحبوس في الحبس وهلاك الدواب الكبار ومرض الاعداء مع هوانهم وفي
بيت الثاني عشر يدل على تفرقة الخاطر وتوزع قلب السائل وفي بيت الثالث عشر يدل على تردد حال المريض
والتوقف والانقلاب في المطلوب ومقصود السائل وفي بيت الرابع عشر يدل على التردد
عند الحكام وانقلاب الاحوال والحصول وفي بيت الخامس عشر يدل على التوقف في حال المريض

يدل على الخير السائر في امر عسير وتردد الخواطر من جهته وفي بيت الثاني صح

المريض وتحير حال السائل في عاقبة الامور اما الكيس في بيوت ستة عشر بيت الاول
يدل على الهم والغم وتكدير الخاطر وانتظار الغائب والخوف من الاضداد وفي بيت الثاني
يدل على قوة الكيس بالتوقف وحصول مال الحرام وفي بيت الثالث يدل على تفرقة الاخوان
والاخوات والزنا مع الاقرباء وفي بيت الرابع يدل على الهناء في المقام لاجل الملك
والاشعة وحصول الاملاك من الخصماء والالم من جانب الاباء وفي بيت الخامس
يدل على مخالفة الاولاد مع السائل واشتياق من المعشوق ووصول اخبار مكروهة
من الخصماء والحزن العالم وفي بيت السادس يدل على تلف الدواب الصغار ومرضهم وخيانة العبيد والجوارى
الطويل وفي بيت السابع يدل على تزايد الخصماء وكثرة الشركاء وخيانة النسوان مع عدم صلاحهم وتكدر خاطر الغائب
وفي بيت الثامن يدل على قدوم الغائب مع عدم المقصود والخوف والخطر للمريض وحصول الميراث
وفي بيت التاسع يدل على رجوع المسافر من السفر بغير الاختيار وتحصيل العلم والسعي والطلب ورؤية الواقعات الكريهة
وفي بيت العاشر يدل على الخصومة والشقاق وعدم حصول الرجاء والخلاص الذي يحب وفاته من الاحباب
وفي بيت الحادي عشر يدل على تزايد الاعداء وكدورتهم وموت الدواب وكثرة المحبوس في الحبس
وفي بيت الثاني عشر يدل على وصول الغائب ووقوع السائل في يد الاعداء
وفي بيت الثالث عشر يدل على حصول المقصود والمطلوب في كل التوقف وتكدر الاعداء وما ينفع
وفي بيت الرابع عشر يدل على سوء العاقبة وموت الغائب والفقير والاحتياج للسائل
وفي بيت الخامس عشر يدل على شغله وعلو سلطانه وجاهه بالخير اما الجهة في بيوت ستة عشر
وفي بيت الاول يدل على نفيه الدم والتغافل والحقد والعداوة وابتداء الشقاق والعزة والخوف
والقيد والقاهي وفي بيت الثاني يدل على حصول الاحمر والاستقراض والاجتماع مع الاراك
بالمصاحبة وفي بيت الثالث يدل على البغض والهناء مع الاقرباء والملال والعناء مع
الاخوان والاخوات وفي بيت الرابع يدل على عدم العمارة والاملاك والخوف
في المقام وفساد اهل البيت وموت الاباء وفي بيت الخامس يدل على وصول الاملاك
وفرح القلب في الاحباب ومرض الاولاد ووصول الاخبار المكروهة بعضهم وبعضهم السرور

يدل على الغزل من عهد السلطان والتعب من طلبهم من الاموال وفوزهم بالغنيمة عند السلاطين وفي بيت الحادي عشر مع

اصحاب الحزن

وفي بيت العاشر يدل على تزايد الجوار والعبيد والتلامذة والحيوانات ولكن يدل على
ضعف المرائض وغلبة الدم والجراحات وفي بيت السابع يدل على تجديد النكاح
والخيانة بين الشركاء وملال الغائب وفي بيت الثامن يدل على الخوف والملال والتفكر
لاجل الغائب وفي بيت التاسع يدل على السفر مع الخوف والملال
والتكدر خاطر الغائب في الطريق وسوء الاعتقاد ورؤية واقعات المكروهة
وفي بيت العاشر يدل على كثرة الرجاء والسفر لاجل السلاطين وتكدر خواطر الاحباب
والخوف من الاقارب وفي بيت الحادي عشر يدل على الخوف من جانب السلطان
والحكام والاجتماع مع الاحباب وحصول الاخبار من جانب الغائب
وتوليش خواطر الامهات وفي بيت الثاني عشر يدل على تزايد الاعداء والمرض
وتعلق الدواب الكبار وضعف حال المحبوس وفي بيت الثالث عشر يدل
على وصول الفائدة من السلطان والحاكم وخوف المسائل والظفر
على الاعداء وفي بيت الرابع عشر يدل على ابتداء الشغل الفتح وتوليش الخواطر من جانب
المطلوب وشغل الكدرة وفي بيت الخامس عشر يدل على ما يجري وفي بيت السادس عشر يدل على
توليش الخاطر وبرد العاقبة والخوف من جانب الخصماء لاجتهم يرجعون الى
ترك الحرب واظهار المصالحة اما البياض في بيوت ستة عشر
في بيت الاول يدل على الفرح ووصول الفوائد مع السلامة وطرح المهمات
مع السعادة وفي بيت الثاني يدل على قوة الحبس وحصول الدراهم ووصول الاشياء البيض
والاصحاب مع اصحاب الدولة وفي بيت الثالث يدل على الشغل والحركة مع الفائدة وسلامة الاخوان
والاقرباء والاصحاب وفي بيت الرابع يدل على الفرح مع الفائدة وحسن العاقبة وسلامة
الاباء وعمارة الاملاك وفي بيت الخامس يدل على الفرح من الاولاد والمعشوق ووصول
الاخبار من الغائب وفي بيت السادس يدل على راحة العقل والمنفعة من العبيد والجوار
ولكن يضر على المرائض لان هذا الشكل يدل على الكفن والقطن وفي بيت السابع يدل على حسن

حسن حال الاخوان والشركاء وسلامة الغائب وفي بيت الثامن يدل على برء المرائض والهم والغم
والخوف من الغائب وفي بيت التاسع يدل على السفر البعيد مع النفع ووصول الكتب والاخبار
من الغائب ورؤيته والواقعات الحسنة وفي بيت العاشر يدل على كثرة الشغل والعمل والفرح
من السلطان والعتوبات الشغل والكسب وحسن حال الامهات وفي بيت الحادي عشر يدل
على الموافقة بين الاحباء والاصدقاء والاجتماع مع المعشوق ويدل على كثرة الصداقة
من الاصحاب مع الاهل وفي بيت الثاني عشر يدل على تزايد الحيوانات الكبار والظفر على
الاعداء وتكدر خواطر المحبوبين وفي بيت الثالث عشر يدل على السفر ومرض الاعداء ووقت
البدن مع الراحة والمنفعة من الحكام وفي بيت الرابع عشر يدل على قبض المال والاجتماع مع
الاخوان وحسن الشغل والعمل وحصول المطلوب وفي بيت الخامس عشر يدل على ما يجري وفي بيت السادس عشر
يدل على حسن العاقبة والمنفعة مع الاخوان اما الصفرة الخارجة في بيوت ستة عشر
في بيت الاول يدل على حسن الشغل والعمل وحصول المراد والحاجة من السلطان والفرح والجاه وكثرة
الفراغ في اكثر الاوقات وفي بيت الثاني يدل على الخروج الى الفرح والنشاط والقبض
من التجارة والمعاملة ورزق الحلال والمصاحبة مع الاكابر والمعاونة بينهم
وفي بيت الثالث يدل على الشغل والحركة ومحبة حال الاخوان والاخوات والفرح من جانبهم
وفي بيت الرابع يدل على الفرح والفرح من جانب الاباء وتعمير المقام والمنزل والضياع
والعقار وفي بيت الخامس يدل على الفرح من قبل الاولاد والمحبوبين ووصول اخبار الغائب
والاهل المحبة للفرط وفي بيت السادس يدل على المنفعة من العبيد والجوار وسلامة احوال
المرائض وترقي احوال دواب الكبار والدين فان اوسرف للارجح
اليكم وفي بيت السابع تدل على الخصومة بين الزوجين مع الاهل والعداوة
الشركاء وسلامة الغائب والخروج من المقام للغربة وفي بيت الثامن يدل على الخوف

من رجاء جبار القدر وقبض المال الميراث والهم من سبب الدين وفي بيت التاسع
يدل على السفر المبارك مع المنفعة وكشف الغائب في الخير والفساد يدل على عتاق الصحيح وزيادة
الواقعات الحسنة وفي بيت العاشر يدل على تزايد الشغل والهم والغضب والمشقة من السلطان
وفتوحات الشغل والهم وفي بيت الحادي عشر يدل على المحبة والسعادة والمصاحبة مع الحكام
والسلاطين والاحباء وحصول المقصود وفي بيت الثاني عشر يدل على العداوة والخصومة
من جانب الاكابر والتصالح بين الاعداء وفي بيت الثالث عشر يدل على قوة حال الاحباب
والخصومة بين الاحباء والنفع والرفاهية من سفر البعيد وفي بيت الرابع عشر يدل على الصحبة مع
المعشوق والتلاقي والقضاء من قبل النساء والدواب الكبار وحصول المطلوب
من الحكام وفي بيت الخامس عشر يدل على فرح القلب وحصول المقصود من الحكام والاكابر والاعيان
وفي بيت السادس عشر يدل على حسن العاقبة والعزة والسلطان وهو العالم اما نقرة الداخلة
في بيوت ستة عشر اما الاول يدل على سلامة النفس وفتوح الشغل والهم وحصول الرجاء
وفي بيت الثاني يدل على قضاء الهم ورزق الحلال ومعادنه الوزراء والاكابر وفي بيت الثالث
يدل على النقل والحركة وسلامة الاخوان والاقرباء وفي بيت الرابع يدل على حسن العاقبة
ووصول القبض من الاباء وتعمير الملك وفي بيت الخامس يدل على البشارة من الدولة وحصول
الاخبار وحصول التحف والهدايا وتزايد الارزاق والمعاش وفي بيت السادس يدل على تزايد
العبيد والجواري ودواب الصغار والمرض له عاقبة الخير والذي سرق اتلف
يرجع اليه وفي بيت السابع يدل على طلب النجاح وسلامة الغائب والشركة مع المنفعة وفي بيت الثامن
يدل على وصول المال الغائب والخوف من الاكابر وحصول مال الحلال وفي بيت التاسع يدل على زيادة
الواقعات الحسنة وقوة الدين ومشي المستقيم في الورع والتقوى وحصول السفر مع
النفع والدين في الطريق وفي بيت العاشر يدل على ادراك القضاء والتقضي من السلطان والتقرب
عندهم وفتوح الشغل والهم وفي بيت الحادي عشر يدل على القوة والسعادة والاشارة مع النفع وحصول

احكام الدخلة

وحصول مقاصد الحرام وفي بيت الثاني عشر يدل على القوة والسعادة والظفر على الاعداء وتكسير
الخصماء ويدل على الحبس لاجل الشرع والديوان وفي بيت الثالث عشر يدل على كثرة الرزق والترقي
والهم والغم في السفر وفي بيت الرابع عشر يدل على الخصومة والجدال مع النساء البيت والكبار
وزوال الهم وحصول المطلوب وفي بيت الخامس عشر يدل على قبض مال الذي ضاع فيه وحصول
المقاصد والمآرب وفي بيت السادس عشر يدل على فتوحات الشغل والهم وعاقبة الخير والسلامة
والسعادة وهو العالم اما عقبة الى رجعة في بيوت ستة عشر اما الاول يدل على وسعة الهم
والحيرة والتفكر في الامور والحركة الضرورية بلا فائدة والخوف من الاعداء وفي بيت الثاني
يدل على الخصومات والتلف في المال والفقر والخوف للسارق وفقدان المراد وفي بيت الثالث يدل
على التعب والحركة بلا فائدة والقلق والتعب مع الاخوان والاقرباء وفي بيت الرابع يدل على
سوء العاقبة وتخريب الاملاك والخروج من المقام وتكدر خواطر الاباء وفي بيت الخامس يدل على
ضيق القلب والملال من جانب الاولاد والمعشوق ووصول الاخبار الكذب
المكروهة يدل على التعب والحركة بلا فائدة والنفع والقلق والقال مع الاخوان
والاقرباء والتعب من العبيد والجواري وزوال المرض ونقصان الدواب
والذي فات وضاع وراح من اليد لا يرجع ويدل على شراء الجواري والعبيد
وفي بيت التاسع يدل على سوء حال الازواج والشركاء والجدال معهم والحيرة والتفكر للغائب
والميراث وفي بيت العاشر يدل على الفقر بغير اختيار والكسب في المنزل وكشف الغائب
ورؤية الواقعة المختلفة وعدم الندم وفي بيت الحادي عشر يدل على الخوف من السلطان والنزاع
من المنصب في الطلاب الشغل والهم وسوء حال الامهات وفي بيت الثاني عشر يدل على المفارقة
والبعد في الاحباب وعدم حصول الرجاء والمقصود مع ضيق القلب وفي بيت الثالث عشر
يدل على تلف المال ودواب الكبار ونقصان الاعداء وخلاص المحبوس وفي بيت الرابع عشر يدل على كثرة الاعداء
الغير والخوف والندامة في الامور والسفر البعيد المكروه وفي بيت الخامس عشر يدل على ان كان
مطلوبك دخول الحبس لم يدخل وان كان مطلوبك خروج حبس يحصل بالتعب
والخوف من الاعداء وفي بيت السادس عشر يدل على التفكر والحيرة في العاقبة والهم والاذى

احكام الدخلة

وفي بيت السادس

وفي بيت التاسع

لا يقضي بسرعة و احوال المريض بالخوف والالم المانع الخد
في سوء سنة عشر في الاول يدل على الخوف والقلق والتعب في جانب النوان
وقلق الخواطر بهم دنيا الامارة والمعاشرة والشغل بالجزء والكراء وفي الثاني
على الاتعاب بالمحبوب والاعمال والاشتغال الى الوالد وزوجة الذي فات بذلك و
والاكتساب الناس في الكيس والمتعب والاعداء من الخدام وفي الثالث يدل على القلق
والقلق مع الاخوان والاخوات والاقرباء والتعب والحركات المتوسطة و
والخوف وفي الرابع يدل على الهم والغم في المقام والتضييع الاملاك وتكدر خواطر
الاباء والاشتداد في الاعمال والاشتغال والتجارة والتفكر في عواقب الامور وفي الخامس
يدل على الغش والهوى والشراء اسباب التجارة وحصول المقصود من الاسفار
ولكن تغير الاحوال مع الاخبار وحصول اخبار المهلول وفي السادس
على خسران العبيد والجواري وبيع الدواب والخيانة من الصغار وتعلق بعض الاشياء
وعدم وجدانه وفي السابع يدل على القلق والقلق مع النوان والشركاء والا
والاكتساب الناس في تعلق الخصماء والاضداد والحساد وفي الثامن يدل على قوة الاعداء
والكدورات الحاصلة وتعب الارض والجدال مع الاكابر ووصول المهرات
والخوف والخطر ولكن بالسرعة يزول وفي التاسع يدل على الغم والحزن وخوف
الطريق وعداوة الاكابر والانتقام الكاذب والكلام في تحصيل العلم والعبادة
ورؤية الواقعات المكروهة وفي العاشر يدل على قوة السلطان وحصول المال
من جانب الاكابر وخوف من الاعمال والاشتغال الديوان والمنافع والذي
وفي الحادي عشر يدل على صحبة مع الموثق والفائدة في الاعمال الديوان
والاعداء من جانب الاكابر والذكاء والشرب معهم والصحبة مع الاحباء
وفي الثاني عشر يدل على قوة الاعداء وضعف المريض وخلاص المحبوس و
حصول المال الناس من الغزو المقام وفي الثالث عشر يدل على وصول
الغائب وحركته ورجوع الذي فات وحصول المقصود من النوان والاكابر
والمزد والتعقب الناس لا يمس المطلوب وفي الرابع عشر يدل على حصول المطلوب

المطلوب على الوش والعيان المقاصد من جانب النوان مع الفرح وفي
بيت الخامس عشر يدل على سلامة العاقبة وصحة المريض والفوائد من الاحباء
ولكن الذي فات الاضاع لم يرجع مطلقا وفي السادس عشر يدل على
عتبة الداخلة في سوء سنة عشر اما في بيت الاول يدل قوة البدن
وابتداء العمر والشغل الخير والفرح وحصول المقصود من النوان
وكذلك المطلوب من الاكابر وفي بيت الثاني يدل على تزايد المال والجاه
والقوة الكبرى والشغل وحصول الرجاء من الاحباء وحصول المال الغائب
والجزء عند السلاطين وفي بيت الثالث يدل على حصول المراد من السفر القريب
والاخوان والاخوات والاقرباء وحسن المعاملة والبركة وفي بيت
الرابع يدل على طول العمر وعاقبة الحسن وفرح القلب في المقام والعصمة والقصص
من الاولاد والشركاء والاملاك ووصول الغائب وحصول الذي
سرق او فات بطريق آخر وفي بيت الخامس يدل على قوة المال والمعاش
والمحبة مع الاصدقاء والاولاد وتزايد الفرح والنشاط ووصول الهدايا
واخبار الغيب وصحة النفس وفي بيت السادس يدل على تزايد العبيد والجواري
وموت دواب الصغار وصحة المريض والمحبوس يخلص والذي فات
اوضاع يجمع وفي بيت السابع يدل على قوة النجاح وتزايد العيش والطرب
مع النوان وقوة الحال الغائب وحصول الفوائد من الشركة وفي بيت الثامن
يدل على الخوف وقوة البيع والشرى والنفس والغناء مع النوان
والخلاص من الدين وفي بيت التاسع يدل على سعادة المال الغائب والدين في طريق
السفر في العلوم ورؤية الواقعة الحسنة والوصول الى المطلوب وفي بيت
العاشر يدل على قوة الاعمال والاشتغال وحصول المقصود والمطلوب من الاكابر

الدرجة عتبة

ومنوبات الى نهره والفرح من جانب الامهات وفي من الاول عشر يدل على حصول
المرادات والمقاصد من الاحباب والاكابر والمنفعة من اهل الديوان
والشروع في المهمات وفي من الثاني عشر يدل على تزايد رواتب الكبار والامن
من شر الاعداء والفوايد من البيع والشرا وفي من الثالث عشر يدل على طلب السعادة وحصول
السعادة في بيت الاحباب وقوة جانب الغايب وحصول الرجا من الناس
وابتداء الشغل الخيرات وفي من الرابع عشر يدل على حصول المطلوب الكلي وحصول
الرجا في الاصدقا ومصاحبة مع اهل العزة والعدما وكثرة الفوايد من
بيوت القديم وفي من الخامس عشر يدل على ما يحب وفي من السادس عشر يدل على السعادة
في كل الاشغال ووصول المسافر من السفر البعيد وقوة الشغل والعمل
وعاقبة الخير اما الاضلاع ست في بيوت ستة عشر اما بيت الاول يدل على صحة
النفس وابتداء الاشغال وحصول المراتب والمقاصد من الحضرات
والتجار والشروع في المهمات الديوان وفي بيت الثاني يدل على قوة الكسب
والشغل واهل الديوان وقوة القلب ويدل على قوة الحال والمعاملات
والحركة والشغل والتجويز ووصول اختيار المطلوب والمصاحبة مع الحكام والقضاة
والشعراء والشعرا وفي الثالث يدل على قوة احوال الاخوان والاخوات
والاقربا واهل وقوة الحال في المعاملة والحركة والشغل والتجويز على طلب
الخواطر وفي الرابع يدل على الجمعية في المقام وحسن العاقبة وحصول المقاصد من الاكابر
وفي من الخامس يدل على قوة الادلا ووصول الاخبار والصحبة مع الاحباب
وفي من السادس يدل على الفكر والهم والغم وقوة الصعيد والغش والفساد من
وقوف المحبوس في الحبس وكدورة المريض وفي من السابع يدل على قوة الاخوان
والصحبة معهم وسلامة الغايب والفوايد في الحركة والمعاملة وفي من الثامن
يدل على الدعوى والقيد والمقال الاحباب الميراث وموت واحد من الاقربا

فرح الاقربا والخوف من اهل الديوان وخوف المريض وفي بيت التاسع يدل على مباحث
العلوم والمناظرة الشعر وروية الواقعات الحسنة وسفر المناسب وتحصيل العقلية
والنقلية والعشر يدل على قوة اهل الديوان والامداد من الحكام والنفع من الامر
وحصول المقصود وفي من الاول عشر يدل على حصول المقصود الرجا وتحصيل المقصود
ست بيتين لوما والفرح من النكاح وتيسير الاحباب من اهل الديوان الدايم
والسعادة والدولة تصل اليه وفي الثاني عشر يدل على تزايد رواتب الكبار وقوة
الغايب من الاعداء ومن اهل المقام وفراق اهل الحب في توقف المحبوس
في الحبس وفي بيت الثالث عشر يدل على رجع الغايب وصحة المريض وحصول المقصود من
النسوان والجدة في طلب المقصود وفي الرابع عشر يدل على قوة الكسب والشغل والمنفعة
من اهل الديوان وحصول المطلوب وفي بيت من عشر يدل على الصحة والسلامة وزيادة
المال والجاه والامن التعب والشدة وفي السادس عشر يدل على ثبات الشغل الديوان وحصول
الفايدة من الاكابر وعاقبة اما الطرق في بيوت ستة عشر اما الاول يدل على
الحركة والسفر وابتداء الشغل وصحة النفس ولكن الخير متردد ومنقلب الاحوال
وفي بيت الثاني يدل على الانقلاب في بيت المال وهو الكثير ووصول النهب والشرع
في الشغل الجديد وفي من الثالث يدل على الشغل والحركة والسفر الغريب مع الاضرار وحصول
المقصود من الاخوان والاخوات وفي من الرابع يدل على عاقبة الخير وقوة الاولاد
والاستعمة ورجوع ما فات اوضاع اوسرق والانقلاب في المقام وفي بيت الخامس
يدل على وصول الاخبار والفرح من جانب الاولاد والمحبوب وفي بيت السادس
يدل على طلاق النسوان والمرض في السفر والمحبوس يكثر والمريض يصح ويعود المرض
مرة اخرى وفي بيت السابع يدل على قوة الغايب والتنقل من المقام وقوة النفع والبركة

احكام الطرق

ضمیر و غائب

[illegible]

[illegible] يدل على خاصية مع الهوان وحصول الميراث الذي يقضي ويكيت
والمرض في العقب ويدل على الشركة والمعاملة في التوقف وفي الرابع يدل على
سفر البعيد وفساد الاسرار ورؤية الوقعة العيون وفي الخامس يدل على الرجاء
من الحكام وحصول الفوائد من الدهات والاتقلاب الكتب والشغل وفي السادس
يدل على حصول الربح وقوة على الاحباء وتزايد الكتب والشغل وفي السابع
يدل على تزايد دوات الكبار وضعف على الاعداء وخلاص المحبوسين
ورجوعهم الى الحبس وفي الثامن يدل على تردد الخواطر في طلب وصول الغائب
وقوة تشفي المعين وفي التاسع يدل على وجدان المطلوب والرجاء الى الكبار
وفي العاشر يدل على قوة التعذر والعجز والفرح الاعلى الجدد والتنقل في المقام
الى مقام اخر وفي الحادي عشر يدل على عاقبة الخير وحصول المطلوب وادراك المقصود
من الاعداء وتمام العلم بحقائق الامور والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على اشرف الانبياء والمرسلين
وعلى اله الطيبين الطاهرين
[illegible]

اول و سیم و پنجم و هفتم بی نقطه در آن کنی
و از نقطه هم و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم بی نقطه
[illegible]

خلی ۱۶